تجارتخانهٔ
حاجی علی اصغر بکانچی حاوتی

آرشیو تیرداد ابا

تاریخ ادبیات ایران در عهد مغول

احوال مملکت ایران هنگام حملهٔ مغول

در موقع حملهٔ مغول مملکت ایران و عموم ممالک اسلامی حال خوشی نداشت و از هر طرف دستخوش حوادث بود، جنگهای صلیبی در حدود سوریه هنوز خاموش نشده بود و سلاطین ایوبی و آتابکان موصل سرگرم جنگ صلیبیان بودند سلاجقهٔ روم هم نسبتاً اوضاع شان بد نبود با روم شرقی زد و خورد میکردند، قسمت عمدهٔ ممالک ایران در تحت ادارهٔ سلطنت خوارزم اداره میشد و خوارزمشاه هم بقلمرو حکومت او که تاریخ معروف به "خوارزمشاهیه" بود بعللی هم بعدها ذکر میشود مورد نفرت عامهٔ مسلمین بود و بواسطهٔ غلبهٔ مادرش ترکان خاتون و خویشاوندان ترک او اختیاری از خود نداشت.

قطب الدین محمد خوارزمشاه در ۵۹۴ سلطنت خوارزم یافت و چون برادرش ملکشاه که ولیعهد پدر بود در زمان زندگانی پدرش وفات یافته بود با برادر دیگرش هندوخان مشغول زد و خورد شد ولی اخیراً سلطنت خوارزم بر قطب الدین محمد استقرار یافت.

سلاطین غور شهاب الدین و غیاث الدین بر قسمتی از هندوستان و افغانستان حکومت داشتند و غزنین را هم مقر حکومت غزنویان بود تصرف کرده و غزنویان را منقرض کرده بودند. در موقعی هم سلطان تکش وفات یافت سلاطین غور بخیال تسخیر خراسان افتادند و لشکر بخراسان کشیدند و قسمتی از خراسان را تسخیر کردند ولی خوارزمشاه با آنها جنگید و سلاطین غور شکست یافتند ۵۹۷ بار دیگر سلاطین غور لشکر بخوارزم آوردند و شهاب الدین غوری بطوس حمله برد و در آنجا تعدّی و ظلم بیشمار بر مردم رفت و در همین اثنا غیاث الدین مرد و شهاب الدین بمرو رفت و با لشکریان خوارزم دچار شد و شکست یافت و بزحمت از آن هنگامه فرار کرد ۵۹۸. دفعهٔ سوم شهاب الدین سپاه بسیار گرد

ص ۲

کرد و طلب جیحون آمد و میخواست پایتخت خوارزمشاه را بگیرد ولی خوارزمشاه از گورخان قراختائی
و عثمان خان سلطان سلاطین صاحب سمرقند مدد خواست و سپاهیان خوارزم همت کردند و شهاب‌الدین
شکست فاحشی یافت و نزدیک بود گرفتار شود ولی بسبب عدت عثمان خان جانی بسلامت برد و
برای تدارک این حادثه بهندوستان رفت و در موقع برگشتن بدست فدائیان اسمعیلی کشته شد ۶۰۲
پس از وفات او مملکت غوریان بدو ناحیه تقسیم شد: قطب‌الدین آی‌بک بر هندوستان تسلط
یافت ولی او در سنه ۶۰۷ از اسب افتاد و مرد و سلطنت هند بشمس‌الدین ایل توتمش مؤسس
سلسلهٔ شمسیه رسید. امیر محمود بن غیاث‌الدین بر فیروزکوه و هرات دست یافت ولی بواسطهٔ
عیاشی او مردم فیروزکوه او را بقتل رسانیدند سنه ۶۰۹ و سلطنت غور به تاج‌الدین علیشاه
از طرف مردم تفویض گردید. خوارزمشاه تاج‌الدین علیشاه را بدسیسه هلاک کرد و خود
فیروزکوه را تسخیر نمود و پس از آن نیز در سنه ۶۱۱ غزنین را هم فتح نمود و سرحد مملکت خود را
بهندوستان رسانید، و در این میانه مازندران را هم در سنه ۶۰۶ فتح کرده بود، از اواسط قرن
ششم نیز پس از جنگ قطوان و شکست سنجر سلطنت قراختائی در ماوراءالنهر استقرار یافته بود
و امرای ماوراءالنهر خراجگزار قراختائیان شده بودند و مسلمین آن نواحی از این کار رضایت نداشتند
زیرا قراختائیان مسلمان نبودند، خوارزمشاه هم خیال جهانگیری داشت و میخواست مملکت خود را
شرقاً و غرباً وسعت دهد در صدد برآمد دست قراختائیان را از ماوراءالنهر کوتاه کند
مسلمین ماوراءالنهر هم بخوارزمشاه متوسل شده بودند. چون آنها از قراختائیان همیشه کمک
میخواستند و سلاطین دیگر خوارزم عهد و آنها منتظر بودند و قرار شده بود هم هر سال ۳۰،۰۰۰
دینار بعنوان خراج بگورخان بدهند (گورخان لقب عمومی قراختائیان و معنی آن خان بزرگ (خان
خانان) باشد) قطب‌الدین محمد بدادن این خراج راضی نبود و چندسال هم تأخیر انداخت
و فرستادهٔ گورخان را بواسطهٔ بی‌ادبی هم در مجلس خوارزمشاه سرزد بقتل رسانید و —

۲
ص ۳

رابطهٔ او با قراختائیان بهم خورد و بدینجهت ابتدا در سنه ۶۰۷ بماوراءالنهر تاخت مسلمین ماوراءالنهر
با او کمک کردند و بخارا فتح شد — ۶۰۷ و بر اثر این مسلمین او را اسکندر ثانی گفتند و او بقید اینکه
سلطنت او مانند سنجر است او باید لقب سنجر را اختیار کرد و شعرا در مدح او قصیده گفته و او را
سلطان سکندر و سنجر خواندند. بار دیگر سلطان محمد با گورخان جنگ کرد و لی شکست خورد و دفعهٔ
سوم عثمان خان صاحب سمرقند و کوچلک پادشاه قوم نایمان هم از چنگیز فرار کرده و بگورخان پناه برده
بود سراً با خوارزمشاه ساختند و گورخان شکست یافت و بدست کوچلک گرفتار گردید و سلطنت
قراختائیان منقرض شد ولی بر سر تقسیم ممالک قراختائیان مابین خوارزمشاه و کوچلک نزاع درگرفت.
در سنه ۶۱۴ مابین خلیفهٔ عباسی و خوارزمشاه خصومت محکم شد، علت رنجش خوارزمشاه از خلیفه این
بود هم خلیفه در موقعی هم خوارزمشاه علم از برای حجاج فرستاده بود خلیفه علم جلال‌الدین الموتی را بر مال
او مقدم داشته بود و هم از فدائیان چند تن را بقتل او خواسته همراه داشت و هم در موقعی هم —
خوارزمشاه غزنین را فتح کرده و خزینهٔ غوریان را بدست آورد نامه‌هائی از خلیفه یافت هم
غوریان را بر ضد خوارزمشاه تحریک کرده بود و میگویند هم علت جنگ قراختائیان با خوارزمشاه
نیز خلیفه بود و سلطان محمد بر دسیسه‌های او وقوف یافته و بدینجهت در صدد برآمد خلیفهٔ عباسی را
معزول کند. خوارزمشاه از علمای مملکت خود فتوی گرفت هم الناصر لدین‌الله بواسطهٔ اینکه با سلطان
اسلام طرف شده و کفار را بر ضد مسلمین تحریک کرده سزاوار خلافت نیست بعلاوه بنی‌عباس شایستگی
خلافت ندارند و خلافت حق سادات حسینی است بحسب فتوی علمای ماوراءالنهر خوارزمشاه
نام خلیفهٔ عباسی را از خطبه انداخت و یکی از سادات ترمذ را بخلافت برگزید و پس از آن با عده‌ای
از سپاه بعراق آمد و سپاه خود را در اسدآباد گذاشت، اغلب سپاهیان او بواسطهٔ شدت
برف و سرما دستخوش مرگ شدند و عدهٔ قلیلی برگشتند، خوارزمشاه در اوائل سنه ۶۱۵
بخراسان برگشت و مسلمین این صدمه را از کرامات خلیفه شمردند و دشمنان خوارزمشاه

مردم را بر ضد وی تحریک کردند تا خوارزمشاه مورد نفرت عموم گردید و قوای معنوی او ضعیف شد
و علمای با او بد شدند، پس در موقع حملهٔ مغول خوارزمشاه نفوذ معنوی نداشت و مردم بزوال سلطنت
او راغب بودند.

علت دیگر این بود که ترکان خاتون مادر خوارزمشاه که در زمان پدرش تکش نیز اقتداری داشت
و از ترکان قنقلی بود در دولت خوارزمشاهی تصرف میکرد و چون خوارزمشاه نسبت بمادر
خود بدبین بود مادرش عده‌ای از خویشاوندان خود را آورده بخدمات دولتی برگماشته بود
چون مملکتی فتح میشد فوراً ترکان خاتون یکی از کسان خود را بحکومت آن منصوب میکرد
و در حقیقت کلیهٔ اختیارات را از دست پسرش گرفته بود و سلطان محمد وسیلهٔ اجرای مقاصد او
بشمار میرفت. ترکان قنقلی باندازه سفاک و بیرحم بودند و ترکان خاتون هم بسفاکی تمایل
داشت و اکثر مخالفین خود را بقتل میرساند و یا در جیحون غرق میکرد و بدینجهت اغلب سرداران
از دولت خوارزمشاهی منقطع شده بود و از ترس جان بخوارزمشاه کمک میکردند. خود خوارزمشاه
هم چندان صاحب تدبیر نبود و جز کشورستانی خیال دیگر نداشت و حفظ رعیت و بسط امن
و معدلت را چندان لازم نمیدانست و در فتوح ماوراء النهر هم بواسطه قتل علمائی که بامر او شده بود
مسلمین از خوارزمشاه رنجیده و بسلطنت او مایل نبودند و بهمین موقع که در سرتاسر مملکت ایران
شهریار دانا و کافی وجود نداشت و همهٔ مردم زوال خوارزمشاهیان را از خدا میخواستند چنگیزخان
در مغولستان فوق العاده نیرومند شده و بسرحدات اسلامی نزدیک گردید.

چنگیزخان که نام اصلی او تموچین و پسر یسوکای بهادر است در سنهٔ ۵۴۹ هجری متولد شده
قبل از وفات پدرش در قبیلهٔ خود و عده‌ای از طوایف مغول را باطاعت آورده بود رشد و لیاقتی
از خود بخرج داد بطوری که امرای ترک از قدرت او خائف شدند و او همهٔ دشمنان خود را
مغلوب و مخذول نمود و امارت کرائیت را منقرض ساخت و عده‌ای از طوایف دیگر

مغول را فراری کرد ولی پس از ارتقاء دولت او عده‌ای از طوایف بدو پیوستند که یکی از آنها قوم اویغور بود،
که از خود تمدنی داشتند. قوم اویغور ابتدا خراجگزار قراختائیان بودند و قراختائیان با آنها تعدی میکردند
بهمین جهت هنگامیکه چنگیز ظهور کرد قوم اویغور سر از اطاعت گورخان باز زده به چنگیز پیوستند، در همین اوان
حکومت قراختائی منقرض و مابین سلطان محمد و کوچلک بر سر تقسیم ممالک گورخان نزاع بمیان آمد و سلطان
محمد لشکری بطرف ممالک قراختائی حرکت داد و کوچلک بفتح کاشغر مشغول بود، عده‌ای از سپاهیان
سلطان محمد بدشت قرقیز رسیدند و در آنجا با توشی خان (جوجی، یوچی) پسر چنگیز که بتعقیب مخالفین
بآنجا رسیده بود متلاقی شدند، سپاه چنگیز بسلطان محمد پیغام دادند که ما قصد تجاوز و تعدی بسرحدات
خوارزمشاه نیامده‌ایم ولی سلطان محمد نپذیرفته با آنها جنگ کرد، اگرچه مغولها کاری از پیش نبرده و شب
گریختند ولی از تفاوتی که در جنگ نشان دادند خوارزمشاه ترسید و بهمین سبب شد که در مقابل
چنگیز نتوانست مقاومت کند. وقتی که صیت اقتدار چنگیز بسلطان محمد رسید چند نفر بعنوان سفیر
برای تحقیق وقایع بمغولستان فرستاد، چنگیزخان سفرای خوارزمشاه را احترام بسیار کرد و بخوارزمشاه
پیغام کرد که چنگیز با او از در مسالمت است و او را سلطان مغرب میشناسد و مایل بود که
تجارت مابین مملکت مغول و ممالک خوارزمشاه دایر شود پس از آن چند تن از طرف چنگیز برای
مصالحه بخوارزمشاه آمد و اگرچه خوارزمشاه ابتدا متغیر شد ولی مصالحه بعمل آمد و قرار شد که
قوافل از طرفین تردد کنند. بر اثر این واقعه ۴۵۰ تا ۵۰۰ از تجار مغول برای تجارت
بممالک اسلامی حرکت و مقداری از طلا و نقره و احجار کریمه با خود همراه داشتند. غایرخان
حاکم اترار در مال التجارهٔ آنها طمع بست و آنها را پیش خوارزمشاه بجاسوسی متهم کرد
خوارزمشاه بغایرخان امر داد که از مواظبت آنها غافل نباشد، غایرخان همهٔ این تجار را بکشت
مگر یکنفر که توانست فرار کرده و اخبار را بچنگیز برساند. چنگیز بر اثر این واقعه باندازه‌ای متغیر شد و
از خوارزمشاه غایرخان و سایر قتلهٔ تجار را درخواست، خوارزمشاه بواسطه خویشاوندی که غایرخان

ص ۶

با مادرش داشت او را نتوانست نجور ستد و بدینهم اکتفا نکرد بعد فرستادگان چنگیز را هم بقتل رسانید.
چنگیز در سنهٔ ۶۱۵ یا ۶۱۶ بطرف ماوراء النهر حرکت کرد، در باب عدهٔ همراهان چنگیز مورخین
اختلاف نقل کرده‌اند در جنبهٔ مبالغهٔ آن بیشتر است ظاهراً عدهٔ آن از دویست هزار بیشتر
نبوده است. اولین شهری در سر راه مغول قرار گرفت شهر اترار بود در حکومت آن غایرخان
تعلق داشت، سپاهیان خوارزمشاه ۵۰۰۰۰ نفر بودند و بعد بریاست قراجه خاص ده هزار دیگر
بمدد غایرخان آمد. جغتای و اکتای پسران چنگیز مأمور محاصرهٔ اترار بودند و چنگیز با پسر دیگرش
تولوی یا تولی بطرف بخارا رفت، عده‌ای دیگر در بروایت جهانگشای پنج هزار نفر رسید
برای فتح شهرهای کوچک خجند و بناکت روانه شدند، غایرخان چون میدانست در از
دست چنگیز جان بسلامت در نخواهد برد بحد امکان کوشش و شهر اترار را تا مدت پنج ماه
نگاهداشت ولی قراجه خاص با او موافقت نکرد و از حصار بیرون رفت، جغتای و اکتای او را
بواسطه خیانتی در بر بالش کرده بود بقتل رسانیدند و غایرخان بقلعهٔ اترار پناه برد و یک ماه دیگر
مقاومت نمود تا اینکه از سپاهیان او عدهٔ کمی باقی ماند غایرخان با دو نفر در بام خانهٔ خود با مغول جنگ کرد
و بخشت از خود دفاع میکرد تا گرفتار شده و بقتل رسید. چنگیز از راه غیر معمولی در سنهٔ ۶۱۶ یا ۶۱۷
پس از فتح شهرهای جلو راه در مقابل بخارا ظاهر شد و اهل بخارا پس از اندک مقاومتی از در
انقیاد در آمدند و چنگیزخان بشهر وارد شد و از اهل بخارا درخواست تا سپاه خوارزمشاه را
بقتل برسانند و چون مردم بخارا توانائی نداشت، سپاه مغول خود دخالت کردند و برای
اینکه مدت زیادی مشغول نباشند خانه‌های شهر را که از خشت ساخته بودند سوخت و مردم
بخارا را غارت کردند و بخشی سمرقند بیرون بردند ولی از فتح بخارا چنگیز عازم سمرقند شد
سپاه خوارزمشاه را که در سمرقند بودند بعضی مورخین صد و ده هزار نفر و بعضی پنجاه هزار نوشته‌اند
در اینجا که سپاه مغول اطراف سمرقند را گرفتند سمرقندیان پافشاری کردند ولی کاری

ص ۷   ۴

از پیش نبردند و اکثر سپاه خوارزم کشته شدند و پس از فتح سمرقند و غارت آن، سمرقند را قتل عام کردند و
بسیاری از مردم آن بقتل رسیدند چنانکه بنوشتهٔ نقل مورخین از حد و حصار بیرون است، سمرقند در
ربیع الاول ۶۱۸ یا ۶۱۷ فتح شد، پس از آن چنگیز جغتای و اکتای را مأمور فتح خوارزم پایتخت
خوارزمشاهیان و از زمان تمیس این دولت مرکز علما و دانشمندان بود فرستاد، امرای خوارزم امیری
نداشتند و ترکان خاتون خوارزم را در حیطهٔ اقتدار داشت هرچند از چنگیز با وعدهٔ مساعدت
داده شده بود فرار کرد و عده‌ای از بزرگان را هم محبوس داشت، بخیال اینکه دوباره سلطنت خوارزم
بپسر او خواهد رسید در جیحون غرق کرد، امرای خوارزم ایلر کره دروغان را هم بواسطهٔ دروغ بسیار باین لقب
معروف شده بود امارت دادند، جغتای و اکتای شهر را محاصره گرفتند و مردم خوارزم از همه جا بیشتر
پافشاری کردند و محاصرهٔ خوارزم بطول انجامید و مغول بواسطهٔ نبودن سنگ درختهای توت را
می بریدند و در منجنیق بکار میبردند. جنگ سختی مابین مغول و سپاه خوارزم بر سر شکستن بند جیحون
اتفاق افتاد و خوارزمیان عده‌ای از سپاهیان مغول را کشته دلیرتر شدند و از هر طرف مغول
خوارزم را گرفته و بباد غارت دادند و خوارزمیان را از شهر بیرون آورده و بر لشکر تقسیم کردند
بر حسب نقل مورخین بهر یک از سپاهیان مغول بیست و چهار نفر اسیر رسید و عدهٔ سپاهیان
مغول صد هزار نفر بوده است. مغول امرای خوارزم را کشتند و شهر خوارزم با همه آبادی خراب شد.
وقتیکه چنگیز در سمرقند بود شنید سلطان محمد فرار کرده است، جبه نویان و سبتای را بر
عقب او فرستاد، لشکریان مغول مثل سیل بهر جا که رسیدند خراب کردند و از خون مردم جوی‌ها
روان ساختند و سلطان محمد از جلو آنها فرار کرد و شهرهای عراق و مازندران پایمال ستوران مغول
گردید و شهر ری در پایتخت سلاطین آل بویه و سلجوقیه بود دستخوش قتل عام شد و بعد سلطان محمد پس
از آنکه خاندان او در دست مغول افتادند و پسران خردسال او کشته شدند در جزیره آبسکون
مرد و در وقت دفن کفن نداشت و او را به پیراهنی که از خدمتگارانش کفن کردند.

تولوی پسر چنگیز در سنهٔ ۶۱۸ برای فتح و غارت خراسان از طرف پدر مأمور شد و شهر مرو را که نفاق
داخلی تسلط بود و حاکم معیّنی نداشت محصور کرد و پس از فتح آن کلهٔ سکنهٔ آنرا بقتل رسانید و بوسایل
مختلف از زوایا و شکافها بیرون آورد و چنانکه میگویند مغول یک بار بجا طوری که بیشتر توانند مردم
را بقتل برسانند و اگر کسی مخفی شده بیرون آید اذان گفتند هم مغول رفته اند و بدینوسیله بیچاره هائی
هم در بیغوله ها پنهان شده بودند بیرون آمدند و از دم تیغ گذشتند. شهر مرو کنده و سوخته شد و
بعدت کم شهری هم دارالملک سنجر و دارای مدارس و کتابخانه ها و جمعیت بسیار بود خرابه شد هم جز
عدهٔ معدودی ساکن نداشت و چنانکه میگویند کشتگان هرو بیشتر کرور رسید و از طرف تولوی
برای فتح نیشابور قوشاقای نویان داماد چنگیز مأمور شد. شهر نیشابور از شهرهای بزرگ خراسان
و بکثرت جمعیت و علماء امتیاز داشت و سلطان محمد در موقعی که از خراسان فرار میکرد مردم نیشابور
را از سپاه مغول بی اندازه ترسانیده و حتی گفته بود هر وقت مغول آمدند از در انقیاد پیش روند
و خود مخفیانه از آن شهر فرار کرده بود و اهل نیشابور دل شکسته بودند ولی با وجود این پایداری
کردند و چند روزی مغول را به نیشابور راه ندادند، از اتفاق بد در موقع جنگ تیری به قوشاقای
رسید و او مرد و سپاهیان چنگیز بر خرابی شهر همت بستند و مقرر شد هم حتی جانوری در شهر زنده نگذارند
و چنان باره را پست کنند و خانه ها را خراب سازند هم در آن توان زراعت کرد - پس از فتح
شهر جوی های خون در کوچه ها روان شد و گذشته از مردم شهر گربه ها و سگها را هم کشتند و در خرابهٔ شهر
زراعت کردند و شهری هم چشم و چراغ خراسان بود با خاک یکسان گردید و علماء و حکما در زیر خاک
رفتند. اهل هرات هم از در ایلی پیش آمده بودند از آسیب مغول بی نصیب نماندند و آن
شهر هم مثل نیشابور و مرو خراب شد و هیچکس زنده نماند.

چنگیز پس از جنگ با جلال الدین در حدود سند بواسطهٔ عصیان قبیلهٔ تنگوت مجبور شد هم ترکستان
برگردد و در اوایل ۶۲۱ ماوراء النهر آمد و خوش و خرّم بمغولستان برگشت ولی پس از فتح و غلبه بر

قبایل تنگوت در سنهٔ ۶۲۴ مرد.

هر چند بعضی ایرانیان در مقابل سپاه مغول پایداری و جانفشانی کردند ولی اقدامات آنها مؤثر نشد زیرا شاه
هم در آن عصر مدارا ترقه و تشتّت حاکم بود از جلو مغول فرار کرد و امرای خوارزمشاهی باهم بد بودند و
سر موافقت نداشتند و بعد بحث امرائی هم کوشش کردند مانند تیمور ملک حکمران خجند هم داستان
جنگهای او با مغول در تاریخ جهانگشا تفصیل آمده و بعضی قلاع هم مقاومتها و پافشاریهای عجیب بخرج
دادند و تقریباً مغول را عاجز کردند و حتی بعضی هم تا نوزده سال قلعه ای را نگاه میداشتند چنانکه تفصیل آن در طبقات
ناصری منصوص طور است وقتی در سیل سپاه مغول پایداری نکردند و کوشش آنها فایده ای نداد.
طرز رفتار مغول در ممالک وحشت عمیقی انداخته بود و مردم آنرا بصورت بلای آسمانی
تصور میکردند، کشتارهای عجیب مغول و خونخواری آنها توانائی برای مردم ایران نگذاشت
و برای خود هیچ پناهی نمیدیدند و ایران بواسطهٔ حملهٔ این قوم خونخوار هم نظیر کارهای آنها در تاریخ دنیا
وجود ندارد و چار مصائب سخت و درد بدبختی گردید و بیکباره مملکتی هم در اوج ترقی بود بآخرین
درجهٔ پستی افتاد و علماء و دانشمندان و کتب هم نتیجهٔ سالیان زحمت بود از میان رفتند و مدارس
مندرس گردید.

در این بین گلهٔ ممالک اتابک سعدی شاه ملک از حملهٔ مغول خسته سالم ماندند بین ملک فارس هم اتابکان از
در تسلیم پیش آمدند و با هدیه ملک خود را از ترکتاز مغول حفظ کردند و ملجئی از برای خضند پیدا شد، دیگر
ممالک سلاجقهٔ روم هم چون آنها هم مغول را اطاعت کردند سالم ماندند و اگر این هم ملک بود میتوان
گفت علوم و کتب از میان میرفت و از آثار ادبی ایران چیزی باقی نمیماند.

خلفای چنگیز هم در کشتار و خونریزی کم از چنگیز نبودند و تعدّی بسیار بر ملک ستمدیدهٔ ما کردند
پس از چنگیز پسر او اوگتای معروف به قاآن در سنهٔ ۶۲۶ بسلطنت رسید طرف او جین تیمور
در ایران حکومت داشت تا سنهٔ ۶۳۳ و پس از او امرای ایران هم از طایفهٔ مغول و با مرخوانین مغول

منصوب میشدند تا اینکه در زمان هلاکو مغول در ایران حکومت مستقلی تشکیل دادند.

هلاکو در سنه ۶۵۳ بتشویق قاضی احمد قزوینی برای دفع ملاحده از طرف منکوقاآن پسر تولوی بایران آمد و قلاع سلاطین الموت را بدست آورد و در آخر پادشاه اسمعیلی خورشاه در سنه ۶۵۴ تسلیم هلاکو شد و هلاکو پس از فتح الموت برای فتح بغداد عزیمت کرد و بعضی میگویند وزیر محمد بن علقمی وزیر مستعصم در این کار دست داشت زیرا خلیفه با شیعیان کرخ خوب رفتار نمیکرد و حتی سنیان بپشتیبانی خاندان او محله کرخ را آتش زده بودند. مغول با خلفای عباسی چندان تمایلی نداشتند حتی فرستاده آنها را استخفاف میکردند و البته نفوذ روحانی خلیفه با قدرت آنها منافی بود بهر جهت هلاکو بغداد را محاصره کرده بغدادیان اندک مقاومتی بخرج دادند ولی در آخر تسلیم شد و خلیفه نزد هلاکو آمد و هلاکو او را گرفته محبوس نمود و بقتل رسانیدند در سنه ۶۵۶ و مغول بغداد را قتل عام کردند و بقراری که میگویند ۸۰۰ هزار نفر در بغداد بقتل رسید و هلاکو تا سنه ۶۶۳ سلطنت داشت.

بعد از هلاکو سلطنت بفرزندان او تا سنه ۷۵۸ باقی بود و در این تاریخ کلیه اسم سلطنت از روی مغول برداشته شد. فرزندان هلاکو پس از مدتی کم تحت نفوذ ایران مستحیل شدند و دین اسلام اختیار کردند و ایرانیان در آنان تاثیر بسزا کردند و اگرچه در دوره تکودار احمد بن هلاکو مسلمان شده بود چندان طول نکشید و ارغون خان آثار او را محو کرد و یهود در مدت سلطنت او استیلای تمام داشتند و مسلمانان را آزار بسیار میرساندند ولیکن غازان خان برای پیشرفت سلطنت خود مجبور شد دین اسلام اختیار کند مسلمان شد و امیر نوروز در اسلام او سعی بسیار کرد و از این تاریخ میتوان گفت حکام مغول تا حدی روح ایرانی داشتند وزرای ایرانی هم در دربار غازان خان بودند و قوانین تازه با امضای شاه رسانیدند و یاسای غازان خان معمول گردید زیرا قوانین تخت چنگیزخان همه برای آسایش ممالک مفتوحه نوشته نشده بود و هرج و مرج کلی در اوضاع مالیات و رفاه رعیت راه یافته و ایرانیان بی غنی شده بودند و چون غازان خان درگذشت برادرش الجایتوی خربنده که بعدها به محمد خدابنده معروف گردید بسعی علامه حلی شیعه شد و روح ایرانی در

دماغ او تجلی کرد و ایرانیان از همه جهت قوت یافتند و اگرچه مذهب تشیع بعد از سلطان محمد خدابنده باز بکلی نماند ولی قدرت و نفوذ آن در اواخر قرن هشتم جدی شده بود هم شعرای مهم وصف قرن ۸ و اول ۹ اشعاری ساخته و بمخالفین آنها طعنه میزدند و این مقدمه ای از برای ظهور صفویه. بعد از محمد خدابنده سلطنت مغول بحدی ضعیف گردید و امرای بزرگ ایران مستقل شدند و بمیل خود عزل و نصب میکردند مخصوصا وقتیکه ابوسعید ابن الجایتو درگذشت دیگر فقط اسمی از سلطنت به مغول بود و از وفات ابو سعید یعنی از ۷۳۶ تا ۷۵۸ چندین شاه باسم سلطان معروف شدند لیکن از لوازم سلطنت جز این اسم چیزی نداشتند و امور همه با امرا بود و در این فترت مملکت ایران قسمت شد و یک مدت جانی بیگ خان هم دشت قبچاق حکومتی داشت و در آذربایجان و عراق فرمانروا گردید و عراق عرب بدست ایلکانیان افتاد و چوپانیان نیز در قسمتی از ممالک هلاکو سلطنت میکردند و خراسان هم بهرج و مرج عجیبی دچار شد و حکومت سربداری در سبزوار تشکیل شد. فارس هم بدست شیخ ابواسحق و یزد و اطراف محمد مظفر هم بعدها حکومت کرمان و شیراز و قسمتی از عراق را این طایفه و این دوره تا موقع جلوس امیر تیمور یعنی ۷۷۱ ـ بفترت بین مغول و امیر تیمور موسوم است و ما شرح وقایع این مدت را در آغاز حکومت تیموریان خواهیم گفت.

اینک جدول سلاطین مغول تا زمان ابوسعید:

هلاکو خان	۶۵۳ - ۶۶۳
اباقاخان	۶۶۳ - ۶۸۱
احمد تکودار بن هلاکو	۶۸۱ - ۶۸۳
ارغون خان بن اباقاخان	۶۸۳ - ۶۹۰
کیخاتو بن اباقاخان	۶۹۰ - ۶۹۴
غازان خان محمود بن ارغون	۶۹۴ - ۷۰۳
خدابنده الجایتو بن ارغون	۷۰۳ - ۷۱۶
ابوسعید بن الجایتو	۷۱۶ - ۷۳۶

اتابکان فارس

از اواسط نیمهٔ اول قرن ششم که سلطنت سلاجقه در عراق ضعیف شد امرای اطراف رو به رفته
استقلال داشتند و گاهی سلاطین سلاجقه را هم عزل و نصب میکردند. از طرف مسعود بن محمد
سلجوقی بوزابه (بوزابه) پسر زنگی در فارس امارت یافت و او در آخر بر سلطان مسعود
عاصی شده اصفهان را در حدود ۵۴۱ فتح کرد و در جنگی که با مسعود نمود کشته شد در سنهٔ ۵۴۳
سلغر بن مودود که از خویشان بوزابه بود بکینه خواهی او قیام کرد و فارس را مستخلص گرداند
و سلجوقیان بر او دست پیدا نکردند و او تا سنهٔ ۵۵۶ حکومت داشت. بعد از مرگ
سلغر، زنگی بن مودود روی کار آمد مابین او و بزرگان خاندان خود نزاعی رخ داد، زنگی بارسلان
بن طغرل تسلیم شد و از او کمک خواست و ارسلان او را بحکومت شیراز تعیین نمود و او مدت
۱۴ سال یعنی تا سنهٔ ۵۷۰ اتابکی فارس را داشت. در تاریخ گزیده با اینکه مدت سلطنت او را
۱۴ سال دانسته و سلطنت تکله را بیست سال فرض کرده و انجام سلطنت او را ۵۹۰ شمرده
با وجود این انجام سلطنت زنگی ۵۶۰ ضبط شده و ظاهراً این غلط از نساخ ناشی شده است.
بعد از زنگی تکله بیست سال اتابک بود در سنهٔ ۵۹۰ که او وفات یافت طغرل بن سلغر بجای
او نشست ولی میانهٔ او و ~~[illegible]~~ سعد بن زنگی بر سر امارت فارس زد و خورد بود
و این کشمکش بجائی نرسید تا وقتی که طغرل در سنهٔ ۵۹۹ مرد و فارس بر سعد بن زنگی مسلم شد
سعد بن زنگی کرمان را هم تسخیر کرده جزو ممالک خود نمود و سلطنت او قوی شد در سنهٔ ۶۱۲-۶
سعد بن زنگی بخیال تسخیر عراق افتاده و لشکر بعراق کشید و در نتیجهٔ جنگی که میانهٔ او و
محمد خوارزمشاه اتفاق افتاد اسیر شد و خوارزمشاه او را آزاد کرد بشرط اینکه چهار دانگ
از محصول فارس را تسلیم او کند. وقتی که سعد بن زنگی بفارس برگشت پسر او ابوبکر دروازه
های شهر را بروی پدر بست و شهریان با لشکر سعد زنگی مصاف دادند و سعد زنگی محصور

شد. بالاخره اهل شهر شبانه سعد زنگی را بشهر وارد کردند و او پسر خود ابوبکر را محبوس کرد تا موقعیکه جلال الدین
خوارزمشاه از کرمان میآمد بشفاعت او ابوبکر خلاص شد و سعد زنگی با جلال الدین وصلت کرد
تا در سنهٔ ۶۲۸ درگذشت. ابوبکر پسر او در همین تاریخ بسلطنت نشست و او در عدل و داد
مشهور روزگار بود و دانشمندان را با اندازه تکریم میکرد و آنها را وظیفهٔ سالیانه میداد و لفضلای
خارج از شیراز هم صله میفرستاد و بحرین و قطیف و لحسا را هم جزو ممالک خود کرد و مدت ۳۰ سال
سلطنت داشت تا در سنهٔ ۶۵۸ مرد و پسرش سعد بن ابوبکر شاه شد ولی بعد از دوازده روز مرد.
سعدی در دربار ابوبکر بن سعد و سعد بن ابوبکر بود و گلستان و بوستان را بنام آنان تألیف نمود و در
مرثیهٔ سعد بن ابوبکر و ابوبکر بن سعد میگوید:

باتفاق دگر دل بکس نباید داد زخستگی که درین نوبت اتفاق افتاد چو ماه دولت بوبکر سعد آفل شد
فروغ اختر سعدش هنوز جان میداد امید امن و سلامت بگوش دل میگفت بقای سعد ابوبکر سعد زنگی باد
هنوز داغ نخستین درست ناشده بود که دست جور زمان داغ دیگرش بنهاد.

بعد از او پسرش محمد امیر فارس شد ولی مادرش ترکان خاتون زمام امور را بدست گرفت ولی از دو سال و
هفت ماه در سنهٔ ۶۶۰ مرد و چون در خاندان سعد بن ابوبکر کسی لایق امارت نبود محمد شاه بن سلغر
شاه بن سعد زنگی بتخت نشست ولی ترکان خاتون زوجهٔ سعد بن ابوبکر با او مخالفت کرد و مابین آنها
جنگی واقع شد و محمد شاه گرفتار گردید سنهٔ ۶۶۱. بعد از آن سلجوق شاه بن سلغر شاه ممدوح
سعدی حکومت فارس یافت و او با ترکان خاتون جنگ کرد و او را بقتل رسانید. برادر
ترکان خاتون بهلاکو متوسل شد و او عده از سپاهیان مغول را همراهی او بفارس روانه کرد
سپاهیان مغول با سلجوق شاه جنگ کرده و او را شکست دادند سنهٔ ۶۶۳ و او در گرمسیر فارس
کشته شد. بعد از سلجوق شاه ابش خاتون دختر سعد بن ابوبکر حکومت یافت و مدت یکسال
بالاستقلال فرمانروای فارس بود بعد از این او را به منکو تیمور پسر هلاکو تزویج کردند و بعد از از

طرف او بحکومت فارس منصوب شد. ابش خاتون مدت بیست سال زنده بود و بعد از ان مغول در فارس بالاستقلال حکومت کردند و سلطنت سلغری بکلی منقرض شد. اتابکان فارس هنرپرور و علم دوست بودند و فضلا و دانشمندان اطراف را پناه میدادند چنانکه سعدی بتعریض خود را پرورده نعمت ایشان دانسته است «مرا در پرورده نعمت بزرگانم...». در موقعی که مغول از هر طرف مردم ایران را آواره یا دستگیر و خاک مذلت میکردند اتابکان فارس علما و فضلا و دانشمندان بودند و فضلای اطراف در کنف حمایت ایشان زندگی میکردند چنانکه شمس قیس از جلوی حمله مغول گریخته و بفارس پناه برده است و بهمان شرحی در مقدمه معجم بعدی آنرا نوشته است...». (از تقی ۱۶۷).
اتابکان در آبادی فارس همت زیاد مصروف میداشتند و کاروانسراها و ابنیه خیر بسیار ساخته و اکثر مقابر علما را مرمت و تعمیر کرده و برای بعضی مزار ساخته اند.

قراختائیان کرمان

موسس این سلسله براق حاجب است که از بزرگان دربار گورخان قراختائی بود و گورخان او را برای اصلاح مابین خود و محمد خوارزمشاه بخوارزمشاه روانه کرده بود. محمد خوارزمشاه چون کفایت و لیاقت او را دید نگذاشت که به پیش گورخان برگردد و روز بروز بر جاه و عزت او میافزود تا وقتی که غیاث الدین پسر سلطان محمد تقدم یافت براق حاجب بحاجبی او گماشته شد. در موقعی که مغول بممالک خوارزمشاهی تاختند و خوارزمشاه گریخت غیاث الدین معروف به پیرشاه براق حاجب را از طرف خود حکومت کرمان که جزو قلمرو او بود داده بود. براق حاجب در کرمان با بعضی از مخالفین زد و خوردی کرد و بالاخره در کرمان حکومت توانائی تشکیل داد. سلطان جلال الدین در موقع برگشتن از هند بکرمان آمد و براق اظهار انقیاد کرد و دختر خود را بجلال الدین داد و جلال الدین او را در حکومت کرمان باقی

گذاشت و براق برای تحکیم سلطنت خود بخلیفه بغداد و چنگیز رسول و نامه فرستاد و فرمان سلطنت خواست و این هر دو حکومت او را تثبیت کردند و خلیفه او را لقب قتلغ سلطان و چنگیز لقب قتلغ خان داد و بدینجهت این سلسله را قتلغ خانیه نیز میگویند.
غیاث الدین پسر خوارزمشاه در موقع هرج و مرج خراسان بکرمان برفت و براق حاجب ابتدا تا شرائط تعظیم بجای آورد و در صدد تزویج مادر غیاث الدین بر آمد اعوان خوارزمشاهی بدین امر راضی نبودند و در صدد برانداختن براق بر آمدند. براق خبر یافت و شبانه غیاث الدین و مادرش را خفه کرد و از این تاریخ یعنی سنه ۶۲۵ بالاستقلال حاکم کرمان گردید و سلطنتش تا ۶۳۱ امتداد داشت. براق حاجب برادرزاده خود قطب الدین موسوم به تاینقو را ولیعهد کرده بود و او دو سال حکومت کرد و بعد ها میانه او و رکن الدین مبارک خواجه پسر براق بهم خورد و مبارک خواجه به آقتای قاآن توسل جست و موفق شد که قطب الدین را از حکومت کرمان بردارد و مبارک خواجه حکمران کرمان شد. مبارک خواجه پس از شانزده سال سلطنت در سنه ۶۵۰ از حکومت معزول شد و دوباره قطب الدین از طرف منکو قاآن بحکومت کرمان برگماشته شده است. رکن الدین بخلیفه بغداد متوسل شد ولی خلیفه او را مدد نکرد و نپذیرفت و بکفر خود راه نداد و بالاخره بفرمان منکوقاآن او را بقتل رسانیدند. وقتیکه قطب الدین حکومت داشت شیادی خود را بسم جلال الدین معروف کرده و دسته ای را دور خود جمع نمود و بر قسمتی از ممالک کرمان مستولی شد قطب الدین با او جنگ کرده و او را بقتل رسانید و چون طایفه بلوچ راهها را نا امن کرده و طرق تجارت را مسدود ساخته بودند لشکر بدانها تاخت و آن طایفه را منقاد کرد تا در سنه ۶۵۵ وفات یافت.
حجاج پسر قطب الدین بفرمان منکوقاآن بجای پدر نشست ولی چون کودک بود مادرش قتلغ ترکان کارهای سلطنتی را اداره میکرد و دختر خود را که پادشاه خاتون نام داشت به اباقاخان داد و قدرت او بتوسط زیاد شد و تا مدت ۱۵ سال بالاستقلال حکومت میکرد. بعد از این تاریخ حجاج قوی شد و میخواست دست قتلغ ترکان را از تصدی امور کوتاه کند و [illegible] نسبت باو در مجلس توهینی وارد کرد،

قتلغ ترکان با اباقاخان شکایت برد و حجاج بزندان اباقا متوسل شد ولی در کرمان نتوانست زیست کند و قتلغ ترکان دوازده سال دیگر باستقلال حکومت میکرد تا در سنه ۶۸۱ مرد و سیورغتمش پسر قطب الدین بحکومت کرمان منصوب شد ولی بواسطه مخالفتی که با پادشاه خاتون خواهر خود میکرد پادشاه خاتون از او رنجیده او را خفه کرد پادشاه خاتون بسلطنت رسید و او زن گیخاتو پسر اباقاخان بود و شعر میگفت و بعد از این امر سلطنت قراختائیان درهم شد و قدرت آنها کاست و چند تن دیگر سلطنت کردند و آخرین آنها قطب الدین شاه جهان بود که بواسطه کثرت شرب و بی فکری او را از حکومت کرمان معزول کردند و مملکت کرمان بدست مغول افتاد در سنه ۷۰۶ —

احوال ادبیات در این عصر

یقین است که پس از واقعهٔ تاریخی مغول و قتل عام شهرها و خرابی مدارس و سوختن کتابخانه‌ها و فراری شدن و بقتل رسیدن علماء و فضلا برای مدتی دیگر پیشرفت ادبیات و ترقی علوم و صنایع در این عصر باقی نماند.

حملهٔ مغول ضربتی محکم بایرانیان رسید در آغاز، اثر آن چندان محسوس نبود زیرا تربیت یافتگان عصر خوارزمشاهی و سلجوقی هنوز باقی بودند و جاهائی که از دستبرد مغول و رفتار وحشیانهٔ آنها در امان بودند پناه برده بودند ولیکن اثر این رفتار زشت و بلیهٔ بزرگ در قرنهای بعد محسوس گردید چنانکه هنوز ایران پس از تمادی چندین قرن و مساعی دانشمندان و فضلا و امرای فضل پرور نه تنها بدرجهٔ اول نرسیده بلکه نصف آنچه بود هنوز نگشته زیرا قبل از مغول فضلای ایران در هر یک از فنون زحمات و رنج برده و قواعد و قوانینی استخراج کرده و زیاده بر آنچه از متون یونانی بدست آورده بودند از منطق و ریاضی و شعب آن و در ادبیات پیشرفتهای مهمی کرده و آنها را در کتب نوشته بودند و اگر آن کتب بدست اخلاف آنها میرسید ممکن بود که زیاده بر آنچه اسلاف آنها یافته و نوشته بودند دقایق و نکات استنباط و استخراج کنند لیکن حملهٔ ناگهانی مغول کتبی را که در وقعه گاه این علوم بود از میان برد و اکثر این قوانین از میان رفت زیرا بواسطه نبودن طبع و علوم انتشار کتب بسیاری از نسخ منحصر بفرد بود و از میان رفتن آنها مانند محو شدن استخراجات نویسندهٔ آن محسوب میگردید و نیز بسیاری از مسائل علمی و افکاری رسیده و نتیجه نبود که فضلا بواسطه عدم اطمینان یا فراهم نبودن اسباب تألیف و عدم استطاعت بر آن و یا بسبب نسخ نفیس و کتب غیر نوشتند و بقیه آنها معتقد نبودند و آن افکار بوسیله شاگردان آنها در عالم منتشر و مشهور میگردید و این دسته از افکار بواسطه قتل متفکرین و آوارگی آنها معدوم الاثر گردید و چنانکه گفتیم اگر دولت آتابکان و محفوظ ماندن فارس از قتل عام نبود این مقدار افکار و کتب متقدمین هم بما نمیرسید

قتل عام بغداد و سوختن کتابخانه‌های مهم آن و از میان رفتن کتابخانهٔ الموت هم ضربت دیگری بود و پس از
قتل عام چنگیز و سرداران او توسط هلاکو به پیکر ناتوان علم وارد شد زیرا اگر خلیفه بواسطه حشمت خلیفه
تصور میکردند که مغول [illegible] غارت نخواهند کرد بدین جهت اگر خلیفه [illegible] می‌توانستند در بغداد اقامت
گزینند و مدارس بغداد از خلیفه و دانشمندان مشحون گردید. ولی حملهٔ هلاکو این مجمع علما را که قریب
۵۰۰ سال دایر بود بهم زد و بنیان آنها را متفرق گردانید ولی با وجود همه اینها بزرگان و دانشمندان اهل
ایران در حفظ ملک و آثار علم جد و جهد بودند و نهایت جهد خود را در تسکین سورت بارهٔ فتنهٔ مغول و
حفظ آثار علما و تربیت آنان مبذول داشتند و سلاطین مغول را به نشر علوم مایل کردند چنانکه خواجه نصیر
الدین طوسی در همراهی هلاکو از قلعهٔ الموت به بغداد آمده و مورد اعتماد او بود. هلاکو را به بستن رصد
تشویق کرد و هولاکو تولیت کلیه اوقاف ایران را به او واگذاشت و او را در صرف آنها مختار گردانید
و خواجه نصیر بدین واسطه عده ای از فضلای دانشمند و نویسندگان را در کنف رعایت خود
نگاهداری کرده و برحسب اشارهٔ او چهار نفر از علمای بزرگ را به دربار هولاکو برای
بستن رصد دعوت کردند بقرار ذیل: مؤیدالدین عروضی از دمشق نجم الدین کاتبی از قزوین
فخرالدین مراغی از موصل و فخرالدین اخلاطی از تفلیس و عده ای دیگر از فضلا در زیر دست خواجه
بستن رصد در سنه ۶۵۷ شروع کردند و خواجه نصیر زمین مرتفعی برای بستن رصد انتخاب
کرد و آلات و ادوات بسیار برای تعیین دقایق نجوم در بستن رصد بکار بود تهیه کرد
ولی پیش از اتمام زیج هلاکو درگذشت و رصدخانه [illegible] معطل ماند. کتاب زیج ایلخانی
انشاء نصیرالدین [illegible] از مراجع منجمین است. پس از بستن این رصد [illegible] شد و رصد
خواجه با ارصاد متقدمین تفاوت بسیار دارد و به نسبت تغییرات بسیار در تقاویم و
استخراج سنین رخ میدهد. هلاکو بواسطه حسن عنایت خواجه نصیر ارباب صنایع را
هم رعایت میکرد چنانکه صفی الدین عبدالمؤمن ارموی (منسوب به ارومیه) و جلال الدین

یاقوت مستعصمی در اواخر قرن هفتم در موسیقی و ادوار و ضرب و در خط استاد بود چنانکه از [illegible] خطوط او موجود است ما
[illegible] سلاطین مغول [illegible] کمال [illegible] ایران وارد شده [illegible] ایلخانان ترویج
علم [illegible] دانشمندان [illegible]
[illegible] مغول [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایرانیان [illegible] اقرار کنند.

خوشبختانه وزرای [illegible] تربیت [illegible] ایرانیان [illegible]
چنانکه خاندان جوینی [illegible] شمس الدین محمد صاحب دیوان علاءالدین عطاملک جوینی برادر [illegible]
دیوان [illegible] دانش [illegible]
ایران [illegible] علاءالدین و شمس الدین جوینی [illegible] خواجه نصیر [illegible] علاءالدین [illegible]
[illegible] جوینی [illegible]
علاءالدین عطاملک جوینی است. رشیدالدین فضل الله [illegible] جامع التواریخ وزیر غازان خان و سلطان محمد خدابنده [illegible]
در حسن تربیت [illegible] دانشمندان [illegible] غیاث الدین محمد [illegible]
[illegible]
غازان [illegible] مغول [illegible] اسلام [illegible] سلطان محمد خدابنده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماوراءالنهر [illegible] ملک جوینی

و مدرسهٔ بزرگی در تبریز بنا شده ذکری کرده که مدرسه و خانقاه و دارالشفا ... ربع رشیدی ... برادر او بیک ساخته و دیگر مدرسه
سعدیه را بنا نمود که بسیار رواج یافته بود و هر روز قریب هزار تن در این مدرسه به تحصیل مشغول بوده .
اما کتابخانه ای که در تبریز از اطراف و نواحی آن در ... کتاب جمع شده بود در ربع رشیدی موجود و ...
خود علاقه می داشته در همه جا خانقاه های ... بنا شده و اوقاف زیادی برای ... و ... وقف کرده مخصوصاً
اما پس از ... در عصر انقلاب ... نویسندگان ... همه از طبقهٔ ... ایلخانان
او نیز ... علاء الدین ... و ... بوده و بیش از آنکه ...
... خواست ... وزارت ... و ...
... در ... ذکر ...
... از اعقاب ... خوارزم ... و ...
... برای ... و ... ذکر شده ... دوره ... شده . وفات
در تاریخ ... ذکر شده است ... روز ... شده که ... بوده ...
... اکثر الکتب ... امروز ... است و ... است
... و ... در ... کشیده ... از ... است
... ارتقاع آن است و به وجود ... و ... وقف ... فرزندان .
در عصر مغول خط و نقاشی ... و ... از آن جمله ... است ... و ...
نقاشی ... مغول ... و ... چینی ... ایران رفت
نقاشی ... از ... گرفته ... نقاشی ایرانی است ... بار دیگر
... ایرانی ... مغول ... نقاشی ... .
... از ... است ... ایرانیان
... و ...

١١

هر ... و ... و ... نظر ... فرمودند ... اثر ... یافت ... تربیت ... گان
... و ... در عصر مغول ... لقب ... ذکر ... و ...
... و ... زرگر ... مغول ... قصیده
... مغول ... خود
... چنگیز ... بخوانند .
مغول ... و ...
... و ...
و ... مغول ... شنیده شده .

شعر در دورهٔ مغول

از اواسط قرن ششم شعر و سبک عراقی در ایران کمال یافت ، ادبای خراسان که خود ... مختلف ... شعر و شعرای عراق ...
و شعرای عراق ، به وجود ... سبک و ... خراسان ... عبدالرزاق ...
عبدالرزاق گفته است : ده چه طعنه ... اگر کسی شعر ... سوی خراسان برد . گفته است :
عیب خود ... غیر از این ... درنه از مردم خراسانم
رویهٔ عراقی را ... و ... سبک و شعرای آذربایجان ... که در ... از
شعرای آذربایجان ... ظهیر ... خراسان ... اثیر الدین اخسیکتی
و شمس الدین طبسی و سیف الدین اسفرنگی ... رویهٔ عراقی ... لفظ
و ... معنی ... شعر خراسان ... و ... از جزالت لفظ و فخامت معنی افزون بود
شعرای عراق ... غزل ...
لفظ آنان ... غزل ... لطیف ...

[illegible] ... بیدل [illegible] ... حافظ [illegible]

[illegible] ... غزل ... سعدی [illegible] ... حافظ ... [illegible]

[illegible] ... قرن ... عراقی [illegible]

[illegible] ... شعرای عراق [illegible] ... غزل [illegible]

[illegible] ... حافظ [illegible] ... سعدی [illegible]

[illegible] ... جامی [illegible] ... غزل [illegible]

[illegible] ... شعرا [illegible] ... تقلید [illegible]

[illegible] ... شعرای [illegible] ... عصر [illegible]

[illegible] ... الفاظ [illegible] ... ترکیب [illegible]

[illegible] ... بعضی [illegible]

[illegible] ... بعضی [illegible]

[illegible] ... الفاظ [illegible] شعرا [illegible]

[illegible] ... کار [illegible] شعرا [illegible]

[illegible] ... ترکیب [illegible] ... الفاظ [illegible]

[illegible] ... الفاظ [illegible] ... معنی [illegible]

[illegible] ... ترکیب [illegible]

[illegible] ... الفاظ [illegible] ... مقام تغزل [illegible]

[illegible] ... بعضی [illegible]

[illegible] ... شعرای [illegible] ... الفاظ [illegible]

[illegible] ... الفاظ [illegible]

[illegible] ... ممدوحان [illegible] ... جهت [illegible]

[illegible]

[illegible] ... غزل و قصیده [illegible] ... سبک هندی [illegible] شعرا [illegible]

[illegible] ممدوحان [illegible] ایران [illegible] غزل [illegible] غزل با قصیده [illegible]

[illegible] ... جامی [illegible] ... لطیف [illegible]

قرن نهم [illegible] ... قرن ششم [illegible] ... تقلید شعرای عراق [illegible]

[illegible] ... قرن نهم [illegible] ... شعرای عارف [illegible] و شعرای شیراز

[illegible] ... غزل [illegible] ... عراق [illegible]

[illegible] ... قرن [illegible] ... قرن ششم [illegible]

[illegible] ... کار [illegible] ... قرن [illegible] ... غزل عارفانه [illegible]

[illegible] ... شعرای عراق است [illegible] ... سبک [illegible]

[illegible] ... اثیرالدین اومانی [illegible] ... شعرای خراسان است [illegible]

پرورش [illegible] ... سلجوقی [illegible]

[illegible] ... غزل [illegible]

[illegible] ... قرن [illegible]

[illegible] ... آن [illegible]

[illegible] ... قصیده [illegible]

غزل [illegible] ... پس رفت [illegible] ... سعدی [illegible]

[illegible] ... مولوی

[illegible] ... علاقه [illegible]

[illegible] ... غزل [illegible]

[illegible] ... غزل [illegible]

و دیگر بعضی [illegible] در شعر [illegible] است [illegible] موجود نیست و در تغزل هم [illegible]
[illegible] سال و چنین تغزل [illegible] نیست [illegible] غزل [illegible]
[illegible] مانند اشعار [illegible] گلستان سعدی [illegible]
[illegible]

شعرای دوره مغول

۱ـ سعدی:

[illegible] سعدی [illegible] که زبان [illegible] است [illegible] اول [illegible]
[illegible] سعدی [illegible] نیست ولی [illegible]
و در معارف [illegible] در دیوان او هم [illegible] سعدی [illegible] نیست [illegible]
او تمام [illegible] است.

اسم سعدی [illegible] عبدالله [illegible] سال پس از وفات سعدی کتاب خود را نوشته [illegible]
بروایت [illegible] مصلح و نام پدرش عبدالله و لقب خود [illegible] مشرف الدین بوده است
ولی دولتشاه [illegible] لقب [illegible] شیخ مصلح الدین است. در مقدمه کلیات شیخ [illegible] بن احمد
بن ابوبکر [illegible] ۷۳۴ [illegible] نام سعدی را [illegible] کرده: مشرف الله [illegible] مصلح
الاسلام والمسلمین الشیخ سعدی الشیرازی و از این عبارت معلوم نیست [illegible] مصلح الدین [illegible] مشرف الدین لقب
[illegible] سعدی است اگرچه ممکن است [illegible] مشرف الله [illegible] مصلح الاسلام [illegible]
[illegible] بر قول صاحب [illegible] مصلح [illegible] مصلح
الاسلام گفته است نام مصلح [illegible] قطب الدین [illegible]
سعدی [illegible] مصلح [illegible] شیخ [illegible]

یافته است [illegible] سعدی [illegible]
آنکه جمیع [illegible] مشهور [illegible] گفته است شیخ مصلح الدین سعدی [illegible]
[illegible] زیرا سعدی [illegible] مشهور نیست [illegible]
در آن [illegible] مصلح الدین [illegible]
راجع [illegible] اولاد ابوبکر [illegible]
[illegible]
هرچند ممکن است [illegible]
ظاهر است.

ولادت سعدی

در باب ولادت سعدی هم [illegible] در کتب تذکره نیست [illegible] سال [illegible]
تحصیل علوم [illegible] سال [illegible] دوازده سال [illegible]
کرده و این خطاست زیرا زمان [illegible] سعدی [illegible]
باید صورت [illegible] ولادت سعدی در حدود ۵۸۹ اتفاق افتاده باشد زیرا وفات او در سنه ۶۹۱ [illegible]
بوده است ولیکن [illegible] سعدی [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] ابوالفرج بن جوزی [illegible]
[illegible] ابوالفرج [illegible]
[illegible] ابوالفرج بن جوزی در سنه ۵۶۱ [illegible] در سنه ۵۹۷ وفات یافته است
[illegible] وفات سعدی [illegible]
[illegible] در سنه ۶۹۱ [illegible] اگر فرض کنیم او [illegible] ۱۴۰ [illegible]
[illegible] گفت [illegible] است.
[illegible]

و از این روی چون تاریخ نظم بوستان ۶۵۵ است به تصریح بیت معروف سعدی در سنه ۵۸۵ اتفاق افتاده باشد.
اگر چه این تاریخ با بیانی که در مقدمهٔ گلستان بنظر میرسد بیت ارباب نظر میگوید مخالف است زیرا
بحسب این تاریخ در این ابیات است سعدی پنجاه ساله بوده که در آغاز گلستان میگوید:

ای که پنجاه رفت و در خوابی — مگر این پنج روزه دریابی.

و در فقره بیت عربی میگوید: چو پنجاه سالت برون شد ز دست — غنیمت شمر پنج روزی که هست.

و دیگر در جای بیت ذیل را گفته است: چو دوران عمر از چهل درگذشت — مزن دست و پا کآبت از سر گذشت

و از این ابیات تاریخ است [illegible] تاریخ اول و دیگر تاریخ [illegible] پنجاه سال و تاریخ [illegible] بیت [illegible]
و این صورت [illegible] سعدی در تاریخ نظم بوستان [illegible] گلستان بوده [illegible]
گلستان پنجاه ساله بوده و تفاوت چهل و پنجاه سال تاریخ تقسیم [illegible] میتوان گذرانید [illegible]
وقتی در آثار سعدی [illegible] [illegible] پنجاه سال [illegible] است [illegible] اقوال آن
[illegible] ۵۰ و ۴۰ [illegible] ۵۰ و ۷۰ [illegible] وقتی در آثار سعدی [illegible]
[illegible] ۵۰ [illegible] ۵ [illegible] است [illegible]

دریغا این [illegible] دگر — در غفلت برفت بیچاره

[illegible] پنجاه سال [illegible] — به پنج روزه [illegible]

[illegible] پنجاه رفت و در خوابی [illegible] ابیات [illegible] سعدی [illegible] اثر [illegible]
[illegible] احتمال [illegible] آغاز گلستان [illegible] اقوال [illegible]
[illegible] سعدی [illegible] ۵۸۵ بوده است.

استادان سعدی

[illegible] سعدی در گلستان [illegible] ابوالفرج بن جوزی [illegible]

[illegible] ابن جوزی [illegible] ۵۹۷ وفات [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] ابوالفرج بن جوزی [illegible] است [illegible] سعدی [illegible] این جوزی
[illegible] است [illegible] احتمال [illegible] سبط ابن جوزی [illegible] قرن هفتم [illegible]
است [illegible] سبط ابن جوزی [illegible] شمس الدین [illegible]
[illegible] ابوالفرج [illegible] احتمال [illegible] سبط [illegible]
[illegible] الجوزی [illegible] اسم [illegible]
[illegible] است [illegible] سلطان [illegible] شده [illegible]
[illegible] شمرد [illegible] تحقیقات [illegible] باشیم:

[illegible] سبط ابن جوزی [illegible] شمس الدین [illegible] ۶۲۶ در دمشق بوده
[illegible] بوستان [illegible] سعدی [illegible] شام [illegible] آبدار [illegible]
است: [illegible] عشق

[illegible] ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴ [illegible]
[illegible] سعدی [illegible]
[illegible] بلخ [illegible] راجع [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible] گلستان [illegible] تاریخ [illegible]
سهروردی [illegible] سهروردی [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] است [illegible]
قطب الدین [illegible] ۶۰۴ [illegible]
شیراز [illegible] خلقی [illegible]

از طرف خلیفه — برای ملک عادل فرمانروای دمشق آورده و ملک عادل به استقبال او رفته و مقدم او را احترام
کرد و پس از آن شهاب الدین خلعتی برای ملک کامل به مصر برده و او را در مصر مانند دمشق نیز پذیرائی کرده‌اند و هم در تاریخ
وصّاف پس از ذکر جلوس اتابک ابوبکر بن سعد و عدم توجه او به دانشمندان ذکری از شیخ شهاب الدین به میان آورده
و شیخ حقایق شهاب الدین عمر السهروردی صاحب الملة [illegible] در زمان آخر عمر که چشم نابینا گشته
او را در محفّه‌ای نشانده به مجلس او حاضر آوردند و سخنان او را اتابک پسندیده [illegible] و تحقیق [illegible] و دامی [illegible]
او راست بر حسب حال خود و اتابک — از صحبت تو گشتم فراق او ماتم — بر درگه تو زاری و تنگی و آزار
چون پرده راستی فی الفور کردی ما را پس از این ره عراق او آر — و ظاهراً پس از این واقعه شهاب الدین
به بغداد رفته و چنانکه صاحب تاریخ گزیده نقل کرده در بغداد وفات کرده سنه ۶۳۲ . از این شهود
صرف عمده از عمر قرن هفتم و [illegible] تحصیل [illegible] عبد الرحمن [illegible] رباعی [illegible] تاریخ گزیده نقل شده و معلوم
نمی‌شود که او هم شعری ساخته و ما از معتقدات [illegible] او الملک [illegible] نیست . سعدی چنانکه خود می‌گوید در نظامیه
بغداد مشغول تحصیل بوده و ما الساعه [illegible] که در کدام سال در نظامیه بوده معلوم نیست و چنانکه از ابیات
بوستان بر می‌آید سعدی در مدرسه نظامیه وظیفه و مقرری داشته [مرا در نظامیه ادرار بود — شب و روز تلقین و تکرار
بود] و ممکن است که سعدی منصب معیدی هم در نظامیه [illegible] اعاده درس [illegible] و در تاریخ ذکر آن [illegible]
[illegible] داشته چنانکه از [illegible] تلقین [illegible] به هر صورت سعدی در جمیع معلومات [illegible]
خود تحصیل [illegible] داشته و ادبیات [illegible] کمال [illegible] داشته و در تصوف و [illegible] و اصول
متبحر بوده چنانکه [illegible] شیخ [illegible] اشاره کرده و در [illegible] معروف [illegible] فقهی
[illegible] شده است . برای [illegible] و در آخر [illegible] مقصود [illegible] فقه [illegible]
[illegible] کرده [illegible] معقولات [illegible]
یعقوب [illegible] [illegible] نیست [illegible] .
در این [illegible] مسافرت‌های سعدی : — [illegible]

سعدی سفرهای متعدد کرده و سی سال در مسافرت و چهارده سفر پیاده برای حج رفته است از گلستان و بوستان [illegible]
[illegible] با غلبه ترکان [illegible] سفر کرده و [illegible] ترکستان [illegible] طرابلس رفته و در [illegible]
مسافرت‌ها [illegible] تحمل کرده [illegible] مقصود [illegible] است [illegible] او را اسیر فرنگ کرده [illegible]
[illegible] پس از [illegible] و تحقیق [illegible] این مسافرت [illegible] راجع به
[illegible] بوستان و گلستان [illegible] تاریخ ندارد و سعدی [illegible] تصنیف [illegible] گفته [illegible]
[illegible] است و [illegible] واقف [illegible] مسافرت [illegible] طوائف مختلف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] سعدی [illegible] از سلطنت [illegible]
سعدی [illegible] سنه ۶۳۸ [illegible] ۶۲۳ [illegible] مسافرت کرده [illegible] طولانی او [illegible] اتفاق افتاده
و پس از گردش [illegible] در عهد اتابک ابوبکر [illegible] برگشته است چنانکه در یکی از قطعه‌ها می‌گوید :

وجودم به تنگ آمد از جور تنگی — شدم در سفر روزگاری درنگی
جهان زیر پی چون سکندر بریدم — چو یأجوج بگذشتم از سد سنگی
چو باز آمدم کشور آسوده دیدم — ز گرگان به در رفته آن تیز چنگی
بگفتم که این کشور آسوده کی شد — کسی گفت سعدی چه شوریده رنگی
چنان بود در عهد اول که دیدی — جهانی پر آشوب و تشویش و تنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل — اتابک ابوبکر بن سعد زنگی

[illegible] کتاب بوستان [illegible] مطلب اتفاق [illegible] [illegible] صدق [illegible] [illegible]
[illegible] آمد [illegible] [illegible] الحرام [illegible] در ایام [illegible]) و نیز
[illegible] راجع به [illegible] دمشق گفته [illegible] قسمتی از مسافرت‌هایش هم او در [illegible]
این ابیات هم [مرا شیخ دانای مرشد شهاب — دو اندرز فرمود بر روی آب] اشاره [illegible]
مسافرت‌های او با شهاب الدین [illegible] قبل از سنه ۶۳۲ واقع شده [illegible] [illegible]

توقف داشته و ابوبکر بن سعد بن زنگی ابوبکر و اتابک ... شاه و محمد شاه ... گفته و ظاهراً بعد از آنکه
اوضاع فارس بهم خورده و سلطنت اتابکان منقرض شده روزگار سعدی هم آشفته گردیده و از آنجا به شیراز دلگیر شده
و بخیال مسافرت افتاده است چنانکه می‌گوید

دلم از صحبت شیراز بکلی بگرفت / وقت آن است که پرسی خبر از بغدادم
هیچ شک نیست که فریاد من آنجا برسد / عجب ار صاحب دیوان نرسد فریادم

چنانکه معلوم است صاحب دیوان یعنی عطاملک در حدود سنه ۶۶۱ بحکومت عراق منصوب گردید و پس از همین تاریخ بیک از سلطنت اتابکان در فارس متزلزل شده و حکام مغول در آنجا مستقر گردیده‌اند و باحتمال سعدی از شیراز مسافرت کرده و به شام یا مسافرت رفته و در آنجا ظاهراً بشیراز بازآمده است. این غزل سعدی ظاهراً در موقع مسافرت او گفته شده است.

می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم / خبر از پای ندارم که زمین می‌سپرم
می‌روم بی دل و بی یار و یقین می‌دانم / که من بی دل بی یار نه مرد سفرم
پای می‌پیچم و چون پای دلم می‌پیچد / بار می‌بندم و از بار فروبسته‌ترم
گر چه در کعبه حضرت نبود در حضور / هم سفر بودم ناخوش است چنان [illegible]
گر به دوری سفر از تو جدا خواهم ماند / تو مپندار که من [illegible]
نعتم [illegible] باز آیم / گر به پایان نرسد چنگ [illegible]

و در موقعی که از این سفر برگشته این غزل را سروده است:

[illegible]

ناگاه از [illegible] سحر باز آمد / سعدی آن نیست که [illegible] باز آمد
همچنان دیده [illegible] باز آمد / دل [illegible]
[illegible] خبر باز آمد / تا [illegible]
[illegible] باز آمد / [illegible]
[illegible] باز آمد / چون [illegible]
بعد از این [illegible] باز آمد

در بیت مشهور از شام می‌رسانند ... بطور ... و از آنجا به بغداد رفته است و ظاهراً در بغداد هم مولوی
ملاقات کرده است.

ملاقات سعدی با مولوی

پس از تسلیم ... وقت در آثار مولوی و سعدی ... شاعر معاصر ... بعضی قسمت‌ها از حکایات ... بعید نیست
بلکه قسمتی از افکار ... نیز ... است. شهرت مولوی و سعدی در عصر خود به اندازه بود و سعدی هم
... اسلامی ... نیست ... آثار مولوی را ... با او ملاقات کرده باشد. صاحب روضات
الجنات ... از کتاب ... السلام ... می‌کند ... مولوی ... رفت ... مولوی ... فرستاد سعدی
... مولوی غزلی ... موضوع ... بیت ... عالم ... و پس از آن
... مولوی غزلی ... مطلع ... کرد
بیت اگر در آید عالم هم در آید / خاک وجود ما را گرد عدم برآید ... دانست ...
بیت ... غزل ... ملک ... اشاره ... واقعه ... باشد ...
و مولوی ... غزل سعدی / از ... آرزوست

زنار نابسته و ایمانت آرزوست / ... می‌زنند
... آرزوست / ... مردی ...
و ... آرزوست / ... آنا الحق ...
و ... آرزوست / ... مولوی ... است:

(بگشای لب که قند فراوانم آرزوست)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
زین همرهان سست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما / گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

شنیدم که مردی است پاکیزه بوم — شناسا و رهرو در اقصای روم

من و چند صعلوک صحرانورد — برفتیم قاصد به دیدار مرد

واضح نیست [illegible] که [illegible] بوستان را ۶۶۲ فرض کرده تاریخ اتمام بوستان ۶۵۵ بوده زیرا [illegible]

این حکایت را سعدی [illegible] تحقیق کرده [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] گفت [illegible] تاریخ [illegible] داشته است [illegible] سعدی [illegible] ۶۷۲ [illegible]

[illegible] اتفاق افتاده باشد.

ممدوحان سعدی

سعدی نسبت به خاندان اتابکان [illegible] [illegible] [illegible] ارادت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] خاندان [illegible] [illegible] سعدی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ارادت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] گفته است.

دیگر خاندان جوینی است [illegible] [illegible] [illegible]

شمس الدین صاحب دیوان و علاء الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۶۵۷ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سعدی [illegible] قصیده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطعه [illegible]

اگر [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] زمین را

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سعدی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] بمیره

ضمن قصیده [illegible] شمس الدین [illegible] ساخته [illegible] از آنهاست:

تبارک الله از آن نقش‌بند ماء معین — که نقش روی تو بسته است و چشم و زلف و جبین

ظاهراً [illegible] این قصیده [illegible] شمس الدین در عراق [illegible] گوید:

[illegible] بر دو عراق [illegible] — چنانکه [illegible] [illegible]

سعدی [illegible] اوقات [illegible] [illegible] گوید:

[illegible] [illegible] — [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سعدی [illegible] [illegible] خاندان جوینی [illegible] سعدی [illegible] [illegible]

[illegible] شمس الدین و علاء الدین جوینی [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

نسبت سعدی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شمس الدین و علاء الدین [illegible] [illegible] سعدی [illegible] علاء الدین [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] صاحب دیوان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] انکیانو [illegible] ۶۶۷ از طرف آباقاخان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از آنهاست:

[illegible] [illegible] بگذرد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] انکیانو گفته است: [illegible] [illegible] انکیانو [illegible] [illegible] دیلم

[illegible] سوغونجاق نوئین [illegible] ۶۷۰ [illegible] انکیانو [illegible]

[illegible] ۶۷۸ [illegible] [illegible] [illegible] سعدی [illegible] گفته است.

دیگر از ممدوحان سعدی شمس الدین [illegible] [illegible] [illegible] و انکیانو

و سعدی در [illegible] و ملك ۶۸۲ ارغون خان او را به نیابت ۷۱ [illegible] خود [illegible]

در [illegible] است و سعدی [illegible] و او را [illegible] : (الخیر معقود بنواصی الخیل).

[illegible] خبر [illegible] معقود

[illegible] عراق [illegible]

[illegible] محدود

[illegible]

[illegible]

[illegible] معقود

[illegible] ۶۸۴ [illegible] ۶۸۴ و ۶۹۰ و ۶

[illegible]

برای استقبال او [illegible] .

سعدی [illegible]

[illegible] :

آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین   بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین

آثار سعدی

اول سعدی‌نامه یا بوستان : نام این کتاب در اغلب نسخ گلستان [illegible] سعدی‌نامه [illegible] و [illegible] لفظ بوستان [illegible] لفظ [illegible] سعدی آن کتاب را [illegible] گلستان [illegible] و [illegible] - [illegible] رقم [illegible] ۶۶۳ [illegible]

زهی [illegible] که در بستان   [illegible] نزهت بستان

و [illegible] سعدی آن را بوستان نامیده و [illegible]

[illegible] است .

[illegible] ۶۵۵ کتاب [illegible]

[illegible]

بستان [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] :

در اقصای عالم بگشتم بسی   به سر بردم ایام با هر کسی

تمتع به هر گوشه‌ای یافتم   ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد   ندیدم که رحمت بر این خاک باد

[illegible]   [illegible]

دریغ آمدم زان همه بوستان   تهیدست رفتن سوی دوستان

به دل گفتم از مصر قند آورند   بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود از آن قند دست   سخن‌های شیرین‌تر از قند هست

[illegible] تألیف کتاب است .

کتاب بوستان از حیث اشتمال بر مواعظ و حکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

است و در آن گفت [illegible] سعدی [illegible] است خود و [illegible] موضوعی [illegible] این کتاب [illegible] بوستان داشت
و همچنین [illegible] چگونه [illegible] [illegible] قرار گرفته [illegible] این کتاب [illegible] و [illegible] قرآن
نایاب است و اما احساسات شاعرانه و عواطف [illegible] هم در آن [illegible] [illegible]
معنی و تحقیق است و با نظر فیلسوفانه در حوادث [illegible] عاطفه و [illegible] بر وجود [illegible]
نشان می‌دهد.

قسمت باب [illegible] از بوستان [illegible] دارد [illegible] شاعر [illegible]
جهت [illegible] در [illegible] تصوف [illegible] ادراک [illegible] تصوف
در بوستان [illegible] است ولی [illegible] مقام [illegible] و سلوک [illegible]
شیخ و وقت [illegible] زندگانی او [illegible] دل [illegible] حقیقت [illegible] بوستان [illegible]
است [illegible] فی [illegible] از بزرگان [illegible] ایران [illegible]
[illegible] در بوستان [illegible] [illegible] بزرگ [illegible] کلمات و ترکیبات [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] الفاظ و معانی [illegible]
[illegible] [[illegible]] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]] .
[illegible] و ترکیبات [illegible] زبان [illegible]
[illegible] والفاظ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کتاب برابر [illegible] گلستان قرار گرفته
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گلستان [illegible]

[illegible] عجیب [illegible] [illegible] اخلاقی [illegible] [illegible]
کتاب بوستان [illegible] [illegible] و تعلیمات [illegible] حکایات [illegible] تاریخ اخلاقی [illegible] می‌گردد
حکایت [illegible] اخلاق [illegible] است.
[illegible] در بوستان [illegible] [illegible] گذشته [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] [illegible] بوستان [illegible]
[illegible] است [illegible] در آن [illegible] قرآن گفت [illegible] [illegible]
[illegible] در آن [illegible] [illegible] [illegible] ادب [illegible]
[illegible] سعدی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سعدی [illegible] [illegible] شده است [illegible]
بوستان [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible]
که در بوستان [illegible] بزرگان [illegible] [illegible]
[illegible] گفته [illegible] است.

۲ - گلستان — این کتاب [illegible] می‌توان [illegible] کتاب [illegible] است [illegible] در نظم بوستان [illegible] زبان فارسی
۶۵۶ [illegible] نوشته شده است [illegible] تألیف [illegible] کتاب [illegible] از بوستان
[illegible] تألیف آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کتاب [illegible] [illegible] گلستان [illegible] [illegible]
نوشته شده [illegible] [illegible] :

بچه کار آیدت ز گل طبقی — از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد — وین گلستان همیشه خوش باشد

[illegible] : [illegible] [illegible] گلستان [illegible]

[illegible] سعدی را ترکیبی از نکات است.

چنانکه گفته شد سعدی در آغاز گلستان [illegible] نفس [illegible] داده و [illegible] گلستان [illegible] سلامت عبارت و سلاست الفاظ و حسن [illegible] مسعودی اکثر حکایات [illegible] نظم و نثر لطافت [illegible] هر یک از حکایات [illegible] فصاحت [illegible] سعدی [illegible] گفته [illegible] [illegible] گلستان [illegible] [illegible] گلستان [illegible] سعدی [illegible] [illegible] اقتصاد و لطافت عبارت [illegible] بلندی [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]] [illegible] بگوید [illegible] [illegible] و حکایت و [illegible] التحریر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نتوانست.

قصاید فارسی سعدی

— سعدی در قصیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] شرح گذشته است [illegible] قصیده [illegible] زبان [illegible] عرض کرده [illegible] سعدی [illegible] الفاظ و ادبی [illegible] [illegible] برده است [illegible] [illegible] بدیع [illegible].

غزلیات سعدی

[illegible] سعدی [illegible] غزل [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت سعدی [illegible]

[illegible]

وصال سعدی بیش ذکری از طیبات کرده و گفته است: چنانکه در طیبات گفته است:

درخت ... دیگران چشم ندارد / که دولت گدایی ترا از گدا ...

و این بیت جزو غزلی از غزلیات بدایع و غیره درج است: ... از حسن خداداد و فقر احمدی که ... ترقی ... [illegible]

و اگر ذکر طیبات در آنجا ... ... [illegible] ... در سعدی خود این غزلیات ... [illegible]

بنام طیبات ... و ... قدر ... دیگر ... سعدی ... کرده است ولی چون ... [illegible]

در معنی غزلیات ... حیث اسلوب و ... [illegible] ... غزلیات ...

طیبات و بدایع و خواتیم ... [illegible] ... از عدم ... و کمال آن از اول

عمر ... تفاوت ... غزلیات سعدی ... [illegible]

... عشق ... لطافت ... غزلیات ... [illegible]

سعدی ... غزلیات ... [illegible] ... می‌گوید:

همه کس ... امروز / با تقدمت سعدی ... [illegible]

... سعدی از شیراز / ... [illegible]

و در اشعار ... دیگر می‌گوید:

... غزل ... دارد / ... اگر گفت ... [illegible]

... سلامت ... بگذار / ... سعدی ... [illegible]

و در بعضی ... سعدی این غزلیات ... مردم ایران بی اندازه فریفته ... [illegible]

وقتی غزلیات ... چنانکه ... می‌گوید:

... دلفریب و شیرین است / ... شیرازی

... غزلیات ... [illegible]

... عشق است و ... محبت ... لطافت ... معنی ... [illegible]

دلیل ... [illegible] ... / ... [illegible]

... سعدی ... [illegible] / ... [illegible]

... بگل ... [illegible] ... کلام دل ... [illegible]

... [illegible] ... کند و آتش محبت ... [illegible]

... [illegible] ... بوده است

دل ... [illegible] ... غزلیات می‌گوید:

... [illegible] / این ... [illegible] ... عنوانات

... [illegible] ... اول ... [illegible]

... [illegible] ... همین است ... [illegible]

... [illegible] ... بوده چنانکه گفته است:

... [illegible] / ... [illegible]

سعدی ... [illegible] ... انشای ... [illegible] ... این غزلیات از حیث

... قصاید ... این غزل است:

بخت جوان دارد آن که با تو قرین است / پیر نگردد که در بهشت برین است

غزل: آن نه زلف است و بناگوش که روز است و شب است / وان نه بالای صنوبر که درخت رطب است

امشب براستی شب ما روز روشن است / عید وصال دوست علی رغم دشمن است

در معنی ... [illegible] : ... [illegible] ... حصن حصین ... است

و روزی ... [illegible] ... است / ... [illegible] ... رجب است

و ... [illegible] ... است : ... [illegible]

وکمال الدین اسمعیل [illegible] و غزلیات [illegible] بدایع سعدی [illegible]
عراقی [illegible] شیخ [illegible] [illegible] که [illegible] است عقیده‌ای دارد
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شیخ [illegible] [illegible]
[illegible] گفته [illegible] تغزل [illegible] در [illegible] از [illegible] شده و در غزل [illegible]
[illegible] تقریباً از زمان انوری در غزل پیشرفته و اگر [illegible]
[illegible] عراقی تغزل را تقریباً از دست داده ولی [illegible] غزل [illegible]
[illegible] و الفاظ [illegible]
وغزلیات سعدی [illegible] رسیده [illegible] است. در اشعار سعدی بعضی از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] از [illegible]
همانگونه [در بعضی از نسخ (از نسخی) نوشته‌اند

[illegible] [illegible] / [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] / [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] / [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سعدی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است.

وفات شیخ سعدی [illegible] سعدی در سنه ۶۹۱ وفات کرده و در تاریخ
وفات او گفته‌اند:

همای روح پاک شیخ سعدی / چو در پرواز شد از روی اخلاص
[illegible] / [illegible] گشته [illegible]
[illegible] وفات گفته / [illegible] (۶۹۱)

وانکه [illegible] [illegible] وفات کرده [illegible]

در سنه ۶۶۱ [illegible] صاحب تاریخ گزیده وفات سعدی را در سنه ۶۹۰ ضبط کرده است.

۲ - فخرالدین عراقی

بر حسب [illegible] [illegible] تاریخ گزیده [illegible] [illegible]
تاریخ گزیده [illegible] است.

فخرالدین عراقی در سنه ۶۰۰ در یکی از قراء همدان متولد شده [illegible] در ۱۷ سالگی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شهاب الدین [illegible] [illegible] شیخ زکریا [illegible]
[illegible] بهاءالدین زکریا [illegible] شهاب الدین [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] داده‌اند.

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در ملتان [illegible]
شیخ زکریا [illegible] این غزل [illegible] است:

نخستین باده کاندر جام کردند / ز چشم مست ساقی وام کردند

[illegible] شیخ زکریا و شهاب الدین [illegible] مریدان [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] [illegible] شیخ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ۲۵
[illegible] شیخ زکریا [illegible] [illegible]
قصیده‌ای است بلیغ [illegible]:

روشن از آینه دل [illegible] / [illegible] آینه [illegible]

در تاریخ وفات او [illegible] [illegible] شیخ زکریا [illegible] [illegible]

و او را از نزد خود [illegible] کرده ... و شاه مرتضی گفته است در حق عراقی [illegible] بهاءالدین زکریا در هند [illegible] را
[illegible] شهاب الدین [illegible] شهاب الدین [illegible] است در عراق [illegible]
[illegible] شده [illegible] بغداد [illegible] شهاب الدین [illegible] وفات [illegible]
او فخرالدین در سنه **۶۰۹** وفات کرده [illegible] **۸۲** سال [illegible] وفات شهاب الدین در **۶۳۲**
[illegible] **۸۰** سال داشته [illegible] عراقی [illegible] وفات شهاب الدین [illegible]
[illegible] عراقی را در [illegible] سنه **۶۲۸** [illegible] نمود.

[illegible] فخرالدین [illegible] کرده [illegible]
[illegible] فخرالدین [illegible] صدرالدین [illegible] **محی الدین** بود
[illegible] محی الدین [illegible] لمعات را [illegible]

[illegible] فخرالدین [illegible] **۶۴۲** [illegible] **۱۷** ماه بوده [illegible]
۲۵ سال [illegible] زکریا [illegible] در **۶۴۲** [illegible]
[illegible] ذکریا [illegible] افتاده است.

عراقی [illegible] تصوف و عرفان [illegible]
[illegible] معروف [illegible] بود
[illegible]
۶۷۵ [illegible] فخرالدین [illegible]
[illegible] سنه **۶۸۸** [illegible] محی الدین [illegible]
عراقی اگرچه [illegible] مشهور است [illegible] دارد و [illegible] حکایت
حال [illegible] و [illegible] و حقیقت [illegible] در دل [illegible]
[illegible] جهت غزلیات او [illegible] احوال او [illegible] و بسط [illegible]

و حال [illegible] عشق [illegible] عراقی [illegible]
[illegible] و در این [illegible] عراقی [illegible] قصیده و غزل [illegible] مثنوی دارد [illegible]
[illegible] غزلیات [illegible] الفاظ [illegible]
او [illegible] ترجیعات عراقی [illegible] ترجیعات [illegible]
و [illegible] ترجیع بند [illegible] ترجیعات [illegible] ترجیعات [illegible]
[illegible] ترجیعات [illegible] شروع می‌شود..

الکؤس طلعت بمدام ام شموس تهللت بغمام

از صفای می و لطافت جام درهم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می یا مدام است و نیست گویی جام
[illegible]
[illegible] عراقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عراقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عراقی [illegible]
[illegible]
[illegible]

کتاب لمعات عراقی [illegible]

مجد الدین همگر

[illegible] است و بجز قول صاحب آتشکده [illegible] و صاحب حبیب السیر [illegible]
[illegible] بوده [illegible] و به سلطنت [illegible] شمس الدین [illegible] در سنه ۶۶۳ [illegible]
[illegible] عراق عجم [illegible] در سنه ۶۷۸ [illegible]
در سنه ۶۵۸ [illegible] مجد الدین [illegible]
[illegible] و احوال او دگرگون شده
[illegible] کرده است . .

در قصیده [illegible] شمس الدین صاحب دیوان [illegible]
[illegible] تبریز [illegible] وقت [illegible]
[illegible] عراق [illegible] :

شب وداع چو بر داشتم طریق صواب — [illegible] رکاب
می‌گوید : [illegible] صاحب [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

در قصیده دیگر گوید : [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

و [illegible] صاحب دیوان گوید :

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

مجد الدین [illegible]

[illegible] کرده :
[illegible] — [illegible] . .
[illegible] شمس الدین [illegible] صاحب دیوان [illegible]
۶۸۳ [illegible] شمس الدین [illegible] :
[illegible] — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] . .
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(امامی هروی)

[illegible] او [illegible] در [illegible] از [illegible] عثمان [illegible] تاریخ گزیده
[illegible] عثمان [illegible] تحریف [illegible] است. امامی [illegible] است [illegible] که
خود او [illegible] گوید : [illegible] که خورشید او [illegible] هرات
[illegible] از [illegible] خاک هرات.
[illegible] در کرمان [illegible] گزیده [illegible] داده [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] داده است . .
امامی [illegible] است [illegible] او [illegible] دارد
[illegible] هرات [illegible] . .
تاریخ [illegible] از هرات [illegible] است [illegible]
[illegible] ۶۳۳ و ۶۵۰ در کرمان [illegible] قتلغ [illegible] آمده
[illegible] ۶۵۸ در کرمان [illegible] قتلغ ترکان [illegible] کرمان [illegible] ۶۵۶ تا ۶۸۱
[illegible] است [illegible] کرمان [illegible] است [illegible] و وصف [illegible]
فخر الملک وزیر ساخته و گوید : [illegible]
قتلغ ترکان [illegible] ترکان [illegible] کرد و
[illegible] کرمان [illegible] مدح و وصف [illegible] کرمان
ساخته گوید : [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]

[illegible] که [illegible] در پناه [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] ترکان [illegible] هرگز [illegible]
[illegible] از [illegible] این قصیده در ۶۶۳ هجری سروده است. [illegible] در مدح فخر الملک [illegible]
[illegible] فخر الملک [illegible] شمس الملک و فخر الدین [illegible] محمد
(۶۵۰-۶۵۶) [illegible] که [illegible] از [illegible]
در [illegible] والقاب [illegible] شمس الملک فخر الدین [illegible] ابیات [illegible]
او [illegible] گوید :

[illegible] (ارکب)
آسمان [illegible] فخر الدین [illegible]
[illegible] فخر الملک [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] گوید :

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
اگر [illegible] [illegible]
[illegible] فخر الملک [illegible] است [illegible]

و دیگر به موجب شعر زیر [illegible] فخر الملک [illegible] وزارت می کرده است چنانکه گوید :

شمس دین و ملک و [illegible] بزم [illegible] خویش — [illegible] بر فرق [illegible] زند
جاه و دولت [illegible] فلک [illegible] — [illegible] گردون [illegible] زند

و ظاهراً در اواخر [illegible] کرده مدح فخر الملک [illegible] چشم داشته [illegible] ادامه [illegible] گوید :

این قصیده را ساخته [illegible] گفته است :

صاحبا در ملک [illegible] خواست لفظ [illegible] — ای تو [illegible] را آفتاب
عقل گفت ای [illegible] چون [illegible] کند — خاک گیتی را [illegible] خطاب
می نیند [illegible] اندر [illegible] آب حیات — شرح [illegible]
تا [illegible] — هر [illegible] عاشق

و چنانکه از اشعار [illegible] فخر الملک [illegible] بکرات [illegible] تا [illegible] فخر الملک [illegible] نیز [illegible] قطب الدین وزیر عبدالعزیز (۶۸۰-۶۹۱) [illegible] مدح [illegible] فخر الملک [illegible]
مدح [illegible] الدین [illegible] گوید :

[illegible] — [illegible] دنیا [illegible] تیغ [illegible]
به سر [illegible] تیغ [illegible] — [illegible] کرد [illegible]
[illegible] — [illegible] دادم [illegible]
[illegible] — دولت [illegible]

[illegible] قصیده [illegible] مدح [illegible] از [illegible] عضد الدوله ابوالفتح رکن الدین است [illegible] قطب الدین [illegible] ۶۸۴-۶۹۰ [illegible] مدح [illegible]

[illegible] گفته [illegible] این ابیات را ذکر می کند :

شد [illegible] عظم [illegible] — چون آب [illegible] بر [illegible] تیغ
عضد دولت ابوالفتح رکن دین — [illegible] تیغ

و در قصیده [illegible] سلطنت [illegible] گوید :

[illegible] — [illegible] برگ [illegible]
[illegible] عضد الدوله [illegible] جهان — [illegible] ابوالفتح [illegible] شاه

و در مدح [illegible] گوید :

[illegible] قطب دین — زبده [illegible]
[illegible] شرق — سایه [illegible]

و [illegible] ذکر [illegible] تذکره [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] است . [illegible] گذشته [illegible]
و [illegible] خواجه [illegible] الدین [illegible]
[illegible] اند [illegible]
[illegible] [[illegible]] [illegible]
[illegible] قصیده [illegible]
[illegible]] .

[illegible] مرد [illegible] بوده است [illegible] شعر [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است .

رو به رفته مرا آن گفت و شکی ادای (ره ما را [illegible] به جهل مشغول [illegible] و [illegible] و بسیار [illegible] بیرون [illegible] و [illegible] او
دوره [illegible] و جهل [illegible] بدین [illegible]) از طریقه انوری بعد الرابع [illegible] گرفته [illegible] و [illegible] شعری [illegible]
[illegible] و [illegible] این از انوری آموخته [illegible] و [illegible] الفاظ اگر چه [illegible] شعر [illegible] طریقه
انوری [illegible] است و [illegible] از [illegible] انتخاب [illegible] و طریقه [illegible] جمع [illegible] غزلیات او [illegible]
[illegible] طریقه سعدی و در زمان شهرت داشته [illegible] زمان [illegible] جمال الدین [illegible] از عراق [illegible] در زمان امامی
را [illegible] قصیده [illegible] گفت و [illegible] امامی [illegible] قصیده [illegible] در [illegible] و قصیده [illegible] در [illegible] آن [illegible]
[illegible] داشته [illegible] و [illegible] گرفته [illegible] از [illegible] همگر [illegible]
همگر این رباعی را گفته است:

اگر چه به نطق طوطی خوش نفسیم — بر شکر گفته‌های سعدی مگسیم
در شیوهٔ شاعری به اجماع امم — هرگز من و سعدی به امامی نرسیم

و همه همگر در این [illegible] که چون خود قصیده مرا [illegible] قصیده [illegible] را اثیر [illegible] داده بر حسب هوای نفس
امامی را بر سعدی ترجیح داده و لطافت سخن او بهیچگونه دلیل محتاج نیست. امامی بنقل صاحب مجمع الفصحا
سال ۶۷۶ در اصفهان وفات یافته [illegible] او [illegible] شهرت [illegible]
و مداح بهاء الدین محمد و شمس الدین صاحب دیوان بوده است. —

اثیرالدین اومانی

چنانکه صاحب مجمع الفصحا و آتشکده نوشته‌اند نامش عبدالله و به اتفاق تذکره نویسان [illegible] که یکی از قرای همدان
است [illegible] و [illegible] قصیده [illegible] و [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] نام او [illegible] اسم او [illegible] لقب [illegible] است چنانکه [illegible]
اثیرالدین [illegible] قرن ششم [illegible] اثیرالدین
[illegible] محمد بن ایلدگز است [illegible] نصرت الدین [illegible]

و در زمان جلال الدین خوارزمشاه که ملک خود را از دست داده و سلطنت آنگون را به قبضه داشت (۶۲۲ - ۶۰۲) پس اثیرالدین
در اواخر [illegible] در اوایل قرن ششم چنانکه گفتیم [illegible] ولی [illegible] تاریخ ولادت
او [illegible] نوشته‌اند اثیرالدین با جلال الدین [illegible] در ۶۳۵ [illegible] قصیده [illegible] و [illegible] شده و [illegible] وفات [illegible]
الدین [illegible] اثیرالدین [illegible] گفته [illegible] —

اثیرالدین در قرن [illegible] شعر [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]
او [illegible] سلیمان شاه [illegible] چنانکه [illegible] گوید:
[illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] شهاب الدین لقب داشت [illegible] گوید:

[illegible] شهاب الدین — [illegible] زان آتش

و [illegible] لقب [illegible] تاریخ [illegible] سلیمان [illegible] اثیرالدین او
[illegible] و [illegible] اثیرالدین [illegible]
رفته است. [illegible] اثیرالدین [illegible] شرف الدین [illegible] او اثیرالدین
[illegible] سلیمان شاه [illegible]
در قصیده [illegible] گوید:

[illegible] — چه [illegible] این درگاه
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible] درگاه

کی در کشش و کج نهاده بهست — و زین غم چو کمان [illegible] قد ماه

من از [illegible] ز لطف بود و چو کنم — در جز محیط کعبت نیم حوالت گاه

علت بی التفاتی سلیمان شاه نسبت به شاعر اگر چه معلوم نیست ولیکن [illegible] قرینه [illegible] این است که اثیر الدین در مدح جمال الدین فقیر
[illegible] قصیده گفته و ظاهراً [illegible] سلیمان شاه [illegible] کرده جمال الدین فقیر [illegible] [illegible] چند
چند جنگ (بقیه؟ [illegible] ۳۱ جنگ) اتفاق افتاد و جمال الدین فقیر [illegible] از [illegible] کرد و بالاخره سلیمان شاه [illegible]
[illegible] در صحرای [illegible] جنگ کرد و جمال الدین فقیر مقتول شد و سلیمان شاه این رباعی را انشاء کرد:

بیچاره فقیر بعد حیران گشته — تخم [illegible] بر باد گشته
[illegible] سلیمان [illegible] — شد [illegible]

قتل جمال الدین فقیر در سنه ۶۴۰ بوده است و [illegible] اثیر الدین [illegible] [illegible] جمال الدین فقیر [illegible]
[illegible] ۶۵۸ [illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible] سلیمان شاه [illegible] کرده:

این منم [illegible] — وین منم [illegible] کرده
این منم [illegible] — [illegible] سلیمان کرده

و در همین سفر [illegible] اثیر الدین [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قصیده گفته است [illegible] اثیر الدین [illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] نوشته اند.

از حوادث [illegible] دیوان اثیر [illegible] وقوع زلزله است [illegible] عراق [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible] قصیده [illegible]:

[illegible] — [illegible]

و این زلزله [illegible] عراق ۶۲۲ و ۶۳۱ اتفاق افتاده [illegible] اثیر الدین [illegible]

[illegible] اثیر الدین [illegible] بغداد
[illegible] عراق [illegible]
[illegible] نوشته است که: [illegible] — چشم [illegible]

[illegible] بغداد [illegible] منظره بغداد [illegible] المستنصر بالله
[illegible] (۶۲۳ - ۶۴۰) [illegible] المستنصریه [illegible].

(همه [illegible] بغداد — و [illegible])

تحصیلات اثیر الدین [illegible]
[illegible] نصیر الدین [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible] ۶۲۰ و ۶۳۰ [illegible]
نصیر الدین [illegible] ۶۳۲ [illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] ۷ [illegible]
[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible].

[illegible] اثیر الدین [illegible]
[illegible]:

وزان جیحون چو صرصر گذر کرد در تیغ — بزد گه بحر گوهر [illegible]
بحرش [illegible] کسی را امید [illegible] — ور آن [illegible] زخون [illegible] جایگاه
که جان برد بگرد زمین سیل موج بلا — ز بلکان [illegible] زخون [illegible] کشته شاه

قطعه های اثیرالدین اگر چه شهرت به قصاید و رباعیات او نرسیده و در جنبه قصاید [illegible] اهمیت پیدا نکرده [illegible] در ادبیات [illegible] هم قطعه [illegible] که [illegible] معقول [illegible] شده است. قصیده [illegible] وصف [illegible] اگر چه [illegible] وقت [illegible] در آنها [illegible] شده از جهات [illegible] نظر از [illegible] به [illegible] جهات لطیف [illegible] اثیرالدین [illegible] قرن ششم [illegible] اثیرالدین [illegible] در قصیده و قطعه [illegible] زیرا [illegible] قطعه [illegible] نرسید.

وفات اثیرالدین

در وفات [illegible] صاحب تاریخ گزیده [illegible] نقل کرده است [illegible] قاضی [illegible] الدین [illegible] قصیده های [illegible] که [illegible] قصیده [illegible] ذکر [illegible] است:

از دل [illegible] — کف [illegible] تو [illegible]
و در آخر قصیده می گوید: [illegible] — [illegible]

و وفات او [illegible] در سنه ۶۵۲ اتفاق افتاده است.

دیوان اثیرالدین [illegible] و [illegible] است [illegible] و اثیرالدین [illegible] و [illegible] است.

نثر در این دور

از اواسط قرن ششم نثر از رونق و [illegible] افتاد [illegible] مقامات حمیدی بصورت [illegible] تکلف [illegible] نثر فارسی بسیار گردید و آوردن جمل عربی و اقتباس از آیات و امثال و اشعار عربی [illegible] نویسنده [illegible] نفثة المصدور و عقد العلا [illegible] است [illegible] کتب [illegible] بر [illegible] و [illegible] نوشته شده [illegible] نویسندگان [illegible] نثر [illegible] و [illegible] راحة الصدور [illegible] قرن ششم [illegible] عقد العلا [illegible] ترجمه [illegible] مقامات حمیدی [illegible] قرن ششم [illegible] قرن ششم [illegible] قرن [illegible] راحة الصدور [illegible] تاریخ [illegible] نظم [illegible] راحة الصدور [illegible] نثر [illegible] شعر [illegible] نثر [illegible] [illegible]

[illegible] نویسندگان نیز بسبب [illegible] واضح است بعلت حسن [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] است [illegible] نویسندگان [illegible] [illegible]
[illegible] طول [illegible] این [illegible]
[illegible] تألیف کرده [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] نویسندگان این عصر [illegible] نویسندگان [illegible]
[illegible] نویسندگان [illegible] عصر [illegible] نویسندگان
این عصر [illegible] نویسندگان [illegible]
نویسندگان این عصر [illegible] خویش است

(مشاهیر نثر نویسان این دوره)

۱- علاءالدین عطاملک جوینی:

[illegible] نویسندگان عهد مغول و یکی از رجال [illegible] صاحب دیوان است. [illegible]
خراسان [illegible]
[illegible] بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین جوینی [illegible]
[illegible] مغول [illegible]
[illegible] سنه ٦٣٣ [illegible] بهاءالدین [illegible] چین تیمور
جنتمور - حاکم خراسان و مازندران [illegible] بهاءالدین [illegible]
[illegible] بهاءالدین تا سنه ٦٥١ وفات یافت [illegible]
[illegible] مغول [illegible] نویسندگان [illegible] علاءالدین [illegible]
در سنه ٦٢٣ [illegible] ٢٠ [illegible] کتاب [illegible]
در ٦٥٠ تألیف کرده [illegible] (قریب ده سال) [illegible] این کتاب [illegible]
و ولادت او در ٦٢٣ [illegible] ١٧ یا ١٨ سال [illegible] امیر ارغون
[illegible] مغول [illegible]
علاءالدین [illegible]
[illegible] علاءالدین [illegible] بسنه ٦٤٤ و ٦٤٥ [illegible]
در سنه ٦٤٧ در [illegible] امیر ارغون [illegible] بیسو بن جغتای
[illegible] امیر ارغون [illegible] قوبیلای در سنه ٦٥٠ [illegible]

در سنه ٦٥١ برگشت و در همین سفر بعضی از ارباب [illegible] خواهش کرده [illegible] بودند و [illegible] تصنیف کند علاء الدین
چنانکه از مقدمه [illegible] بر می‌آید [illegible] در [illegible] و دیگر [illegible] قرل [illegible] کرده [illegible] جهان [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] پیش [illegible] مغول [illegible] که [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ایران [illegible] علاء الدین [illegible] در سنه ٦٥٤ [illegible] و امراء [illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible] ترتیب [illegible] و [illegible] زمان [illegible]
و از این تاریخ عطا ملک [illegible] گردید [illegible] جلال الدین [illegible]
شرف [illegible] ترتیب [illegible] عطا ملک [illegible] نوشت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] در حضرت [illegible] ایران [illegible]
بغداد در [illegible] رکن الدین خورشاه [illegible]
[illegible] مغول [illegible] یافت [illegible]
[illegible] و [illegible] شده.

(٦٥٧) [illegible] بغداد [illegible] عطا ملک [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] در سنه ٦٥٧ [illegible]
[illegible] در سنه ٦٦١ [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
عطا ملک [illegible] ٦٦٣ [illegible] آباقا خان [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] شمس الدین محمد جوینی [illegible] عطا ملک [illegible]
[illegible] سونجاق [illegible] علاء الدین عطا ملک [illegible]
مدت سلطنت آباقا خان ٦٨٠-٦٦٣ علاء الدین [illegible]
[illegible] بغداد [illegible] آباقا [illegible]
[illegible] ٤ [illegible] (٦٥٧ - ٦٦٣) [illegible] ١٧ سال

٦٨٠
(٦٨١-٦٨٠) در سلطنت آباقا خان (٦٨٠ - ٦٦٣) و قریب بیست سال [illegible] سلطنت [illegible]
و در [illegible] مدت [illegible] جوینی [illegible] کرده [illegible] مغول [illegible]
[illegible] عطا ملک [illegible]
[illegible] آباقا خان [illegible] عطا ملک [illegible] آباقا خان [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible]
مجد الملک [illegible] صفی الملک [illegible] وزارت [illegible] عز الدین [illegible] مجد الملک
[illegible] الدین [illegible] شمس الدین [illegible]
[illegible] واقف [illegible]
شمس الدین [illegible] عطا ملک [illegible]
مجد الملک [illegible]
[illegible] بیسوبوقا [illegible]
[illegible] بیسوبوقا [illegible] ٥٠٠ چوب [illegible] شمس الدین
[illegible] مجد الملک [illegible] مجد الملک [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible] بیسوبوقا بود
[illegible] علاء الدین [illegible] در سنه ٦٧٨ [illegible] آباقا خان [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible]
[illegible] شمس الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible] آباقا خان [illegible]
[illegible] در سنه ٦٧٨ مجد الملک [illegible] آباقا خان [illegible]

اباقاخان بر صاحب دیوان خشم کرده و مجد الملک [illegible] را نایب او [illegible] صاحب دیوان به الجای خاتون پناه برد
و حتی فرصت [illegible] مجد الملک [illegible] اباقاخان [illegible] قاآن [illegible] شود [illegible] بگذارند
مجد الملک [illegible] صاحب دیوان [illegible] از امرا [illegible] اباقاخان گفت اگر [illegible]
صاحب دیوان [illegible] مجد الملک [illegible] در ۶۷۹ علاء الدین از بغداد [illegible] اباقاخان
رسید [illegible] غالب [illegible] مجد الملک علاء الدین را [illegible] کرده و [illegible]
علاء الدین [illegible] علاء الدین [illegible] گفته [illegible] رفت و خود [illegible]
این وقایع را [illegible] به تسلیة الاخوان [illegible] ذکر کرده است .
در تسلیة الاخوان گفته [illegible] (مجد الملک [illegible]) [illegible] بغداد [illegible] ۴۰ [illegible]
[illegible] ۱۰ سال [illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۶۶۹ [illegible] سال [illegible]
و [illegible] ۲۵۰ [illegible] بغداد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اباقاخان [illegible]
[illegible] اباقاخان [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible] بغداد [illegible]
علاء الدین [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible]
[illegible] این احوال [illegible]

و [illegible] شمس الدین [illegible] مجد الملک [illegible] بغداد [illegible] علاء الدین
[illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] بغداد [illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] اباقاخان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] شمس الدین [illegible]
[illegible] .

در سنه ۶۸۱ [illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible] علاء الدین [illegible] مجد الملک [illegible]
[illegible] مجد الملک [illegible] گفته است :

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] مجد الملک [illegible] سلطان احمد [illegible] ارغون [illegible]
شمس الدین [illegible] ۶۸۱ [illegible] ارغون [illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] علاء الدین [illegible]
[illegible] ۶۸۱ [illegible] تبریز [illegible] .

حد مطلب چنانکه اشاره شد گرانبهاترین [illegible] از نظر ادب و تتبع دواوین عرب و حتی [illegible] در تواریخ خود بکار برده و خاتمه در شرح [illegible]
و [illegible] سیاقت [illegible] و ادبیات آورده و نیز [illegible] بوده است. [illegible] و تتبع [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] تاریخ را با فصیح [illegible] نوشته است [illegible] گفت [illegible] تاریخ از [illegible] اقران خود در [illegible] مغول
[illegible] تاریخ [illegible] و [illegible] اغراق [illegible] نوشته اند. [illegible]
[illegible] عبارت [illegible] است بر شرح [illegible] : جلد اول [illegible] است بر [illegible] مغول
قدیم و [illegible] چنگیز خان و [illegible] شروع [illegible] چنگیز خان تا وفات [illegible] تاریخ سلطنت اوکتای قاآن و [illegible]
نایب سلطنت [illegible] گیوک خان و سلطنت گیوک خان و [illegible] تاریخ [illegible] تسخیر [illegible] چنگیز و جلد اول [illegible]
ختم می شود و این [illegible] اخبار و اطلاعات [illegible] تاریخ مغول و [illegible] است [illegible]
از حیث [illegible] عبارت [illegible] تاریخ مغول [illegible] تاریخ خوارزمشاهیه و وقایع [illegible]
فصل [illegible] گورخانیه [illegible] مغول [illegible] و [illegible]
و جلد سوم [illegible] ختم می شود و این [illegible] وقایع [illegible] خوارزمشاهیان [illegible]
و [illegible] نوشته [illegible] مغول [illegible] از بهترین تواریخ خوارزمشاهیان است.

جلد [illegible] به وقایع [illegible] هلاکو قاآن و وقایع [illegible] سلطنت [illegible] و تفصیل [illegible] بعد که به ایران [illegible] اسماعیلیه
و [illegible] الموت و قصه [illegible] ملاحده [illegible] ختم می کند
و [illegible] خواجه نصیرالدین طوسی [illegible] و
[illegible] از جلد اول [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] که مصنف [illegible] وقایع [illegible] حوادث [illegible]
شنیده [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وصاف شیرازی کتاب
خود [illegible] **تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار** [illegible] تاریخ وصاف معروف است [illegible] کتاب [illegible] و حوادث
سنه ٦٥٥ [illegible] شروع کرده [illegible] کتاب [illegible] تاریخ [illegible] کتاب خود [illegible]
[illegible] رشیدالدین فضل الله [illegible] کتاب جامع التواریخ [illegible] جامع التواریخ آورده است.
[illegible] تاریخ [illegible] و مغول آورده
[illegible] نوشته [illegible] و تجارب السلف [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] مغول است [illegible] این کتاب [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible]
[illegible]
است و [illegible] ادب [illegible]
در ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چنانکه از مطالعهٔ فقرهٔ ... معلوم می‌شود ... است و اگر ... ملت ... است و ... کلام الله ... عربی آورده ... بعد از آن ... است در خود عرب ...
... [illegible] ... عبارت ... جهانگشا ... [illegible]
لغت را ... خود ... بهم ... به یکدیگر ... [illegible] ... است ... [illegible] ... اصطلاحات ... [illegible]
... [illegible] ... مغول ... کتب تاریخ ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... اسالیب ... [illegible]
... [illegible] ... تاریخ ... [illegible]
... نقطهٔ کمال رسیده ... کتاب ... نیست ... [illegible] ... است.

رسالهٔ تسلیة الاخوان

— رسالهٔ تسلیة الاخوان در شرح حوادث ... علاءالدین عطاملک ... مخالفت ... عبدالملک ... بوده
۶۸۰ ... رساله ... [illegible] ... عبدالملک ... [illegible] ... و تقریباً ... شرح ...
... علاءالدین عطاملک ... تحریر ... است ... این رساله را ... جهانگشای جوینی و جلد چهارم آن ... کرده‌اند
و این غلط است زیرا ... حوادث ۶۵۵ ... گرفته ... در تاریخ ... [illegible]
... حوادث ... سال شروع ... کتاب خود ... کرده است ... تاریخ جهانگشا
... جلد چهارم ... [illegible] ... جهانگشا ... [illegible]
... حوادث ... خواجه نصیرالدین طوسی ... فتح بغداد ... جهانگشای جوینی ...
و اگر جهانگشا جلد چهارم ... حوادث ۶۵۵ شروع ... [illegible]
... خواجه نصیرالدین ... فتح بغداد ... جهانگشا ... [illegible]
... فتح بغداد ... خواجه نصیر ... بوده.

رشید الدین فضل الله

رشید الدین فضل الله بن ابوالخیر ... همدانی است که در اوایل عمر تحصیل فنون ادب ... شروع کرده و ...
در فن طب شهرت بسزا یافت چنانکه او را ... رشید الدوله می‌گفتند ... اباقاخان بود و ...
... وزارت ... گیخاتو ... در گذشت و غازان خان روی کار آمد ... صدرالدین خالدی
... وزارت ... سعدالدین ... [illegible] ... وزارت ...
رشید الدین ... وزارت خواجه سعدالدین منسوب بود ... خواجه رشید الدین ... [illegible]
گذشته ... [illegible] ... رشید الدین ...
... [illegible] ... (تاریخ ... وزارت رشید الدین ۶۹۷ تا
تاریخ ۷۰۰ ... تاج الدین علیشاه ... رشید الدین ...
... [illegible] ... سلطان ...
... رشید الدین و سعدالدین ... ۷۱۰ ... رشید الدین و سعدالدین ...
... رشید الدین ... سلطان ... سعدالدین ...
سعدالدین ... [illegible] ... تاج الدین ...
... در سنه ۷۱۰ ... سعدالدین ... خواجه ... وزارت ...
تاج الدین علیشاه ... خواجه رشید ... در سنه ۷۱۵ ... رشید الدین و تاج الدین
... [illegible] ... وزارت ... [illegible]
... رشید الدین ... وزارت ... در سنه ۷۱۶
... سلطان ... رشید الدین و تاج الدین
علیشاه ... وزارت ... در سنه ۷۱۷ ...
... خواجه رشید الدین ... خواجه رشید الدین ...

رقابت او و دیگری تاج الدین علیشاه [illegible] خواجه رشیدالدین معزول شد [illegible] امیر چوپان

که [illegible] خواجه رشیدالدین [illegible] وزارت [illegible]

خواجه رشیدالدین [illegible] امیر چوپان [illegible] تاج الدین علیشاه و ارکان دولت [illegible]

[illegible] امیر چوپان [illegible] امیر چوپان [illegible] خواجه رشیدالدین

[illegible] ۷۱۸ [illegible] وزارت خواجه رشیدالدین [illegible]

[illegible] خواجه رشیدالدین [illegible] دولت [illegible]

[illegible] خواجه رشیدالدین [illegible]

[illegible] X [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] رشیدالدین [illegible] شروع کرده [illegible]

[illegible] رشیدالدین [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] در علم و ادب

[illegible] رشیدالدین [illegible]

[illegible] از کتاب **جامع التواریخ** مشهور شده و این کتاب از کتب [illegible]

در سنه **۷۱۰** تألیف [illegible]

[illegible] علما و حکما و [illegible]

[illegible] تحقیق کرده [illegible]

[illegible] این کتاب [illegible] طوایف [illegible]

۷۰۰ [illegible] طوایف مغول [illegible] چنگیز خان [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] خواجه رشیدالدین [illegible] این کتاب [illegible]

و جامع التواریخ اگرچه در عهد غازان شروع شده ولی از مسوده [illegible] غازان وفات کرد و [illegible]

تخت نشست [illegible] تاریخ نوشته شد کتاب جامع التواریخ [illegible] خواجه رشید [illegible]

و وصاف در تألیف و تصنیف آن [illegible] پرداخته است.

وصّاف

وَصّافُ الحَضرَة عَبدُاللّه بن عِزّ الدّین فَضلُ اللّه شیرازی

پدر وصاف فضل الله از بزرگان [illegible] تاریخ [illegible] مغول [illegible]

[illegible] وصاف [illegible] اصطناع [illegible]

[illegible] ایوان [illegible]

[illegible] وصاف [illegible]

[illegible] **۶۹۸** [illegible]

([illegible])

[illegible] ۲۲ ذی القعده

[illegible] وصاف [illegible]

[illegible] وصاف [illegible]

[illegible] شروع کرده

[illegible] **۶۸۳** و **۶۸۵** [illegible] **۶۹۲** [illegible]

تاریخ [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

و بعد از این چند رتبه بلند او و بعد دو گونه [illegible] است که ترقی که سلطنت برکه خان رسید و صدرالدین خالدی در دولت [illegible]
وصاف را برکشید و تربیت کرد و وصاف را در حق او قصاید [illegible] و تقطیعات است و نگفته خود صدور اول
نشئت را به آن ترشیح کرده است و چند بیت [illegible] از آن جمله ربیع الابرار و مقامات [illegible] و [illegible]
سرگرده از منصب تربیت و الطاف آن حضرت [illegible] و [illegible] و چون غازان خان [illegible]
رسید و خواجه رشید الدین با وزارت [illegible] خواجه رشید الدین [illegible] که شد و او را به غازان خان
معرفی کرد و غازان او را به حضور خود خواست و کتاب تاریخ را از ۶۹۹ شروع کرده و جلد اول آن بنام غازان خان
موشح بوده از نظر گذرانید و چون که وصاف حضور [illegible] روز [illegible] رجب سنه هفتصد و دو ۷۰۲ در [illegible]
غازان [illegible] و رشید الدین [illegible] و سعد الدین [illegible] وصاف [illegible] و تاریخ [illegible] کرده و [illegible]
گفته در این کتاب [illegible] است. وصاف مدح خواجه رشید الدین [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] وصاف کتاب [illegible] گذرانید [illegible] کرده [illegible]
و چون [illegible] و پس از غازان خان [illegible] وصاف قصیده [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] رشید الدین [illegible] در سنه ۷۱۲ [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible] وصاف [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] تاریخ [illegible] وصاف از رشید الدین [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible] قصیده [illegible] وصاف [illegible] است:

[illegible] سلطانیه [illegible] [illegible] ز [illegible]

و در [illegible] قصیده [illegible] شاه [illegible] وصاف [illegible] کرده [illegible]
و [illegible] قصیده [illegible] شاه وصاف [illegible] گذشته و او را
[illegible] گوید:
چون این کتاب [illegible] وصاف [illegible]

[illegible] دولت [illegible] شاه [illegible]
[illegible] وصاف [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] مغول [illegible]
[illegible] وصاف [illegible]
[illegible] ترجمه [illegible] مغول [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] مغول [illegible] کرده [illegible]
[illegible] تاریخ وصاف [illegible] تاریخ جهانگشای [illegible]
ذکر [illegible] سنه ۶۵۵ وصاف [illegible] شروع کرده و کتاب [illegible]
تاریخ وصاف [illegible] قبلا قاآن [illegible]
[illegible] و ذکر [illegible] اطراف.
[illegible] شروع [illegible] تاریخ [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible].
[illegible] سلطنت [illegible] خاتو و بایدو و [illegible] سلطنت غازان
[illegible] سنه ۷۰۰.
[illegible] از کتاب وصاف [illegible] سلطنت غازان [illegible] سلطنت [illegible]
سلطنت [illegible] و احوال [illegible] و احوال [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] تاریخ وصاف [illegible] سنه ۶۹۲ شروع شده و در سنه ۷۲۸ [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] سنه ۷۱۱ [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] وصاف [illegible]

که تا که زودتر تحریر یافته [illegible] کتب [illegible] که مؤلف آن [illegible] ذکر کرده. کتاب وصاف [illegible]

اقتباس تصنع و تکلف [illegible] مجموعه صنایع و تکلفات [illegible] خواننده [illegible]

[illegible] از تحقیق اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ [illegible] وقایع [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] اوضاع و احوال [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] اواخر قرن ۶ [illegible] قرن ۸ نوشته اند [illegible]

[illegible] نوشته اند.

[illegible]

[illegible] [در اواخر [illegible]:

[illegible]

[illegible] کالمعمه [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] احوال [illegible] تاریخ است [illegible]

[illegible]] [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

زیرا [illegible] غرض [illegible] خویش است [illegible] از قوانین منطق تمسک [illegible] از روی تاریخ [illegible]

منحرف [illegible] عبارات منشیانه [illegible]

[illegible] عصر خود [illegible]

[illegible] احوال و اخبار [illegible] خواننده [illegible]

[illegible] ابیات [illegible] تاریخی واقع [illegible]

[illegible] کتاب وصاف [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible] کتاب [illegible]

عبارات و کلمات [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ جهانگشای جوینی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible] فضل الله بن عبدالحمید [illegible]

که بعد از فتح بر تاریخ وصاف ترجیح بدهد ولی زبان الجایتو انتقاد کرده . و در صبح تقیید کرده نوشته محمود را به فخرالدین عبدالمجید ترجمه کرده
ولکن از حیث عبارت بالفعل کلیه مهم است . و در این تکرار هر وصاف . فخرالدین عبدالمجید که بر چند از ... صنایع حق بر وصاف است
ولکن از جمله الفاظ و حسن اسلوب نوشته وصاف و بقیه مقلد نیست . وفات وصاف معلوم نیست .

حمدالله مستوفی

نام او حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی است و جد هفتم او در زمان ... حمدالله خود در تاریخ گزیده
می‌گوید : به حکم اینکه قزوین بر مقدورات ... در سنه ۲۲۳ ... حمدالله را که به فخرالدوله از ...
مرحوم ... کرده و نژاد او ... برادر ... و او فرزندان او که به فخرالدوله ... لقب بوده
تفاوت قریب ۲۰۰ سال بر این قوم ... و ... مدت کار ... دیوانی و ... به سرکوب ...
ادارت می‌کرده و گاهی ... در سنه ۳۲۱ عراق را متصرف گشته ... حکومت قزوین را به ...
بود و ... سلطان محمود غزنوی ... عراق ... فخرالدوله ... و ... کار ایشان ...
کار ... بر ... در ... روایت ... در ... سلطان محمود ... و ... کرده و ...
... و ... سلطان محمود ... روایت و ... کرده و ... گذشته ... است (در ...
... قزوین ... و این ... از ... شهر ... حمدالله ...
... قزوین ... بر ... حمدالله ... از ... منزل ... است . حمدالله ... که ... از ...
او روایت شده در سنه ۶۸۰ ... (... نظم ... گفته است در ... این کتاب شروع کرده ... در
آن در سنه ۷۲۰ ... در همین تاریخ ۶۸۰ است) ... تحصیل ... قائم ...
در سنه ۷۱۱ رشیدالدین فضل‌الله ... تاج‌الدین علیشاه ... در وزارت ... الجایتو ...
... حمدالله ... در ... است که ... گوید ...

ولیکن نوشته ... نبایدی را است ... مطالب ... است ... و حمدالله با رشیدالدین ... که ... ابوسعید ...
حضور ... که مذاکرات رشیدالدین ... حمدالله را ... تاریخ ... در تحقیق ... تاریخ ... است
... تاریخ ... تاریخ گزیده می‌گوید : ... سعادت حقیقی ... سعادت ... مرتبت خواجه ...
... رشیدالدین فضل‌الله ... گرداند ... شرایط ... سلطنت و دولت ... علم
... تاریخ ... استحقاق ... این ... از ... نیز ... اعمال ... ثابت ...
~~[illegible]~~ ... تاریخ گشت (...) و چون رشیدالدین مقتول شد حمدالله ... به ...
... غیاث‌الدین محمد وزیر ... منسوب ... کتاب ... کرد ... وفات حمدالله ...
است ... در سنه ۷۵۰ اتفاق افتاده است . حمدالله در تاریخ ... کرده و ... کتب ... را ... بود ...
تاریخ مختصر ... مصدر ... است ... آن تاریخ ... گزیده کرده ... تا ... منسوخ گردانید .
تاریخ گزیده ... تاریخ ... زبان فارسی ... است ... بر ... در سنه ۷۳۰ ... تمام ... تاریخ ...
... مختصر نوشته شده است . ... رشیدالدین فضل‌الله ... که ... است
... تاریخ ... نوشته ... مطالب آن کتاب ... و ... روشنی ... کرده ولکن حمدالله ... کتاب ...
التواریخ ... و ... کتب ... و ... اخبار ... کرده ... آن ...
... تاریخ گزیده ... حمدالله ... تاریخ ... خود ... : هر چند ... این ... آن ...
... تحریر ... گشته ... در ... تاریخ ... شرح ... ولیکن
... در ... روز ... محمد ... بیت ... نظم ...
... و ... این ... کرده ولکن ... از ... مستقیم ... تحریر ... آن ...
... تاریخ ... کتاب ... شده است ... حمدالله ظفرنامه است که ...
... تاریخ گزیده شروع کند ... ولکن ... چند هزار بیت ... ظفرنامه ...
... تاریخ ... کرده است ... تاریخ گزیده ... : و چون ... است

اتفاق می‌افتد و این علم [illegible] از اول [illegible] تا این زمان [illegible] تاریخ مغول [illegible] و از آن [illegible] و جغرافیا [illegible]
شد اگر [illegible] گردد ۷۵ هزار [illegible] چنانکه [illegible] حمدالله مستوفی [illegible] در سنه ۷۲۰ شروع کرده و در [illegible] ۱۵ سال [illegible]
کتاب را منظوم ساخته [illegible] در سنه ۷۳۵ انجام داده است و از [illegible] در موضوع کتاب [illegible]
قرن هشتم است [illegible] منظومه به بحر متقارب [illegible] ابیات [illegible] ۷۵ هزار بیت است.
دیگر از آثار حمدالله کتاب نزهة القلوب است که مشتمل بر ذکر بلدان و انهار و دریاها [illegible] تاریخ گزیده [illegible]
[illegible] نوشته است و چنانکه از مقدمه همان کتاب بر می‌آید در سنه ۷۴۰ [illegible] وفات [illegible] است.

فضل الله بن عبدالله

در تاریخ هشتم [illegible] وصاف [illegible] کشف الظنون [illegible] وصاف [illegible] کشف الظنون
[illegible] تاریخ وصاف [illegible] وصاف [illegible]
[illegible] تاریخ وصاف [illegible] : وهو فی الفارسی نظیر تاریخ العتبی [illegible] مملوء [illegible]
[illegible] وصاف [illegible] ۶۹۸ [illegible]
[illegible] وصاف [illegible]
[illegible] وصاف [illegible] نصرت الدین [illegible]
[illegible] وصاف [illegible] ۶۹۸ وفات کرده [illegible]
نصرت الدین [illegible] ۶۹۶ [illegible] سنه ۷۲۳ [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] وصاف [illegible] صاحب کشف الظنون [illegible]
شرح تاریخ [illegible] (واستخرج بعض الفضلاء [illegible])
عبارت [illegible] این مطلب را نوشته‌اند [illegible] است.
[illegible] فضل الله بن عبدالله [illegible] وصاف [illegible]
[illegible] شیرازی [illegible] (نصف [illegible])
[illegible] (نصف [illegible])
[illegible] کتاب [illegible] نصرت الدین
احمد [illegible] کتاب [illegible]
کتاب [illegible] نصرت الدین [illegible]
[illegible] نصرت الدین
احمد [illegible]
تاکنون در قریب ۳۵ سال [illegible]
[illegible] (گشتند) [illegible]
تاریخ [illegible]
[illegible] البلم [illegible]
از [illegible] : [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرشده و تمام فصاحت و صنایع مرعی گشته و بیشتر از اندازه ... و از اغراق و مبالغه و حشو و تتمه و تجنیس [illegible] رفت الا [illegible]
و بر حسب الناس علی دین ملوکهم بمصداق [illegible] و [illegible] آورده و ... [illegible] شروع کرد
و از سبب [illegible] دولت [illegible] سلطنت گشته و صاحب تاریخ بیهقی گردید :
و بر مصداق این دعوی و صحت این قضیت چنانکه گواه عادل است هر که ... [illegible] شهادت [illegible] و [illegible] گرد [illegible]
بر [illegible] شنیده [illegible] لئن علیه غبار ملل انت حیات بکل نفس و انت تکون لکل حین
[illegible] معلقات [illegible] در [illegible] ... [illegible] شده [illegible] اند [illegible]
[illegible] با [illegible] و [illegible] ... [illegible]
و [illegible] در [illegible] ترجیح نداده ... کرده [illegible] عز و جل ... [illegible] چشم [illegible] غزال [illegible] غزل
تا بر کلمات این عبارت ... [illegible] و [illegible] فرو گرفت [illegible] ... [illegible]
بمصداق الناس علی دین ملوکهم [illegible] ... [illegible]
[illegible] شروع کرده [illegible] ... [illegible] بزرگ [illegible] شده [illegible]
[illegible] ... [illegible] کتاب [illegible] و [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ... [illegible] کتاب [illegible] ... [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] صاحب تاریخ [illegible] ... [illegible] است .
[illegible] این تاریخ منقول است از تاریخ [illegible] و تاریخ [illegible] ... تاریخ [illegible] و طبقات [illegible]
و چنانکه خود مصنف [illegible] ... [illegible] کتاب [illegible] ... [illegible]
موضوع تاریخ بیهقی [illegible] ... تاریخ [illegible] ایران است و [illegible] کتاب [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] نوشته است . از حیث [illegible] کتاب تاریخ بیهقی [illegible] ... [illegible]
[illegible] طبقات [illegible] ... [illegible] و [illegible] تاریخ [illegible] ... [illegible]
[illegible] تالیف این کتاب [illegible] ... [illegible] است [illegible]

[illegible] اول [illegible] این [illegible] ... کتاب تاریخ بیهقی [illegible] تقلیدی است [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... اگر [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] اول [illegible] این کتاب [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] تاریخ بیهقی است [illegible] کلمات [illegible] الفاظ [illegible] ... [illegible]
و طبع [illegible] ... [illegible] الفاظ غریب [illegible] ... عبارات [illegible]
غریب را [illegible] قرار نداده و صاحب تاریخ بیهقی [illegible] ... کلمات [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] غریب قرار داده است [illegible] ... این کتاب
[illegible] ... [illegible] شرح [illegible] است .
اگر [illegible] در تاریخ [illegible] ... [illegible] فارسی [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] و [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] است .

مشاهیر علماء که بزبان فارسی کتب تألیف کرده اند. -

۱ - خواجه نصیر

نصیرالدین محمد طوسی از دانشمندان [illegible] اکثر کتب خود تنها بعربی [illegible] و در فارسی از جمله اخلاق ناصری [illegible] لقب اصلی نصیر که [illegible]
چنانکه ظاهر مقدمهٔ اخلاق ناصری و بعضی رسائل دیگر است [illegible] تذکره نویسان محمد بن حسن [illegible] بوده اصلاً از [illegible]
بوده و در سنه ۵۹۷ هجری متولد شده است. صفت شهرت او نصیرالدین [illegible] لقب [illegible] که بلقب خواجه
مسلم نیست و شهرت او بخواجه ظاهراً بعد از اتصال او به دربار هلاکو و تصدی اوقات [illegible] ممالک [illegible] بوده و در کتب [illegible]
که قریب العصر وی بوده اند بلقب خواجه نامیده شده است از جمله در تاریخ [illegible] و جامع التواریخ و غیره/ و در [illegible]
از همین کتب تنها بخواجه نصیرالدین یا خواجه نصیر نام برده شده و از نام او در [illegible] اثری نیست و نام او بشهرت وی
به این لقب بیش از پیش افتاده است چنانکه [illegible] نوشته اند [illegible] او ابوجعفر و [illegible] بوده چون
[illegible] متولد شده و تربیت یافته بود بطوسی مشهور گردید. خانوادهٔ خواجه نصیرالدین چنانکه خود در رساله [illegible] در [illegible]
عقاید [illegible] نوشته اکثر از علمای [illegible] بوده اند و در همین رساله خواجه نصیر کیفیت تربیت و تحصیل خود را به این طریق بیان
[illegible] و اتفاق [illegible] و تربیت [illegible] در [illegible] بوده [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] در [illegible] کرده [illegible] اصول و فروع [illegible]
[illegible] در [illegible] گرد [illegible] شنیده و تربیت [illegible] خود [illegible]
[illegible] الدین [illegible] شد [illegible] تحصیل [illegible]
[illegible] ترغیب [illegible] خواجه [illegible] در [illegible] شاگرد
[illegible] شاگردان [illegible] خواجه [illegible] بوده
[illegible] خواجه نصیر و [illegible] بیش از ۱۵۰ سال است [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] علم [illegible] تربیت [illegible]

در مقالات [illegible] این تحصیل و ترغیب نموده است چنانکه می‌گوید نصیرالدین علم معقول را در نزد فریدالدین داماد شاگرد سید صدرالدین
سرخسی [illegible] شاگرد [illegible] افضل‌الدین [illegible] و او شاگرد ابوالعباس لوکری شاگرد بهمنیار [illegible] تحصیل کرده است و در حقیقت خواجه نصیر [illegible]
[illegible] ابن سینا است و خواجه خود در رساله [illegible] اتفاق [illegible] افضل‌الدین کاشی [illegible]
کمال‌الدین محمد حاسب [illegible] خصوص در فن [illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] شده [illegible]
خواجه [illegible] حجت [illegible]
در طلب حق [illegible] مردم [illegible] از خانهٔ خود هجرت کرده [illegible]
[illegible] چنانکه از همین رساله [illegible] خواجه [illegible] علوم [illegible] بان [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] شروع کرد [illegible]
[illegible] مذاق خود نیافت [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] شهاب‌الدین [illegible]
[illegible] خواجه نصیرالدین [illegible] اخلاق ناصری [illegible]
[illegible] از این رساله [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] قهستان [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] ناصرالدین محتشم [illegible] خود [illegible]
خواجه [illegible] قهستان [illegible] ناصرالدین محتشم [illegible] شد.
ترجمت خواجه بقهستان [illegible] سنهٔ ۶۳۳ بوده [illegible] خواجه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] سنه ۶۳۳ کتاب اخلاق ناصری را تألیف نموده [illegible] از این تاریخ [illegible] قهستان [illegible]
نصیرالدین در مدت اقامت قهستان [illegible] کمتر از ۲۵ سال نبوده [illegible]
[illegible] تصنیف [illegible] قهستان [illegible]

یکی اخلاق ناصری و دیگری شرح اشارات و الفاظ کتب بیشتر است که ذکر کردن همه در اینجا [illegible] و لقب نصیرالدین محتشم به او از
تقریر و اثبات عقاید اسماعیلیه نوشت و ذکر کردن همه در اینجا [illegible] اسماعیلیان [illegible] باشند و او را از توقف [illegible] و علت این
بوده که [illegible] نوشته بود در این بوده است که خواجه قصیده‌ای در مدح مستعصم بغداد فرستاده [illegible] برای خلاف
نقد و حمله بر او آن ورقه به نصیرالدین محتشم اطلاع کرد و [illegible] نصیرالدین [illegible] کتابت [illegible] به دیوان [illegible] آغاز کرد [illegible] و عبارات آن
اندیشه [illegible] خواجه را [illegible] از اکرام و تعظیم سابق [illegible] کرد [illegible] اسماعیلیان [illegible] خواجه را
با خود به [illegible] قلاع الموت محبوس داشتند و از [illegible] خواجه [illegible] مستعصم [illegible] اسماعیلیان [illegible] و
[illegible] محبوس شدن او [illegible] از سنه ۶۴۰ [illegible] تاریخ مستعصم [illegible] رسیده [illegible] شرح اشارات
[illegible] شرح اشارات را [illegible] نوشته [illegible] شرح اشارات [illegible] سنه
۶۴۴ تألیف شده [illegible] سنه ۶۴۰ و سنه ۶۴۴ [illegible] تاریخ [illegible] کرده
[illegible] تا قلاع اسماعیلیه در سنه ۶۵۵ بدست هلاکو فتح شد و خواجه [illegible] رکن الدین خورشاه
[illegible] هلاکو [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] در این سال [illegible] هلاکو [illegible]
[illegible] محفوظ گشت [illegible] هنگام [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] را
که هلاکو [illegible] قلاع [illegible] تسخیر [illegible] قلاع الموت [illegible]
لشکرکشی و خواجه را [illegible] همراه برد [illegible] خواجه [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] خلیفه کشته شد خواجه [illegible] هلاکو [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] رصد و [illegible] زیج [illegible] الله تعالی

[illegible] بنای رصد [illegible] مراغه [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] رصد و [illegible] زیج [illegible] تخراج [illegible]
[illegible] رصد [illegible]
از اطراف ممالک [illegible] رصد [illegible] رصد [illegible] آلات رصد [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] کتاب [illegible] تحریر [illegible]
[illegible] تحریر [illegible] رصد [illegible]
[illegible] رصد [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] بغداد [illegible] وفات [illegible]
[illegible] وفات [illegible] روز دوشنبه [illegible] ۶۷۲ - ۱۷ ذی‌الحجه وفات یافت و [illegible]
ذکر [illegible] و [illegible] وفات [illegible] ۶۷۰ [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] تاریخ [illegible] وفات [illegible] ابن العبری
که خواجه [illegible] ۳ ۱ سال [illegible] وفات [illegible] تاریخ [illegible] نوشته است.

خواجه نصیر از بزرگان [illegible] فضل [illegible] و در حقیقت [illegible] [illegible]
[illegible] فلسفه [illegible] ارسطو [illegible]
[illegible] ارسطو [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] تحریر [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ۶ [illegible] ۵ [illegible]

و بین جمع بوده اعتراض شده بود و مخصوصاً در قرن ۶ هنگام که دوران ابوعلی فلسفه را مخصوصاً در ایران کاملاً رواج بود و اگر چه بود از
بین رفته بود و لیکن گردان قرن ۵ و ۶ پیروی [illegible] لیکن در حقیقت ابوعلی فیلسوف مسلم گردیده بود و فلسفه او را [illegible]
شده بود در مقصود بیاری و مقابله با افکار او را [illegible] و شهاب الدین [illegible] تحقیق بر کتب ابوعلی اعتراضاتی نوشته
از آن جمله عبدالکریم شهرستانی صاحب ملل و نحل [illegible] قرن ۶ بعد که [illegible] بر رد اقوال ابوعلی
ولیکن است که او را این [illegible] که [illegible] ابوعلی [illegible] تحقیق کرده و اعتراض
سالها [illegible] ادب [illegible] قرن ۶ صاحب کتاب [illegible]
در علم [illegible] اعتراضات [illegible] فلسفه مشهور شد [illegible] ابوعلی و [illegible]
اگر چه [illegible] ابوعلی [illegible] اعتراضات [illegible] شمرده و [illegible] قابل نظر
دانستند لکن افکار [illegible] تهافة الفلاسفه [illegible] فارابی و ابوعلی [illegible]
کرده و چون از استدلالات علم کلام [illegible] اعتراض [illegible] فلسفه [illegible] والبته
او نیز از [illegible] و دیگران [illegible] قرن ۶ شهاب الدین سهروردی [illegible] فلسفه جدیدی [illegible] که
و آن را فلسفه اشراق نامید و اصول فلسفه ارسطو [illegible] الهیات و طبیعیات [illegible]
منطق نیز [illegible] آورد [illegible] و چون فلسفه اشراق [illegible] تحقیق [illegible]
و عرفان با این فلسفه همراه [illegible] فلسفه اشراق [illegible] فلسفه ارسطو [illegible] اصول و مبانی ابوعلی را
[illegible] امام فخرالدین رازی [illegible] فلاسفه و متکلمین [illegible] فلسفه
متکلمین [illegible] در علم [illegible] ضروریات [illegible] امام المشککین گفته
و او در کتب خود اقوال ابوعلی را جرح کرد [illegible] شرح بر اشارات نوشته [illegible] اصول و مبانی آن کتاب را
با اعتراضات خود [illegible] تشکیکات خود [illegible] شرح او را [illegible] ابوعلی [illegible] — تشکیکین
قرن ۷ از [illegible] فلسفه [illegible] کرد
[illegible] اشراق [illegible]

[illegible] گاهی [illegible] ابوعلی [illegible] کتب فخر رازی [illegible] قرار داده [illegible] اشارات
[illegible] شرح [illegible] فلسفه ابوعلی [illegible] اقوال فخر رازی [illegible] شرح شارح [illegible] شرح اشارات [illegible]
ابوعلی [illegible] اقوال شارح [illegible] فخر الدین [illegible] اشارات نوشت [illegible] ابوعلی [illegible]
در فلسفه [illegible] اشارات [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] فلسفه را [illegible] و فخرالدین رازی از [illegible] کتاب اشارات
[illegible] نوشت [illegible] کتاب [illegible] افکار [illegible]
[illegible] ابوعلی [illegible] حال [illegible] فخرالدین [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] نصیرالدین
[illegible] اشارات [illegible] فخرالدین رازی [illegible]
[illegible] نصیرالدین در این شرح [illegible]
کرده [illegible] اقوال او را [illegible]
او نیز [illegible] افکار [illegible]
گذشته [illegible] اعتراضات [illegible]
[illegible] منطق [illegible] شرح اشارات نصیرالدین
[illegible]
[illegible] عبدالکریم شهرستانی [illegible]
و کتاب خود را مصارع المصارع [illegible] نامید.
نصیرالدین گذشته از [illegible] آن [illegible]
[illegible] افکار [illegible]
[illegible] نجم الدین [illegible]

[illegible] الدین کاتبی [illegible] مطالب [illegible] منطق ثابت می‌کند [illegible] از عقیده
[illegible] و این خود اگرچه [illegible] و [illegible] [illegible] از عقیده [illegible]
[illegible] است [illegible] این مطلب [illegible] است [illegible] تنظیم کرده
[illegible] ثابت [illegible]
نیز تعلیق [illegible] خواجه [illegible] نهایت [illegible] علم بالاتر [illegible]
[illegible] کتب [illegible] و اگرچه [illegible]
[illegible] علم [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] کتب [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] نصیرالدین [illegible]
[illegible] کتب [illegible] تحریر [illegible]
[illegible] نصیرالدین [illegible]
[illegible] تحریر [illegible] و اکثر محققین [illegible]
که نصیرالدین [illegible] تحریر کرده است و اگر
[illegible] ذکر کرده است. — [illegible]
از جمله [illegible] کتب [illegible] منطق [illegible] نوشته
[illegible] کتاب منطق [illegible]
[illegible] قطب‌الدین شیرازی [illegible]
[illegible]
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] نصیرالدین [illegible]

و اطلاعات [illegible] آن محفوظ است کسی [illegible] ترجیح داده‌اند.

— مؤلفات فارسی خواجه —

نصیرالدین مؤلفات بسیار به زبان فارسی نوشته تا کسانی که [illegible] بهره‌مند گردند [illegible]
[illegible] کتب خود را به فارسی نوشته است و اکثر کتب خواجه اگرچه در مسائل فلسفه و اخلاق
و منطق است ولکن به جهت [illegible] و [illegible] تحقیق مطالب [illegible]
[illegible] عبارات و واضح [illegible] کتب [illegible]
[illegible] کتبی که خواجه [illegible] اخلاق ناصری [illegible] اوصاف الاشراف [illegible] به زبان فارسی است
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] زبان فارسی است و خواجه [illegible] زبان فارسی کرده [illegible] کتب [illegible]
[illegible] کتب [illegible] زبان عربی [illegible] کتب فارسی خواجه اساس الاقتباس است و آن
کتابی است مبسوط در فن منطق [illegible] از آن مبسوط‌تر به زبان فارسی در فن منطق نوشته نشده و این کتاب [illegible]
مرتبه‌ای که منطق [illegible] زبان عربی دارد در زبان فارسی [illegible]
تحقیق [illegible] اصول را [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] زبان فارسی [illegible] منطق [illegible]
از [illegible] منطق [illegible]
ترجیح داده است و [illegible] این کتاب [illegible] زبان فارسی تألیف شده و مؤلف [illegible]
کرده است [illegible] این کتاب [illegible] منطق [illegible]
[illegible]
[illegible] الفصول النصیریه [illegible]
اصول [illegible] توحید [illegible] عدل [illegible] نبوت [illegible] امامت [illegible] معاد [illegible] کتب [illegible] خواجه [illegible]

و در زبان فارسی نیز خواجه تألیف کرده‌اند و چون به زبان فارسی نوشته شده و عموم محققین علم کلام را به زبان عربی خوانده
رکن الدین محمد بن علی جرجانی آن را به عربی ترجمه کرده و آن را به عربی نقل کرده و شیخ مقداد ابن عبدالله آن را شرح کرده و شرح
خود را الانوار الجلالیة للفصول النصیریة نامیده و آخر او اگرچه در فصول مختصر ... است ... کرده
در نوع استدلال محکم است لکن هر این کتاب تا حدی عرفان و اشراقی را پیروی نموده و مسلک عرفان در استدلال را بهم
آمیخته است چنانکه عقیده اکثر علماء همین است و قریب به دلیل و ادله به ذوق و قلب نزدیک است.

دیگر کتاب **اخلاق ناصری** است در اخلاق که از کتاب **طهارة الاعراق** ابن مسکویه ترجمه کرده و چیزی هم از خود
نیز بر آن افزوده است و تألیف این کتاب در قهستان به خواهش ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم محتشم بوده و چنانکه
خود در مقدمه گفته است ناصرالدین از وی ترجمه کتاب الطهارة را درخواسته و او به جای ترجمه کتاب الطهارة را مأخذ
گرفته حکمت منزلی و سیاست مدن را بر آن افزوده است که به درجه اخلاق در مقدمه کتاب الطهارة ماخذ تألیف کرده و لیکن
تألیف و نقل مطالب الطهارة و افزودن آن دو باب حکمت منزلی و مدنی را به مناسبت اسم ناصرالدین کتاب را اخلاق
ناصری نامیده است و خواجه این کتاب را در حدود سنه ۶۳۳ تألیف کرده چنانکه در آخر کتاب گوید در مدت
سی سال ... پس از تألیف این کتاب بیست سال ... و چون در مقدمه مدح ... بزرگان
اسماعیلیه نوشته بود ... بر حسب اقتضای وقت تجدید نظر کرده بود ... در مقدمه کتاب ... کرده و مقدمه
در تمهید معذرت افزوده است و باز در سنه ۶۶۳ به خواهش عبدالعزیز ... ملحقاتی در حقوق والدین
بر کتاب اخلاق ناصری زیاد کرده چنانکه خود در این باب گوید ... ... پس از تألیف این کتاب
بیست سال از هجرت ... چون ... از بزرگان ... در اکثر ... فصلی بر آن ... علم
است و آن مخدوم معظم ملک الامرا ... بهاء الدولة والدین ... عبدالعزیز نیشابوری ... ادام
الله ... این ... کتاب را ... همین فصل ... در ... نفحات در ... این کتاب
موجود است ... فصلی در ... حقوق ... و در این ... است
چنانکه در ... امر ... وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا.

... ترجمه ... برای فضیلت ... از ... رذیلتی ... است ... اخلاق ... اشاره ... این کتاب ... بر بعضی ذکر
... و ... است ... این ... در این ... از ... مقاله ... و ... اقوال
... کردیم.

کتاب اخلاق ناصری مشتمل بر ... اخلاق ... از ... نفس و ... ماده ... است ... کرده و ... فضائل ... دیگر
... از ... و ... اخلاق ... و ... و لزوم سعادت ... با ...
... است و این ... کتاب است در فن اخلاق به زبان فارسی تألیف شده است و بعدها ... اخلاق
نوشته‌اند ... این کتاب است و ... اخلاق ... بهترین ...
... است.

دیگر **زیج ایلخانی**: در هر آن زیج تقریر رصد و نتیجه رصد مراغه را نوشته و آن را بر چهار مقاله قرار داده است اول
در تاریخ ... دوم در حرکت کواکب و مواضع طول و عرض آنها سوم در اوقات مطالع چهارم در بقیه اعمال نجومی ... بوده
و ... این کتاب ... شرح کرده ... غیاث الدین جمشید کاشی ... قرن ۸ و ۹ زیج خاقانی
را به عنوان تکمیل زیج ایلخانی نوشته است.

دیگر کتاب **سی فصل در تقویم** ... محمد بن ... شیرازی ... در ۹۳۶ ... شرح کرده
و شروح دیگر نیز بر آن نوشته‌اند.

دیگر **بیست باب اسطرلاب** نظام الدین حسینی بر آن شرح نوشته است.

دیگر **اوصاف الاشراف** در موضوع آن اخلاق ... عرفا ... در مقدمه ... که
پس از تألیف اخلاق ناصری به حسب اشارت شمس الدین محمد جوینی تألیف کرده و در هر یک از فصول آن آیه‌ای از قرآن
تشریح کرده است.

مؤلفات عربی نصیرالدین که مشهور است

شرح اشارات — در غرض شرح و در دفع ... تقریر و اثبات حقیقت ... و دفع اشکالات ... فخر ... است

و از آن کتاب در حوزه [illegible] ذیل [illegible] بر مخالفین امامیه و علمای مذهب شیعه از خود و مال [illegible] یاد کرده و گروه برجسته
از [illegible] کتاب [illegible] شده [illegible] شرح [illegible] به کتاب [illegible] و [illegible] خوانده مذهب [illegible]
و [illegible] قرن [illegible] چنانچه [illegible] قطب الدین محمود رازی [illegible] فخرالدین رازی و نصیرالدین [illegible] و ترجیح [illegible] [illegible] یکدیگر [illegible] کرده و برخ
[illegible] بر [illegible] و [illegible] به شرح اشارات و حل [illegible] شرح اشارات گذشته اند [illegible]
کتاب [illegible] و شرح [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] علمای [illegible] تدریس و [illegible] [illegible] شده و
[illegible] از کتب [illegible] بوده است . .

تجرید العقائد معروف بتجرید الکلام :- [illegible] است [illegible] [illegible] و [illegible] و در [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساخته و اولین کسی که آن را شرح کرده علامه
حلی است متوفی در سنه ۷۲٦ و خود از علمای بزرگ شیعه و تربیت یافتگان نصیرالدین است و همین علامه منطق تجرید را
شرح کرده و آن را جوهر النضید نامیده و در آن [illegible] [illegible] خود را [illegible] نقل میکند . .
دیگر شرح شمس الدین محمود بن عبد الرحمن اصفهانی متوفی در ۷٤٦ و آن را تسدید القواعد فی شرح تجرید العقائد نامیده [illegible]
شرح قدیم گویند و میر سید شریف جرجانی متوفی در ۸۱٦ بر شرح قدیم حاشیه نوشته معروف [illegible] و بر حاشیه او حاشیه نوشته اند
و دیگر شرح علاء الدین علی بن محمد [illegible] متوفی در ۸۷۹ در رجب [illegible] آن را شرح جدید گویند و جلال الدین محمد بن
اسعد دوانی متوفی در ۹۰۷ حاشیه ای بر آن شرح نوشته و [illegible] قدیم [illegible] است و میر صدرالدین محمد شیرازی متوفی
در ۹۳۰ حاشیه ای بر شرح [illegible] نوشته و [illegible] اقوال دوانی را [illegible] کرده است و [illegible] دوانی [illegible]
و اقوال میر صدرالدین را رد کرده و این را [illegible] [illegible] [illegible] گویند و میر صدرالدین [illegible] [illegible] حاشیه [illegible]
نوشته و اقوال دوانی را رد و [illegible] کرده و دوانی [illegible] [illegible] حاشیه [illegible] نوشته و این [illegible] را طبقات [illegible]
و [illegible] گویند . .

نقد المحصل یا تلخیص المحصل :- [illegible] کتاب [illegible] فخرالدین رازی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و نصیرالدین این کتاب را نقد و تلخیص نموده [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و این کتاب در نظر ارباب فضل [illegible] [illegible] است و صاحب کشف الظنون آن را تلخیص المحصل و دیگران
نقد المحصل نامیده اند و نصیرالدین [illegible] این کتب ، کتب دیگری [illegible] [illegible] تحریرات [illegible] [illegible] بتحریر [illegible] اقلیدس
و [illegible] [illegible] و تحریر [illegible] و تحریر المجسطی و کتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شرح کرده اند و آن [illegible] از کتب [illegible] است [illegible] کتاب در [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] . .
[illegible]

قطب الدین شیرازی

[illegible] قول صحیح محمود بن مسعود [illegible] است [illegible] قطب الدین رازی [illegible] از قطب الدین شیرازی [illegible]
٦۳٤ متولد شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱٤ ساله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کمال الدین [illegible] [illegible] [illegible]
([illegible] قطب الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]) [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شرح [illegible] نصیرالدین [illegible]
[illegible] [illegible] قطب الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطب الدین [illegible] شرح [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . .

گروه توجهت تلقاء مدینة العلم و شطر کعبة الحکمة وهی الحضرة العلیة
العلامة و سدة السنیة الزکیة الفیلسوفیة استاذ البشر [illegible]

و از این جهة قطب الدین مشهور شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطب الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و درباره حکمت خواجه بوده است بعضی خواجه در اینجا از شیخ اینها قطب‌الدین را ذکر کرده ولکن از [illegible] ابن العبری قطب‌الدین
را هم [illegible] آن عده از اشخاص محسوب [illegible] جمال الدین [illegible] در سنه ۶۵۸ به [illegible] شده در [illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible] قطب‌الدین [illegible] قطب‌الدین از خواجه
[illegible] گرده است و این [illegible] قطب‌الدین در مقدمه شرح کلیات [illegible]
خود [illegible] داده و اگرچه قطب‌الدین [illegible] به کمالات قانون را [illegible]
[illegible] قطب‌الدین در مقدمه شرح کلیات
[illegible] ابن [illegible] در سنه ۶۷۲ و ۶۷۵
قطب‌الدین [illegible] معین‌الدین سلیمان پروانه قطب‌الدین را [illegible] و او [illegible] سلطان
[illegible] قطب‌الدین [illegible] سلیمان پروانه [illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible] معین‌الدین سلیمان پروانه در سنه ۶۷۵ [illegible] قطب‌الدین در سنه ۶۷۲ و ۶۷۵
[illegible] قاضی القضاة [illegible] قطب‌الدین [illegible] قضاة [illegible] تا در سنه ۶۸۱
[illegible] سلطان احمد [illegible] سیف‌الدین [illegible] قلاوون [illegible] سلطان [illegible]
که کسی [illegible] قطب‌الدین [illegible] فوق العاده [illegible] قطب‌الدین
[illegible] قطب‌الدین [illegible] سلطان احمد سیف‌الدین [illegible] سلطان [illegible]
اقضی القضاة قطب‌الدین [illegible] قطب‌الدین [illegible] قانون [illegible]
[illegible] قانون [illegible] تبریز [illegible]
[illegible] شمس‌الدین جوینی و جلال‌الدین [illegible] تألیف کرده
[illegible] قطب‌الدین [illegible]
[illegible] در سنه ۷۱۰ وفات کرده [illegible] قطب‌الدین
[illegible]

[illegible] قانون [illegible]
[illegible] صدرالدین قونوی [illegible] قرآن ۷ و
[illegible] محی‌الدین [illegible] محی‌الدین [illegible] جامع
الاصول [illegible] مبارك [illegible] در ۶۰۶ [illegible]
[illegible] صدرالدین [illegible] صدرالدین قونوی [illegible]
[illegible] صدرالدین [illegible] صدرالدین [illegible] در سنه ۶۷۵
[illegible] صدرالدین [illegible] قطب‌الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible] شرح کلیات [illegible]
[illegible] ابن العربی [illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible] جمیع فنون [illegible] قطب‌الدین [illegible]
[illegible] ابن هیثم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible]
فعلت فلا تلم [illegible] شرح کلیات [illegible]
[illegible] فوق العاده [illegible]
[illegible] قطب‌الدین کتاب
درة التاج لغرة الدباج [illegible]
[illegible] قطب‌الدین [illegible] کشتین [illegible]

و سال شصت علمی را بحث نموده ولی درة التاج از کتاب شفا ابن سینا بعضی از مباحث را تقریر و تحریر نموده است و این کتاب
دایرة المعارف علمی مهمی است که امروز است و بعد ازان تاکنون کتب جامع نوشته و تا ۱۲۲ علم را بر شمرده اند.
تألیف کتاب درة التاج چنانکه در آغاز نسخ آن و نیز در کشف الظنون آمده در سنه ۶۷٤ بنام [illegible] است.
دیگر از مؤلفات قطب الدین کتاب **نهایة الادراك** در شرح [illegible] است و بنام [illegible] تألیف شده [illegible]
و مقدمه آن از [illegible] سنگذاری [illegible] است.
و دیگر شرح **حکمة الاشراق** است [illegible] از سنه ۶۹٤ [illegible] جلال الدین [illegible]
[illegible] تألیف نموده و در مقدمه آن [illegible] در ترجیح و [illegible] حکمت اشراقیین [illegible]
آن کتاب **حکمة الاشراق** که تألیف شهاب الدین سهروردی است [illegible] شرح می کند و صدرالدین شیرازی
معروف به ملا صدرا حاشیه ای بر حکمة الاشراق نوشته [illegible] التعلیقات [illegible] دیگر از کتب او شرح **مفتاح** است.
مفتاح العلوم کتابی است در [illegible] سکاکی [illegible] از علما به شرح و تفسیر آن پرداخته اند [illegible]
اولین کسی که او را شرح نموده قطب الدین شیرازی است. قطب الدین در تحقیق [illegible] نوشته و [illegible]
سعد الدین تفتازانی و میر سید شریف [illegible] مفتاح و تلخیص مفتاح تألیف خطیب قزوینی در ذکر آن به شروح و حواشی
نوشته اند و اکثر [illegible] قطب الدین را [illegible] علامه [illegible] است.
سعد الدین تفتازانی در شرح تلخیص المفتاح [illegible] مطول [illegible] قطب الدین [illegible]
[illegible] قطب الدین را در شرح مفتاح [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] دیگر شرح کلیات قانون است قطب الدین [illegible]
[illegible] سنه ۶۸۲ شرح کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنه ۷۰۲ [illegible]

[illegible] رویا اثبات به قانون نوشته اند جمع کرده [illegible] تألیف نموده [illegible]
[illegible] شمس الدین [illegible] خان است **تحفه سعدیه** نامیده است.

قاضی بیضاوی

اسم او عبدالله و کنیه او ابوالخیر و ابوسعید و لقبش ناصرالدین و نام پدرش امام الدین عمر است [illegible]
علاء الدین و فخرالدین از دانشمندان دینی بوده [illegible] در علوم منقول و معقول [illegible] و اطلاع [illegible]
[illegible] شده است [illegible] عزل کرده [illegible] تبریز [illegible] گفت [illegible]
[illegible] انتقال کرد و از [illegible] که [illegible] جواب [illegible]
[illegible] بیضاوی [illegible] تقریر [illegible]
جواب [illegible] و از آن [illegible] وزیر سلطان [illegible]
[illegible] احترام [illegible] قضا را [illegible]
بیضاوی [illegible] تبریز [illegible] وفات او در سنه ۶۸۵
و ۶۸۲ [illegible] کشف الظنون [illegible] ۶۹۱ و ۶۹۲ [illegible]
قاضی بیضاوی از فقها و دانشمندان [illegible]
کتاب او کتاب **انوار التنزیل و اسرار التأویل** : در تفسیر قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] کشاف تفسیر زمخشری [illegible]
[illegible] در تفسیر قرآن [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] بیضاوی [illegible]

ضمناً حل شده و هم بعضی در آن تلقیات است که در اوائل مرتبه با استاد اثیر [illegible] که در اوائل رجوع به او [illegible] با الفاظ عربی [illegible] و در دوران این کتاب
وقت هر به تأخر از آن ذکر لفظ و وضوح عبارت شده است و چون کتاب بیضاوی منتشر شد علما بدان توجه کرده و شروح و تعلیق
بسیار بر این کتاب نوشته و از جمله سید [illegible] و حاشیه و ۲۳ تن مستقلاً بر این کتاب شروح است و بسیاری از حواشی آن از تعلیقات
نفیس‌تر شده و حاشیه [illegible] میر سید شریف جرجانی [illegible] از فضلای قرن نهم
و دیگر جلال الدین سیوطی در هر دو [illegible] معروف است بر این کتاب [illegible] نوشته است.-
دیگر کتاب طوالع الانوار در علم کلام که اکثر فضلا بر آن شرح نوشته‌اند و از کتب درسی قدیم است و حواشی و شروح آن نیز بسیار است
و بعضی از آن را نیز [illegible] صورت [illegible] نوشته و مسائل علم کلام را بسیار روشن و در مقام تقریر [illegible] اشکال نموده
از عهده برآمده است دیگر از کتب بیضاوی نظام التواریخ است و آن [illegible] طبقات سلاطین [illegible] است ولکن [illegible]
و از آنچه نوشته‌اند [illegible] بیضاوی [illegible] محدود [illegible] بلفظ [illegible] شده و اگر [illegible] کتب [illegible] می‌کنند.-

---

افضل الدین کاشی

به روایت [illegible] در قرن ۷ [illegible] به اسم افضل الدین معروف بوده‌اند یکی افضل الدین خونجی است که در سنه ۶۴۹ وفات
یافته و از علمای منطق و فلسفه و صاحب تألیفات و تصنیفات بوده است و دیگر افضل الدین [illegible] صاحب [illegible] الدین [illegible]
[illegible] آخرین روز [illegible] نوشته [illegible]
او گفته‌اند: تاریخ وفات [illegible] (۷۰۷)
و دیگر افضل الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی [illegible] و در فن اشراق پیروان [illegible] است
و لهذا تاریخ [illegible] این [illegible] افضل الدین [illegible] مخلوط شده [illegible] افضل الدین کاشی
[illegible] تاریخ [illegible] در [illegible] اختلاف کرده‌اند [illegible]
[illegible] افضل الدین [illegible] محمود غزنوی [illegible] گوید:

چون محمود بر ولایت ایران دست یافت [illegible] افضل الدین کاشی [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] زیرا محمود [illegible] گذشته از این افضل الدین
[illegible] افضل الدین [illegible] شرح حال او ذکر کرده
[illegible] افضل الدین [illegible] محمود [illegible] شرح حال افضل الدین [illegible]
[illegible] کمال الدین [illegible] افضل الدین [illegible] افضل الدین [illegible]
[illegible] قرن ششم [illegible] قرن [illegible] نصیر الدین [illegible]
[illegible] شرح اشارات در سنه ۶۴۰ یا ۶۴۴ [illegible] افضل الدین [illegible] وفات
یافته است [illegible] نصیر الدین [illegible] افضل الدین از قرن ششم
[illegible] در سنه ۶۶۱ فرض کرده‌اند [illegible]
و دیگر از افضل الدین [illegible] در اواخر قرن ۶ [illegible]
[illegible] اوایل قرن ۷ [illegible]
[illegible] افضل الدین [illegible] اوایل قرن ۷ [illegible]
[illegible] در کتاب ۴۵ [illegible]
[illegible] افضل الدین [illegible]:

[illegible] | فضل [illegible] افضل
[illegible] | [illegible] افضل افضل

و چون [illegible] این شعر [illegible] افضل الدین
[illegible] افضل الدین [illegible]
[illegible] افضل الدین [illegible]
[illegible]

[illegible] و این بعد از [illegible] از ریاضی‌دانان قرن [illegible] در منطق [illegible] فوق العاده لازم است [illegible] از دانشمندان که شاگرد او بوده‌اند معلوم می‌شود که افضل‌الدین
شیخ و فقیه [illegible] که از حیث سلک تصوف و فقه و اشراق [illegible] و اینکه ریاضی [illegible] اعتبار [illegible]
منطق او [illegible] ایران و زبان فارسی [illegible] در منطق افضل‌الدین اگر چه از حیث اصول مطالب [illegible] ولی الفاظ جدید
ترتیب داده و مطالب منطق را بطریق دیگر تشریح و تقریر و ختم کرده است.. و طریقه وی به طریقه ارسطو [illegible] منطق [illegible] تأثیر داده
از اهم کتب منطق افضل‌الدین **منهاج المبین** است / [illegible] و در بعضی [illegible] اکثر منطقیون [illegible]
وارد [illegible] را بطریقه [illegible] نسبت داده‌اند ولی افضل‌الدین اکثر [illegible] ارسطو [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] فارسی [illegible] ترتیب [illegible] است..

نجم‌الدین کاتبی

نجم‌الدین ابوالحسن علی بن عمر کاتبی از دانشمندان ایران در قرن [illegible] است و چه شهرت او کاتبی نیز [illegible] است و او
[illegible] نجم‌الدین دبیران گفته‌اند و کاتبی ترکیب دبیران است. نجم‌الدین از فضلای معروف قرن
۷ هجری و شرح زندگانی او مجهول است. خواجه نصیرالدین از او در مقدمه [illegible] در [illegible]
اطراف خواسته‌اند نوشته است و [illegible] معلوم می‌شود که [illegible] کاتبی در آن علم [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] و اگر او در خدمت خواجه [illegible]
که [illegible] شهرت او [illegible] از فضلا [illegible] خواجه [illegible] معروف است [illegible] خواجه نصیر [illegible]
[illegible] نجم‌الدین [illegible]
نصیر الحق [illegible] نجم‌الدین [illegible]
[illegible] در منطق و حکمت تألیف کرده [illegible]
[illegible] کتب معروف او **حکمة العین** است [illegible]

[illegible] معروف [illegible] شرح نوشته‌اند و قطب‌الدین شیرازی بر این متن حاشیه‌ای نوشته و خود او [illegible] شرح
خودش تصنیف کرده‌اند و در علم [illegible] : مجموع ۵ [illegible] در منطق تألیف کرده [illegible]
نوشته [illegible] جمیع اصول فقه [illegible] و طبیعی [illegible] دیگر از کتب معروف او رساله شمسیه است [illegible]
بنام شمس‌الدین جوینی تألیف کرده و قطب‌الدین رازی بر آن شرحی نوشته و حواشی بسیار بر این شرح تألیف کرده‌اند و از کتب دیگر او کتاب
شرح ملخص معروف به **منقح** [illegible] فخرالدین رازی است دیگر شرح کشف الاسرار عن غوامض
الافکار [illegible] تألیف افضل‌الدین [illegible] است [illegible] ۶۴۰ و اغلب [illegible] از آن شرح [illegible]
ذکر کرده‌اند وفات کاتبی در سنه ۶۷۵ اتفاق افتاده [illegible] کشف الظنون [illegible] تاریخ وفات دو اقوال [illegible]
است از جمله [illegible] وفات او را در سنه ۶۵۵ و بعضی دیگر در سنه ۴۹۹ [illegible] غلط است زیرا [illegible]
کاتبی [illegible] رصد [illegible] مراغه [illegible] در سنه ۶۵۸ شروع شده است [illegible] وفات [illegible] در تاریخ اول غلط [illegible]
[illegible] آن [illegible] قبول نیست..

تجارب السلف

مؤلف این کتاب هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نخجوانی است [illegible] کتاب **منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء**
والوزراء معروف به تاریخ الفخری تألیف محمد [illegible] معروف به **ابن طقطقی** [illegible]
مؤلف در دیباچه کتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ابن الطقطقی [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کتاب تألیف [illegible]

با این قید که مرقد عهد [illegible] با تاریخ الفوزی کتیبه و قطع نظر از اهمیت مطالب در حین عبدت [illegible] آثار کتب را [illegible]
[illegible] که لقب مؤلف مراة المحققین [illegible] بوده فوق الذکر [illegible] است وی توان گفت ساده ترین کتب [illegible]
[illegible] زبان فارسی است [illegible] و تاریخ ولادت و وفات مؤلف آن اطلاع [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] شمس الدین احمد (۶۹۶-۷۳۴) [illegible] آمده و [illegible]
[illegible] است و [illegible] شیخ [illegible] الدین احمد [illegible] ذکر شده [illegible]
[illegible] احتمال داده [illegible] این در [illegible] —

راجع به شعرای
دورهٔ مغول

اوحدی اصفهانی معروف
به مراغی

اوحدالدین [illegible] اصفهانی [illegible] در مراغه [illegible] است [illegible] از مراغه است [illegible]
مجمع الفصحا [illegible] شهرت [illegible] اوحدی او [illegible] و صاحب مجمع الفصحا [illegible] گفته است اصل آن جناب از مراغه بوده و چون
[illegible] در اصفهان [illegible] اصفهانیش خوانند و این [illegible] است [illegible] آتشکده [illegible]
[illegible] شهرت [illegible] در نفحات الانس [illegible] گوید: [illegible] از [illegible]
شیخ اوحدالدین کرمانی است [illegible] از آن است و [illegible] لذا این [illegible]
کرده و [illegible] مؤلف آتشکده گفته است: [illegible] ارغون خان [illegible] ارادت
شیخ اوحدی [illegible] آن [illegible] از آن [illegible]

۵۱

کرده [illegible] او [illegible] اکثر عمر خود را [illegible] و [illegible] اوحدی با اوحدالدین
کرمانی [illegible] شهاب الدین [illegible]
در ۶۳۲ و محی‌الدین ابن عربی [illegible] در ۶۳۸ [illegible] از اوحدالدین کرمانی [illegible]
[illegible] شهاب الدین سهروردی [illegible] اوحدالدین
کرمانی [illegible] شیخ شهاب الدین سهروردی و ابن عربی [illegible] اقوال [illegible]
[illegible] در ۷۳۳ نظم کرده [illegible] اوحدی [illegible]
[illegible] تاریخ ولادت وی ۶۷۳ [illegible] و مؤلف آتشکده [illegible]
[illegible] ارغون خان از ۶۸۳ تا ۶۹۰ سلطنت [illegible] آتشکده
گفته است اوحدی [illegible] ارغون خان [illegible] اوحدالدین کرمانی [illegible] اوحدی [illegible]
[illegible] وفات وی [illegible] و صاحب مجمع الفصحا [illegible] در سنه ۶۳۶ [illegible]
شهاب الدین و ابن عربی [illegible] ارغون خان [illegible]
[illegible] که اوحدی اصفهانی [illegible] اوحدالدین کرمانی [illegible]
[illegible] معقول است —

[illegible] اوحدی [illegible] از [illegible] اصفهان به مراغه نقل کرده [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] گوید: مدت شصت سال [illegible]
[illegible] می‌گوید: اوحدی شصت سال سختی دید تا شبی روی نیکبختی دید
و از آغاز [illegible] عزلت و کناره گیری [illegible]
[illegible] از [illegible] قطع علاقه کرده [illegible] تا در مدارج عرفان [illegible]
[illegible] در آغاز جام جم می‌گوید: [illegible]

کار من گوشه و کناری بود | رای با هر کسم کاری بود
هر زمانم نوازشی داده | بر رخ از آوازه‌ای پر آوازه

در طلبم ملک پذیره نبرد | روز عیشم زوال گیر نبود
سایه بر حال کس نیفکندم | الفتی با کسی نکردم هم

چشم زخمی بحال من برسید | تیر قصدی بحال من برسید
هر چه در دولتی براهم بود | رونق احتشام من بشکست

غم ایشان دلم بجان آورد | لشکر دردهایشان آورد
تا شدم گفته دستگاه شکسته | بود در خلق پر شده دردم

و چنانکه از همین قطعه مستفاد است زمانی که اوحدی در مراغه [illegible] خوب بود و روزگاری خوشی میگذرانید و چون غیاث الدین محمد وزیر ابوسعید و وزیری خاص پرورد بود بوزارت رسید اوحدی جام جم را بنام وی نظم کرد و در تمهید جام جم از تنگی حال خود شکایت کرده و مخصوصاً وزیر را که ترحم بر کند و از آنجا ابوسعید هم او بنده زود نزد وی خواهد بخشش غیاث الدین محمد قرین [illegible] و منزلتی است نمیدهد و دو زیرا [illegible] و [illegible] نیز قطعه است چنانکه گوید :

خواجه به دم کرده چیزی هست | هر یک بخیر عزیزی هست
لطف تحقیق بخش [illegible] سخنی | بی نصیب آمده از چنین کنجی
لطفش از هر کسی نصیب است | گلها زلف سنبلم در خواب است
نی نکنم سفینه را در یم | گر براو بر رسم نه دارم غم
آه کز آن گرمه بر رخ نقله نداد | از دست کس بدست نداد
بحبالی ز در رس نهفته ام | بهر تا تا بنه ز بسته ام

و نیز در دو کتاب در طلب عنایت وزیر قطعاتی گفته و گویند وزیر پس از آنکه جام جم را دید ما اوحدی را منظور عنایات خود گردانید چنانکه در ۳ جای کتاب از عنایت او سپاسگذاری میکند و ظاهراً قسمت اول قطعه به اعتبار آنکه از وزیر لطف و عنایت دیده و بعد از کتاب تحقق یافته است و الله اعلم [illegible] در جای کتاب سلطان ابوسعید مدح و تعریف بسیار کرده و از جمله در مدح ابوسعید گفته است و معروف است :

در جهان را صلای عشق زده | سکه بر نام ابوسعید زده

و چنانکه اشاره کردیم مثنوی جام جم در سال ۷۳۳ باتمام رسیده و گویند در سنه ۷۳۲ نظم آن شروع کرده بود.

۵۲

چون ز تاریخ بر گرفتم فال | هفتصد رفته بود و سی و سه سال
در منی این نامه چنانکه بنور | ملتمس کردیم بنام نبی سید
بود آن شب [illegible] | ختم کردم بلیلة القدرش

وفات اوحدی چنانکه جامی در نفحات الانس در سنه ۷۳۸ اتفاق افتاده و قبر او در مراغه در زاویه‌ای مشهور بوده است و صاحب مؤلف آتشکده و مجمع الفصحا اشتباه کرده وفات او را در اصفهان پنداشته و مقبره او را آنجا نشان داده‌اند و اشتباه دیگری که از صاحب مؤلف آتشکده سر زده وفات اوحدی در ۶۹۷ نیز هست که این غلط است زیرا چنانکه دیدیم سی و شش سال دیگر زنده بوده و در ۷۳۳ جام جم را بنظم آورده است و نامه جام جم در وزن حدیقه سنائی است و اوحدی سبک سنائی را در مثنوی [illegible] تتبع کرده و آثار [illegible] از حدیقه در این کتاب فراوان است [illegible] حدیقه شاید [illegible] و لیکن [illegible] در وقت [illegible] حدیقه و در این کتاب [illegible] و از [illegible] بگفت [illegible] از [illegible] بلکه از [illegible] حقیقت [illegible] اوحدی [illegible] نیز [illegible] نظم جام جم [illegible] و گزارا [illegible] تقه [illegible] و لیکن حق [illegible] از [illegible] اگر چه از حیث رواج [illegible] و لی [illegible] نسبت به حدیقه سنائی [illegible] و چنانکه در جای خود گفته‌ایم دقت صنع و احاطه سنائی [illegible] در عرفان در [illegible] ندارد و جام [illegible] اوحدی در جام جم آورده است کمی در نصایح و [illegible] شخصی است [illegible] داده و [illegible] عقلانیست و نیز از جهت حقیقت [illegible] و [illegible] تقلید [illegible] مانند [illegible] از طواهر [illegible] بر تحقیق نیست و [illegible] خواجه عبدالله انصاری [illegible] گرفته است [illegible] سنائی را تقلید کند [illegible]

اوحدی غزلیات و قصاید [illegible] و غزلیات [illegible] شعار [illegible] بنام [illegible] آورده [illegible] اوحدی گفته :

[illegible] زلف عنبر زده بود | [illegible] هم [illegible]

و او در قصیده [illegible] تتبع [illegible] کرده و قصیده ای معروف [illegible] : [illegible] شیرین [illegible] / [illegible] عاشقان خوش رفتار

جواب گفته است و دیوان شعر او گفته [illegible] قریب ١٠ هزار بیت بوده [illegible]

[illegible] آن کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] :

در این [illegible] / که این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ٦٨٦ وفات یافته [illegible] ٦٧٣ [illegible]

[illegible]

همام تبریزی

همام الدین تبریزی [illegible] از شعرای معروف و مشهور قرن ٧ و اوایل قرن ٨ است

او در [illegible] تبریز [illegible] قطب الدین شیرازی [illegible] خواجه نصیر الدین [illegible]

[illegible] خواجه هارون [illegible] خواجه شمس الدین صاحب دیوان [illegible]

[illegible] این غزل [illegible] :

[illegible] / [illegible]

می گوید : [illegible] / [illegible]

[illegible] / خواجه هارون [illegible] صاحب دیوان [illegible]

و این خواجه شرف الدین هارون [illegible]

[illegible] ٦٨٥ [illegible] فخر الدین [illegible] غزل [illegible]

همام الدین [illegible] شرف الدین هارون بزرگ [illegible]

[illegible] خواجه همام الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خواجه همام الدین [illegible]

خواجه همام [illegible] کتاب مناقب العارفین [illegible]

[illegible]

خواجه همام الدین [illegible] :

[illegible] غزل [illegible] :

[illegible] / [illegible]

می گوید : [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] ٥٠ یا ٦٠ غزل [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] همام الدین در ٧١٣ در تبریز [illegible]

شمس قیس

شمس الدین محمد بن قیس رازی [illegible] کتاب [illegible] المعجم [illegible]

ظاهر گردیده) از اهل ری بوده ولی مدتی در ماوراءالنهر و خراسان و خوارزم میزیسته چنانکه در سنه ۶۰۱ در بخارا بوده و در سنه ۶۱۴ در مرو بوده است و چون در این سال سلطان محمد خوارزمشاه بقصد تسخیر عراق حرکت کرد و از مرو بعراق [illegible] قرین دربار سلطان حرکت کرد و از این تاریخ ببعد در فتنهٔ مغول ایام ... گرفته بود مدت هفت هشت سال ایام او بتحمل ... در ری بود و در بعضی [illegible] خدمت مغول را بچشم خود دیده و یکبار هم در ری اسیر لشکریان مغول شد و در سنه ۶۱۷ در همین سال ... فرار کرد و در سنه‌های [illegible] عراق برگشت شمس قیس در رکاب سلطان بوده و در یکی از قلعه‌ها [illegible] سلطان از چشم مغول گریخت ... [illegible] ... در برابر شمس قیس حضور داشت و مسودات کتاب المعجم را بیاری کتب بغیر دست مغول کرده و در سنه ۶۲۳ از عراق بفارس مهاجرت کرد و بخدمت اتابک سعد بن زنگی پیوست و اتابک سعد مقدم او را باحترام گرامی داشت و در اوائل جلوس ابوبکر [illegible] گرویده و تا مدت پنج سال یعنی تا وفات اتابک سعد [illegible] او [illegible] در خدمت ابوبکر بن سعد زنگی بمقام مقرب بود و [illegible] کتاب خود را بنام او [illegible] در همان سال یعنی تاریخ جلوس ابوبکر بن سعد ۶۲۸ واقع شده [illegible] در اعلان [illegible]

کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم است که در آغاز جمع آن در مرو سال ۶۱۴ [illegible] کرد و از آنجا بهجرت در فتنهٔ مغول [illegible] کتاب [illegible] در سنه ۶۱۷ [illegible] کتاب [illegible] اجزای کتاب [illegible] و چون از عراق بفارس رفت در ظل رعایت سعد بن ابوبکر و ابوبکر بن سعد [illegible] فضلا [illegible] کتاب را خواستند [illegible] در ۶۳۰ تالیف کتاب را بانجام رسانید و چون [illegible] کتاب بزبان عربی بود و موضوع آن عروض و قوافی [illegible] از اشعار عرب و عجم [illegible] بزبان فارسی [illegible] آورده بود [illegible] عرب و عجم [illegible] استشهاد آورده [illegible] از [illegible] کتاب [illegible] بزبان پارسی [illegible] است [illegible] تالیف [illegible]

شمس قیس چون [illegible] کتاب [illegible] کرده [illegible] بوده و کتاب [illegible] خود را المعجم فی [illegible] باسم دیگر [illegible] بنام المعرب فی معاییر اشعار العرب [illegible] این دو کتاب کتب دیگر نیز داشته از جمله کتاب الکافی فی العروضین والقوافی [illegible] عرب و عجم.

و معرب است که بعدها کتاب مستقل اولی باسم المعجم و ثانی المعرب شد و دیگر کتاب معانی المعجم [illegible] کتاب المعجم مهمترین کتاب عروض فارسی است [illegible] عروض و مصطلحات عروضیان [illegible] و کیفیت استخراج [illegible] عروضی را شرح داده و برای هر یک [illegible] آورده و [illegible] قواعد قافیه [illegible] فارسی [illegible] از حروف و [illegible] در ابیات [illegible] و در [illegible] نوشته [illegible] را انتقاد کرده و این [illegible] نظم رسیده [illegible] و انتقادات [illegible] آنان را انتقاد کرده [illegible] که این [illegible] کتاب [illegible] نوشته [illegible] انتقادات [illegible] کرده [illegible] است [illegible] انتقادات [illegible] است. [illegible] فارسی این کتاب [illegible] اگرچه [illegible] نوشته شده [illegible] عهد [illegible] از اشعار [illegible] حفظ کرده [illegible] نوشته [illegible] بر [illegible] شمس قیس کرده است [illegible] خوانده [illegible] [illegible]

.. در [illegible] خواهر [illegible]]-

منهاج السراج مؤلف طبقات ناصری

ابو عمر عثمان بن محمد معروف به منهاج السراج [illegible] جوزجانی است در سنه ۵۸۹ متولد شد. در این تاریخ [illegible]
.. [illegible] در سن ۱۸ سالگی [illegible] ۶۰۷ [illegible] منهاج [illegible]
غوریان [illegible] از طرف سلطان غیاث الدین [illegible] [[illegible]

در خطبه آمد (یعنی [illegible] مرتین [illegible]) و بعد این واقعه سراج الدین منهاج غائب شد [illegible] [illegible] کرده] [illegible]
[illegible] و بیان [illegible] و از طرف [illegible] الدین [illegible] رسیده است [illegible] : « و در هذه الوقعه [illegible] الاعجوبة الزمان سراج الدین
منهاج رحمه الله علیه را از حضرت فیروزکوه [illegible] طلب کرد (یعنی [illegible]) و [illegible] فیروزکوه [illegible] [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] طلب کرد و کاتب این ذکر منهاج السراج اصلح الله حاله [illegible] [illegible] بود و در [illegible]
[illegible] سلطان جلال الدین [illegible] غائب شده [illegible] [illegible] گشت و [illegible] بود [illegible] [illegible] معز الدین [illegible]
و بیان [illegible] و [illegible] جلال الدین [illegible] (بروان و پروان) [illegible] [illegible]
[illegible] و کلمات روح افزا و [illegible] و [illegible] و ذوق آن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نصیب [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible]
به [illegible] [illegible] رحمه الله از حضرت فیروزکوه [illegible] سلطان غیاث الدین [illegible]
رفت [illegible] مملکت [illegible] قضا [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] ») و نیز از [illegible] سلطان معز الدین [illegible] —
خصائل [illegible] : « و [illegible] الزمان [illegible] سراج الدین منهاج علیه الرحمه [illegible]
گذشته و [illegible] سلطان معز الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]] [illegible]
[illegible] بعد منهاج السراج [illegible] سلطنت [illegible] در هندوستان سنه ۵۸۲ [illegible] . [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
دختر سلطان غیاث الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ضیاء الدین [illegible] [illegible] از طرف سلطان معز الدین [illegible]
[illegible] منهاج السراج در حدود ۵۸۹ [illegible] و [illegible] منهاج سراج [illegible]
[illegible] [illegible] بنت غیاث الدین [illegible] [illegible]
ذکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این ضعیف [illegible] : منهاج سراج [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] : « [illegible] [illegible] سنه ۸ [illegible]
[illegible] [illegible] منهاج سراج [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :
« و [illegible] منهاج سراج [illegible] [illegible]
و [illegible] » و [illegible] [illegible] سنه ۶۲۲ [illegible]
[illegible] رکن الدین [illegible] [illegible] طبقات منهاج سراج [illegible]
[illegible] رکن الدین [illegible] [illegible]
[illegible] قهستان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منهاج سراج [illegible] [illegible]
[illegible] تاج الدین [illegible] [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] (آذرشب) [illegible] قهستان [illegible]
[illegible] شهاب [illegible] [illegible] [illegible]
خراسان [illegible] [illegible] [illegible]
رسیده بودند [illegible] امام [illegible] افضل الدین [illegible] امام شمس الدین خسروشاهی [illegible] خراسان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و غزو رسیده بود چون تعقب و انهزام و مجاهدت و مکالمت آن لمتمش شهاب بسلطان رسید رشید [illegible] آن
قصبه بالرت ترسیده و در نزدیک است لمتمش شهاب تمامت اهل و حرمت خانه را بسلطان [illegible] از الموت
فرمان [illegible] تا او بطرف الموت رود و لمتمش شمس الدین حسن اختیار را [illegible] تمستان فرستاده
داعی دولت قاهره چون از نزدیک آن لمتمش شهاب مراجعت کرد بجهت فرمان [illegible] باشهر [illegible]
تون رفت و در آن تقاضای [illegible] ترکش [illegible] بعد از چند گاه [illegible] اتفاق خدمت ملک رکن الدین
محمد عثمان طالب فراه — و در سال سنه اثنان و عشرین و ستمائه [illegible] (خیسار غور)
[illegible] ملک سعید [illegible] دوم بطرف تمستان [illegible] اتفاق [illegible] راه [illegible]
و از خراسان ر (خیسار) بطرف فراه رفته شد و از آن تقلعه‌گاه سیستان [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] بطبس و از آن تقلعه [illegible] آباد و از آن [illegible] لمتمش شمس الدین [illegible] رسیده شد [illegible]
لشکر [illegible] بود و از آن بطرف [illegible] (خیسار) مراجعت رفته و در [illegible]
[illegible] کاتب [illegible] منهاج سراج [illegible]
ملک رکن الدین محمد خیسار [illegible] (خیسار) [illegible] بطرف فراه رفته شد [illegible]
فراه رسیده [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible]
[illegible] فراه [illegible]
[illegible] بطرف تمستان [illegible] لمتمش شمس الدین [illegible]
[illegible]
منهاج سراج [illegible] فراه [illegible] (اسبا کوش) [illegible] باستقبال [illegible]
[illegible]
[illegible] ملک رکن الدین [illegible]

و [illegible] بطرف تمستان رفته شد [illegible]
[illegible] (سرجش) [illegible] تاج الدین ینال تگین [illegible] ملک الدین [illegible]
[illegible] تاج الدین ینال تگین [illegible]
[illegible] تاج الدین ینال تگین [illegible]
[illegible] ۴۳ [illegible]
[illegible] جلال الدین [illegible]
[illegible] مؤلف طبقات [illegible]
و [illegible] از سنه ۶۲۲ تا سنه ۶۵۸ [illegible] منهاج سراج [illegible]
[illegible] شمس الدین
ال التمش و [illegible]
[illegible]
[illegible] شمس الدین ال التمش [illegible]
[illegible] منهاج سراج [illegible]
[illegible] ناصر الدین محمود [illegible]
[illegible] الغ خان ترک [illegible]
[illegible] منهاج سراج [illegible]
[illegible] ناصر الدین و الغ خان منهاج سراج [illegible] طبقات [illegible]
[illegible]

طبقات ناصری [illegible] ناصر الدین محمود [illegible] طبقات سلاطین
[illegible]

تا سلاطین مغول لطمه رسیده و بقیه آن که شصت است به ذکر ادبا و شعرای پارسی زبان و [illegible] ایران
تا عصر [illegible] [illegible] و [illegible] لطمه رسیده و [illegible] [illegible]
نسبة مفصل است [illegible] . [illegible] [illegible] و ذکر فرزندان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن
[illegible] [illegible] از آن شرح مفصل است [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] ۶۵۸ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ترتیب [illegible]
و اگر آنچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلاطین مغول [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مغول و ایرانیان را
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]
مغول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است .
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شاعری بوده [illegible] [illegible] و اگرچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وفات [illegible] [illegible] ۶۸۶ [illegible]

شیخ شبستری

سعدالدین محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری تبریزی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۶۹۰ و ۶۹۴ [illegible]
[illegible] تبریز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۰۴ و ۷۱۶ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۱۷ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۱۷ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۶۹۰ و ۷۱۷ [illegible] [illegible] آن
[illegible] [illegible] [illegible] شیخ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲۶ سال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ۲۶ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شیخ [illegible] [illegible] ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۵ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۲۰ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] گفته است :

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]　　　[illegible] [illegible] [illegible]

مدتی با خویش در بحر و بر / کرده‌ام روز و شب سفر تا به
سال عمرم به پنجاه می‌گشتم / ده ده و شش شش می‌گشتم
علما و مشایخ این فن / که بدیدم به هر نواحی - سن
جمع کردم بسی علوم عجیب / کردم آنگه مصنفات عجیب

در حقیقت که اشاره رفت در اینجا شیخ در مثنوی این فن حقایق که کرده است و چون که به ذوق دریافته رسیده
از فنون است و از تصوف هم :

هیچ نگذاشتم ز شعر و نثر کم / در طریق پیروی محی الدین عربی است زیرا که در این اصول
عرفان محی الدین در این عصر انتشار یافته و اکثر صوفیه در تمام عرفانی پیرو او بوده‌اند مهمترین اثر شیخ شبستری در این فن
مثنوی گلشن راز است و علت نظم آن این شد که امیرحسینی هروی از عرفای قرن هفتم در ۱۷ شوال ۷۱۷
از خراسان به تبریز فرستاد و نامه‌ای در آن سؤالات را منظوم به وزن گلشن (پ) که از اهل معنی جواب آن سؤالات
طلب کرد و شیخ شبستری در حضور داشت از او درخواستند جواب گوید و او به شیخ در این فن نوشته اظهار کرد تا
گفته و آن را به نام مثنوی گلشن راز است و جواب امیرحسینی را منظوم می‌خواهیم شیخ شبستری در همان مجلس مختصر جواب آن
سؤالات را منظوم کرده و فرستاده و بعد از آن به خواهش جمعی تفصیل کرده و در قریب هزار بیت در تفصیل
جوابات خود منظوم آورده و آن را گلشن راز نامید چنانکه فرموده :

گذشته هفده از هفتصد سال / ز هجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف و احسان / رسید از خدمت اهل خراسان
بزرگی کاندر آنجا هست مشهور (امیرحسینی) / به اقسام هنر چون چشمهٔ نور
همه اهل خراسان از که و مه / در این عصر از همه گفتند او به
نوشته نامه‌ای در باب معنی / فرستاده بر ارباب معنی
در آنجا مشکلی چند از عبارت / ز مشکل‌های ارباب اشارت

به نظم آورده و پرسیده یک یک / جهانی معنی اندر لفظ اندک
رسول آن نامه را برخواند ناگاه / فتاد احوال او حالی در افواه
در آن مجلس عزیزان جمله حاضر / بر این درویش هر یک گشته ناظر
یکی کو بود مرد کاردیده / ز ما صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا جوابی گوی در دم / کز آنجا نفع گیرند اهل عالم
بدو گفتم چه حاجت کاین مسائل / نوشتم بارها اندر رسائل
بلی گفتا ولی بر وفق مسئول / ز تو منظوم می‌داریم مأمول
پس از الحاح ایشان کردم آغاز / جواب نامه در الفاظ ایجاز
به یک لحظه میان جمع بسیار / بگفتم این سخن بی فکر و تکرار
کنون از لطف و احسانی که دارند / ز من این خرده گیری درگذارند
همه دانند کاین کس در همه عمر / نکرده هیچ قصد گفتن شعر
اگرچه جواب نامه در دم / بگفتم جمله یک یک بیش و کم
رسول آن نامه را بستد به اعزاز / وز آن راهی که آمد باز شد باز
دگر باره عزیزی کار فرما / مرا گفتا بر آن چیزی بیفزا
بر آن تا شود روشن تر اسرار / در آمد طوطی نطقم به گفتار
به عون و فضل و توفیق خداوند / بگفتم جمله را در ساعتی چند
دل از حضرت چو نام نامه درخواست / جواب آمد به دل کاین گلشن ماست

مثنوی گلشن راز پس از تألیف منظور اهل تصوف گشته و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند و مفصل‌تر و مشهورترین
آنها شرحی است که شمس الدین محمد لاهیجی نوربخشی از عرفای قرن نهم نوشته. مثنوی گلشن راز با وجود
شرحی است برای اکثر اصول تصوف و عرفان با وجود آنکه شیخ می‌گوید تا پیش از این هیچ شعر نگفته‌ام جامع

قسمتی از اشعار وی در صفات [illegible] و [illegible] است چنانکه شعرای معروف [illegible] آن که ساخته‌اند و عموم آنها [illegible]

[illegible] است در [illegible] آن [illegible] و گفته‌اند [illegible] قید و حال نیست. مثنوی گلشن راز چنانکه گفتیم در اثر سؤالات [illegible]

محمد الدین [illegible] مشایخ طریقت شیخ در آن حرکت وجود [illegible] اهل شرع و اهل حقیقت است و شهرت گلشن راز

در قرن [illegible] و پس از آن که در شرح [illegible] و [illegible] اکثر کتب خود [illegible] آن تعلق گرفته‌اند. مثنوی سعادت نامه

از آثار طبع شیخ است و بعد از گلشن راز به نظم آورده [illegible] چنانکه [illegible] گلشن راز گفته

در [illegible] شعر نگفته‌ام و چون [illegible] سؤالات امیر حسینی را به شعر خود اجابت کرده [illegible] گفته در تحقیق [illegible]

نظم [illegible] و اگر شیخ سعادت نامه را قبل از گلشن راز به نظم آورده بود [illegible] چنین نمی‌گفت.

دیگر از آثار او رساله حق الیقین فی معرفة رب العالمین است [illegible] به ترتیب [illegible]

وفات شیخ چنانکه گفتیم در ۷۱۸ یا ۷۱۹ یا ۷۲۰ یا ۷۲۵ اتفاق افتاده و ظاهراً اصح اقوال

سال ۷۲۵ باشد.

۵۹

فصل دهم

(تیموریان)

(۷۷۱-۹۱۱)

مؤسس این سلسله و سلطنت [illegible] از مشاهیر فاتحان [illegible] اکثر معموره عالم [illegible] در تصرف [illegible] از ایران و ماوراءالنهر

[illegible] امیر تیمور گورکان است و چون او داماد [illegible] ماوراءالنهر بود به این لقب معروف گردید. نسب امیر تیمور چنانکه

در ظفرنامه و سایر کتب تاریخ آمده است به قراجار نویان [illegible] و پدران او در ماوراء

النهر وطن داشتند و او خود در [illegible] کش به تاریخ سنه ۷۳۶ متولد گردیده [illegible]

[illegible] در سنه ۷۶۱ تغلق تیمورخان (از احفاد [illegible] جغتای [illegible]) [illegible]

[illegible] لشکر به ماوراءالنهر کشید و امرای ماوراءالنهر [illegible] سرکاری گردیدند. تیمور [illegible]

خان را استقبال کرد و [illegible] خان [illegible] و بعض [illegible] از [illegible] در سنه ۷۶۳

امیر حسین [illegible] و تیمور [illegible] در سنه ۷۶۳ [illegible] ماوراءالنهر [illegible]

تغلق تیمورخان [illegible] لشکر به ماوراءالنهر کشید و [illegible] الیاس [illegible] تیمور [illegible]

[illegible] گفته [illegible] تغلق تیمور [illegible] تیمور [illegible]

[illegible] امیر حسین [illegible] و پس از آن [illegible] امیر حسین و تیمور [illegible]

[illegible] امیر حسین [illegible] تیمور [illegible]

[illegible] گردید و [illegible] و [illegible] تیمور [illegible]

[illegible] ماوراءالنهر [illegible] امیر حسین و تغلق [illegible]

[illegible] تیمور [illegible]

[illegible] تغلق تیمورخان [illegible]

در بیست و ششم رجب سپاه مغول [illegible] در سنه ۷۶۵ سپاه مغول کینه توزی پرداختند و جنگ سختی بین ایشان و تیمور روی داد و در [illegible]
تیمور و امیر حسین شکست خوردند و لی از آن پس [illegible] بین ۷۶۵ و ۷۶۵ امیر تیمور از امیر حسین [illegible] امیر حسین بعد از [illegible]
[illegible] و [illegible] پیدا کرده و به همراهان خود [illegible] اموال تحت [illegible] او فرصتی بدست آورده و [illegible] او و امیر تیمور
[illegible] امیر حسین [illegible] تیمور [illegible] و در این [illegible] امیر حسین از [illegible] تیمور [illegible] دست [illegible]
او [illegible] کند و [illegible] او [illegible] رفت و تیمور [illegible] وجود [illegible] همراه بوده (تقریباً ۲۴۳ نفر) [illegible]
کشی [illegible] کرده [illegible] برگرفت و [illegible] خود [illegible] ۷۰۰۰ نفر [illegible] گشت و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] او [illegible] ولی از [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] خوانین [illegible]
[illegible] ترکستان [illegible] و از [illegible] ترکستان [illegible] امیر حسین از [illegible]
تیمور [illegible] و [illegible] امیر حسین [illegible]
[illegible] و از [illegible] امیر حسین [illegible]
امیر حسین [illegible] امیر حسین [illegible] تیمور [illegible]
[illegible] تیمور [illegible] و [illegible] امیر حسین [illegible]
[illegible] و [illegible] تیمور [illegible]
[illegible] امیر حسین را [illegible] تیمور [illegible]
[illegible] و [illegible] تیمور [illegible] سنه ۷۷۱
[illegible] سنه ۷۷۱ و ۷۸۲ امیر تیمور [illegible] ترکستان و خوارزم و [illegible] مشغول بود، در ۷۸۱ [illegible]
[illegible] در [illegible] تیمور [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] در ۷۸۲
امیر تیمور [illegible] خراسان [illegible] و هرات را [illegible]
[illegible] هرات [illegible] امیر تیمور

[illegible] امیر تیمور [illegible] هرات [illegible]
و [illegible] هرات [illegible] در سنه ۷۸۵ امیر تیمور [illegible] سیستان و قندهار [illegible]
[illegible] در سنه ۷۸۶ [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] امیر تیمور [illegible] عراق [illegible]
[illegible] عراق [illegible] آل مظفر [illegible]
[illegible] بورش [illegible] عراق [illegible]
[illegible] توقتمش خان [illegible] امیر تیمور [illegible]
و امیر تیمور [illegible] توقتمش خان [illegible] امیر تیمور [illegible] توقتمش خان [illegible]
امیر تیمور [illegible] (۷۹۴) [illegible]
[illegible] آل مظفر [illegible]
[illegible] توقتمش خان [illegible] امیر تیمور در ۷۹۷ [illegible]
[illegible] توقتمش خان [illegible]
[illegible] دشت قبچاق [illegible]
[illegible] میرانشاه [illegible] خراسان را به میرزا شاهرخ [illegible] در سنه ۷۹۹ [illegible]
[illegible] امیر تیمور [illegible] و در سنه ۸۰۰ [illegible]
[illegible] سنه ۸۰۱ [illegible] امیر تیمور [illegible]
[illegible] در سنه ۸۰۲ امیر تیمور [illegible]
[illegible] ۷ [illegible]
[illegible] امیر تیمور [illegible]
[illegible] امیر تیمور [illegible]

دفاعات [illegible] بعدی تیمور وفات [illegible] و چون امیر تیمور از طرف [illegible] ایلدرم بایزید عثمانی [illegible] که [illegible]
جنگ و سلطان [illegible] بایزید [illegible] گشت و در سنه ۸۰۴ [illegible] در [illegible] تیمور [illegible]
و [illegible] بعد از [illegible] سنه ۸۰۵ [illegible] وفات یافت و چون
[illegible] بعد [illegible] سنه ۸۰۶ [illegible] و در سنه ۸۰۷
[illegible] امیر تیمور
[illegible] امیر تیمور [illegible]
[illegible] وفات یافت سنه ۸۰۸ —.

بعد از امیر تیمور خاندان او در سلطنت [illegible] تعیین کرده [illegible] او [illegible]
[illegible] تیمور [illegible] سلطنت [illegible] گرفت [illegible]
[illegible] ماوراء النهر [illegible] خراسان [illegible] سنه ۸۰۸ - ۸۳۲
[illegible] سنه ۸۵۰ [illegible] سلطنت [illegible] وفات یافت [illegible]
خاندان تیموری [illegible] سلطان [illegible] خاندان [illegible] تیموریان سلطان [illegible]
[illegible] ماوراء النهر [illegible] سلطنت [illegible]
خاندان تیموری [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] گذشت و [illegible] امیر
[illegible] سلطنت تیموریان [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] و در [illegible]
[illegible] خان شیبانی [illegible] ماوراء النهر [illegible] و هرات را تسخیر کرده و خاندان تیموریان
[illegible] —.

خاندان تیموری [illegible] و اگر چه [illegible]
[illegible] علماء و [illegible] از ائمه [illegible]

[illegible] ایران [illegible] در [illegible] جمع [illegible]
[illegible] فرزندان تیمور [illegible] از شعب علم [illegible] الغ بیک [illegible]
و بایسنقر در خط و [illegible] امرای تیموری [illegible] اکثر [illegible]
[illegible] امرای تیموری [illegible] فرزندان [illegible] امرای تیموری [illegible]
[illegible] امیر علیشیر [illegible] سلطان حسین بایقرا [illegible]
[illegible] فراوان [illegible] امیر تیمور [illegible]
[illegible] رواج [illegible]
[illegible] شعرا را در [illegible] تشویق می‌کرده —.

آل مظفر

[illegible] این سلطنت [illegible] مظفر [illegible] از
خاف [illegible] مظفر در ۷۰۰
[illegible] مظفر [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] شیراز [illegible]
[illegible]
[illegible] ۷۳۶ [illegible] ایران [illegible]
سلطنت [illegible] مظفر [illegible]
[illegible] مظفر [illegible]
[illegible] شیراز

اورا همت گفته و خواجه حافظ شیرازی در تعریف [illegible] بوده است [illegible] تعریف کرده [illegible]
که [illegible] بوده ایرانی
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] مختصر
الاصول [illegible] (... ذات شیراز) [illegible] سلطنت
[illegible] در ۷۹۵
[illegible] :-

(احوال ادبیات)

(در این عصر)

[illegible] ایرانی [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ایرانیان [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جنگ نهروان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شروع [illegible]
[illegible]
[illegible] افکار گذشتگان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتیبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در لفظ و مضمون این فن و سایر فنون شعر بیشتر رعایت [illegible] و به همین جهت گاهی از دایرهٔ [illegible] خارج شده [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] نامناسب [illegible]

[illegible]

[illegible] عرفی شیرازی [illegible]

[illegible]

[illegible]

شعرای دورهٔ تیموری و فترت مابین مغول و تیموریان

۱ - حافظ شیرازی

شمس الدین محمد حافظ که از شعرای معروف ایران است در غزل طریقهٔ تازه‌ای بنیاد نهاده [illegible] لقب او شمس الدین است [illegible] در شیراز [illegible] ۷۳۸ [illegible]

[illegible]

[illegible] حافظ [illegible]

دیگر حافظ را رب حال را بدیدم در بر در دکان کج از شراب در حیرت شده و اشعار بخوانند و حافظ قرآن خوانی را [illegible] شده و چون بدین گفت

اما [illegible] کرده تا به بازگو [illegible] رفت در [illegible] کشید [illegible] و [illegible] و شبانه حافظ خواب که به قرائت [illegible] اکبر به [illegible] الله

رفت و در آنجا گفت : دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند [illegible] از این قصه با نبات [illegible] شعر جعل کرده شده جعل

زیرا [illegible] از این جهت واضح و صحیح [illegible] و [illegible] نیست [illegible] از [illegible] حافظ و [illegible] تا که [illegible] بر [illegible] است را

[illegible] در کتب [illegible] و [illegible] قصه را [illegible] تعمیر [illegible] عمل فضا [illegible]

~~[illegible]~~ را اعراض کرده است [illegible] جمیع القصص [illegible] [illegible] الدین [illegible] الله [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] کرده است و اگر این [illegible] الدین [illegible] از [illegible] حافظ [illegible] زیرا چنانکه از دیوان

در [illegible] او در جمیع علوم [illegible] [illegible] و [illegible] در ادب [illegible] و فنون [illegible] عربان [illegible]

داخل [illegible] این [illegible] کم [illegible] چنانکه خود [illegible] به [illegible] اشاره کرده :

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیست — زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست

و از [illegible] از ابیات و اشعار [illegible] که در [illegible] غزلیات آورده و بر [illegible] است او [illegible] است در اینکه او در مدرسه [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] چنانکه گفته است :

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل فضل — در راه جام و ساقی مه‌رو نهاده‌ام

و نیز : از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت — یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

و نیز : علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد — ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد

دیگر [illegible] در [illegible] [illegible] حافظ را [illegible] چنانکه [illegible] حافظ [illegible] و علوم قرآنی از [illegible] قرائت (روایات)

و [illegible] قرآن [illegible] و قرآن را از بر داشته و به [illegible] او را حافظ گفته‌اند چنانکه می‌گوید :

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ — قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر — چه وقت مدرسه و بحث کشف کشاف است

و [illegible] حافظ در [illegible] غزلیات [illegible] قرآن [illegible] [illegible] اشاره [illegible] [illegible] است

[illegible] و [illegible] خود را [illegible] از دولت قرآن شمرده گفته است :

صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ — هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

و گفته‌اند [illegible] تذکره‌نویسان حافظ تفسیری بر قرآن نیز داشته است و چنانکه معلوم است حافظ [illegible] [illegible] و خدمت [illegible]

[illegible] و [illegible] گرویده و [illegible] گراییده است و چون ذوق حافظ [illegible] [illegible] و حقیقت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چنانکه [illegible] [illegible] [illegible] است (اشاره است به این مطلب :

[illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نقشم — در [illegible] [illegible]

بعضی از تذکره‌نویسان حافظ در اطوار [illegible] [illegible] و حتی [illegible] [illegible] جامع [illegible] [illegible] [illegible] که

تذکره‌نویسان [illegible] به [illegible] و [illegible] کرده‌اند ولی [illegible] [illegible] او را تکذیب [illegible] و [illegible] [illegible] خود را

[illegible] در دیوان حافظ [illegible] کرده‌اند . حافظ در آن غزل معروف :

بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است — بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

می‌گوید : نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر — که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

ولی از آن [illegible] [illegible] آورده است [illegible] [illegible] [illegible] طریقت [illegible] [illegible]

[illegible] است اگرچه [illegible] و [illegible] ولی معلوم نیست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] طریقت [illegible] [illegible] طریقت خود اگرچه [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible]

[illegible] است و چون [illegible] که تذکره‌نویسان [illegible] حافظ ۴۵ یا ۶۵ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] حافظ نیز [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و وفات حافظ به اختلاف اقوال در سنه ۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۴ است [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] ۷۲۵ ([illegible]) و ۷۲۹ [illegible] [illegible] [illegible] در ۷۳۸ [illegible]

در ابیات حافظ برخورد [illegible] به غیر از [illegible] چنانکه از [illegible] حافظ بر [illegible] دعوی ارادت حافظ به
حسب این مقدمه [illegible] که از ۶۵ [illegible] ولی او [illegible]
و در این قدر [illegible] چنانکه [illegible] به [illegible]
نکته است چنانکه گوید:

دریغ و درد که در جستجوی گنج حضور — بسی شدم به گدایی بر کرام و نشد
[illegible] — [illegible]

و در جای دیگر [illegible] و وصول [illegible] گفته است:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم — که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

و باز می‌گوید: سعی نابرده درین راه به جایی نرسی — مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر
قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن — ظلمات است بترس از خطر گمراهی

و بیت به کوی عشق منه [illegible] غزل است [illegible] که [illegible]
[illegible] ...

یعنی [illegible] حافظ ما: آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند — آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
اشاره [illegible] — ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم — صد درد را به گوشهٔ چشمی دوا کنیم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در سیر و سلوک [illegible] کمالات [illegible] حافظ نیز [illegible]
از همین سبک پیروی کرده چنانکه در غزلی گوید: [illegible] — گفتم [illegible] زلف نگاری گیرد
و جای که برای عشق [illegible] کرامت شده حافظ نیز [illegible] گوید:

من همان دم که وضو ساختم از چشمهٔ عشق — چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

و او نیز [illegible] شده می‌گوید: ای دل از عشرت امروز به فردا فکنی — مایهٔ نقد بقا را که ضمان خواهد شد

[illegible]

(صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق — [illegible] گذشت — [illegible] ایام گذشت

و جای که برای [illegible] در باب [illegible] حقیقت [illegible] گفته است:

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد — موسیی با موسیی در جنگ شد

حافظ نیز گوید: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه — چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

[illegible] کمال [illegible] (کمالات [illegible]
[illegible]
[illegible] حافظ نیز گفته است:

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد — وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

و [illegible] حافظ [illegible] گفته است:

آب کم جو تشنگی آور بدست — تا بجوشد آبت از بالا و پست

و در جای دیگر گفته است: [illegible] — [illegible]
[illegible]: لذت [illegible] وصول طلب است — حافظ نیز گوید:

طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک — چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند
[illegible] — [illegible]

و درحقیقت از انکار ... و آنکه طلب شده ... و آنکه ... حافظ ... چنانکه [illegible]

گذشت او هم ... است و در ... (حافظ ...) ... طلب ... و ...

صرف ... و سرشت ... است حافظ ... می گوید:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو / که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست / فهم ضعیف رای فضولی چرا کند

... کار ... [illegible] / از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت

زاهد اگر بحور و قصور است امیدوار / ما را شرابخانه قصور است و یار حور

و در مخالفت ... و دشمنی ... و اعمال آنان ... حافظ ... چنانکه ... گذشت او

با اهل ... کرده ... حافظ ... شیخ ... ایمان ... و

ارباب ... را ... انتقاد ... می‌گوید:

ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند / در سر کار خرابات کنند ایمان را

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد / که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست / نان حلال شیخ ز آب حرام ما

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

و در ... حافظ ... از ... و تعلق ... خود ... [illegible]

این ... عبدالرحمن ... و ... حافظ ... شیخ ... حافظ ... [illegible]

و اگر حافظ ... ۲ ... عبدالرحمن ... نهی ... المنکر ذکر کرده

چنانکه ... حافظ ... و ... امر ... [illegible]

او ... گفت که اولیس ... بیت ... و ... [illegible]

... حافظ ... دیوان ... چنین ... [illegible]

چنانکه گفته است ... بیت ... که گفتم ... حافظ ... [illegible]

از ... است ... ال اصول ... حافظ را ... قوام الدین ... [illegible]

و چنانکه گفته است ... حافظ ... و ... [illegible]

است بر گوید این است: در ... سلطنت شیخ ابواسحق اینجو بین سنوات ۷۴۴ و ۷۵۴ شاعر قوام ... [illegible]

این ... سروده ... حاجی قوام ... الدین حسن ... [illegible]

۷۵۴ وفات یافته ... ابن بطوطه در سنه ۷۴۷ ... حاجی قوام را دیده ... حافظ ... خویش

... حافظ ... چنانکه در ... غزلی می‌گوید:

برندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن / چه غم دارم که در عالم قوام الدین حسن دارم

وآن بیت را در مدح حاجی قوام گفته معروف است: دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

پس از قوام ... سلطنت شیخ ابواسحق ... حافظ ... شاه ... مظفر ... [illegible]

... سلطنت ... شیخ ... [illegible]

ابواسحق ... چنانکه ... می‌گوید:

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق / به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد

چنانکه اشاره کردیم حافظ از سلطنت ... مظفر ... [illegible]

چنانکه در غزلی می‌گوید: ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز / مست است و در حق او کس این گمان ندارد

و چون ... شاه شجاع ... [illegible]

و در ... تاریخ ... سلطنت ... حافظ ... می‌گفت:

سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش / که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

شد آنکه اهل نظر بر کناره می‌رفتند / هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش

به صوت چنگ بگوییم آن حکایت‌ها / که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش

شراب خانگی ترس محتسب خورده / به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

و نیز چند غزل دیگر در تهنیت معاودت این پادشاه گفته و در دیوانش موجود است و از جمله آنها که از قراین و اشارات در آن [illegible] پیداست
مناسبات او با شاه شجاع [illegible] و چون شاه شجاع از عماد فقیه [illegible] شعرا [illegible] به
تعظیم و اکرام بسیار کرده عماد با حافظ رقابت داشته و حافظ در حق وی این غزل را گفته است:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد / بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

و اشاره به گربه عماد فقیه در تعبد در شعر خود گفته است:

ای کبک خوش‌خرام کجا می‌روی بایست / غره مشو که گربه عابد نماز کرد

و ظاهراً به واسطه که نقشه فتنه زده همین عماد فقیه بود شاه شجاع از حافظ رنجیده [illegible] غزلیات حافظ را
دست آویز کرده مخصوصاً به تعصبات مذهبی دامن زده و حافظ زین الدین ابوبکر تایبادی [illegible] شیراز آمده
بوده برده و در نتیجه او به رشته بیت مقطع غزل است: (گر مسلمانی همین است که حافظ دارد / وای اگر از پس امروز بود فردایی)
زین الدین ابوبکر به حافظ دستور داد که بیت دیگر بر غزل افزوده و این شعر را از قول کسی نقل کند [illegible]
این بیت را افزود: این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت / بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی / گر مسلمانی
همین است که حافظ دارد ... و غیر این دو سبب بین حافظ و شاه شجاع علت دیگری نقل شده و آن اعتراضی است
[illegible] شاه شجاع به انتقاد سایر غزلیات حافظ وارد آورده و حافظ در جواب او گفته است:
[illegible] شعر حافظ عالمگیر است. – [illegible] شیراز [illegible] حافظ [illegible] شاه شجاع
و عماد فقیه [illegible] جایی که در غزلی گوید:

آب و هوای فارس عجب سفله پرور است. –

رنجش [illegible] در نتیجه [illegible] سنه ۷۶٤ با [illegible] شاه شجاع بنای مخالفت ساز کرد کناره کرده
و او به یزد [illegible] اشتیاق کرده چنانکه در غزل:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو / کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست / بنده شاه شماییم و ثناخوان شما
ای شهنشاه بلنداختر خدا را همتی / تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

و ظاهراً شاه شجاع هم از این کار [illegible] پیوند او [illegible] از حافظ باز گرفته [illegible]
رنج و دوری در بر کرده [illegible] ترجیح عماد فقیه بر حافظ نیز بیش حد بوده و بنابراین [illegible] حافظ از شاه شجاع [illegible]
بعد از سنه ۷٦٤ [illegible] تاریخ [illegible] سنه ۷٦٥ [illegible] حافظ [illegible]
در [illegible] شاه شجاع [illegible]
[illegible] است: [illegible] / از [illegible]
و در [illegible] قصیده [illegible] گفته است:

[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]

[illegible] سنه ۷٦٥ [illegible] شاه [illegible]
[illegible] سنه ۷۷۰ [illegible]
[illegible] حافظ [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible] غزل [illegible] گوید: [illegible]

غربت [illegible] / [illegible]
غریب [illegible] / [illegible]

و دیگر [illegible] حافظ [illegible] گوید:

[illegible] / [illegible]

غلط است [illegible] مصرع سوم بیت در جمله تاریخ گفته شده و اشاره [illegible] دلیل [illegible] بود. —
به ازای مصرع بیت حافظ در جمله تاریخ [illegible] وفات شاه شجاع [illegible] گذشته [illegible] شاه شجاع
و شاه یحیی [illegible] آل مظفر [illegible] جلال الدین [illegible]
و منصب [illegible] قوام الدین محمد صاحب عیار [illegible] شاه شجاع [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] (وزیر سلیمان وزیر شاه شجاع [illegible]) [illegible]
وفات شاه شجاع [illegible] حافظ [illegible] امیر تیمور [illegible] ملاقات [illegible] امیر تیمور [illegible]
[illegible] ملاقات [illegible] امیر تیمور در سنه ۷۹۵ [illegible] حافظ در ۷۹۲
تا ۷۹۴ وفات یافته [illegible] امیر تیمور [illegible] پیش [illegible] در سنه ۷۸۹ [illegible]
امرای آل مظفر شیراز را [illegible] تاریخ [illegible]
حافظ با امیر تیمور [illegible] ترکان [illegible]
ترکان [illegible] ترکان [illegible] امیر تیمور باشد اگرچه [illegible] شاه شجاع [illegible]
[illegible] خانیان می‌سوزند [illegible] ترکان گفته است:

یارب این بچه ترکان چه دلیرند به خون — که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند

و در اشاره به ترکان سمرقندی گفته است: به شعر حافظ شیراز می‌گویند و می‌رقصند — سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و ذکر شاه ترکان [illegible] ترکان [illegible] — [illegible]
[illegible] ترکان [illegible] — [illegible] چه کنم

چون شاه منصور [illegible] حافظ [illegible] شاه منصور [illegible]
[illegible] شاه منصور [illegible] شاه منصور گفته [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] حافظ
[illegible] حافظ [illegible]

که اگر سلطان [illegible] سلطان احمد [illegible] خلاف حافظ
[illegible] حافظ [illegible] حافظ این غزل
را به نام سلطان احمد گفته: احمد الله علی معدلة السلطان — احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
مقصود از سلطان احمد [illegible] در سنه ۷۸۴ [illegible]
[illegible]
[illegible] این غزل را [illegible] سلطان [illegible]: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود
[illegible] — وفات حافظ به اختلاف اقوال چنانکه گذشت در سنه ۷۹۱ و ۷۹۲ و
۷۹۴ اتفاق افتاده [illegible]
[illegible] فال بگیرند این است که: قدم دریغ مدار از جنازه حافظ — که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت
[illegible] قبر حافظ [illegible] عمر [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] این غزل
نقل کنم: [illegible] — [illegible] این غزل [illegible]
[illegible]. —

حافظ [illegible]
[illegible] حافظ [illegible]
[illegible] کمال [illegible] غزل [illegible] حافظ [illegible]
[illegible]
[illegible]: عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ — بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است. —

از شعرای متقدم حافظ سعدی را بیش از همه پسندیده و استاد غزل شمرده و نیز نظامی گنجوی را به عقیده او [illegible] سخن بلند گوید:

چو سلک در خوشاب است نظم تو حافظ　　　که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

و غالباً غزلیات او را در طرز غزل‌های سعدی [illegible] و مثلاً [illegible] این غزل:

إنّي رأيتُ دهراً من هجرك القيامة　این غزل [illegible] و لیعن الله [illegible]

عبارات [illegible] و این غزل [illegible] از [illegible] مصرع [illegible] حافظ [illegible]

خیال چنبر زلفش فریبت می‌دهد حافظ　　　نگر تا حلقهٔ اقبال ناممکن نجنبانی

مطلع آن [illegible] غزلی است [illegible] گفته و آن این است:

نگر تا حلقهٔ اقبال ناممکن نجنبانی　　　[illegible]

شعر حافظ اگرچه در دوره‌ای [illegible] ادب و [illegible] ایران [illegible] شروع شده [illegible]
[illegible]
ولکن [illegible]
[illegible] در صورت
[illegible] در آن
[illegible] در بیان آثار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صنایع [illegible] حافظ [illegible]
[illegible]

۶۹

از حیث [illegible] غزل
سعدی [illegible] اگرچه غیر
[illegible] غزل [illegible] گفته است:

[illegible] غزل سعدی [illegible]　　　[illegible] حافظ [illegible] غزل [illegible]

[illegible] خیام [illegible] آن
[illegible] شعر خود [illegible] از شعر —
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] غزل [illegible] حافظ [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] تقلید اول است [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] ترتیب [illegible]
[illegible] از حیث ترکیب الفاظ
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] حافظ [illegible]
[illegible] غزلیات [illegible]
[illegible]
→ [illegible] حافظ [illegible] غزل [illegible]
سعدی [illegible]

لکن انصاف این است که این رند لاابالی [illegible] در نظم بوجود آورده و سلیقه به خرج داده [illegible] این هم نگفته نماند که عبدالرحمن جامی در کتاب بهارستان خود
[illegible] است . [illegible] غزلیات [illegible] . .

سلمان ساوجی

جمال الدین سلمان فرزند علاءالدین محمد ساوجی است [illegible] همواره [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible] (وزیر [illegible])
[illegible] سنه ۷۰۸ و ۷۱۰
[illegible] :

[illegible]

[illegible] سنه ۷۷۰ [illegible] ۶۱ سال [illegible]
در ۶۲ [illegible] . .

[illegible] غیاث الدین محمد بن رشیدالدین وزیر ابوسعید [illegible] از ۷۲۵ تا ۷۳۶
[illegible]
[illegible]
[illegible] غیاث الدین [illegible]
[illegible] شیخ حسن [illegible] سنه ۷۴۰ [illegible] شیخ حسن [illegible] ۷۴۴ [illegible]
[illegible] شیخ حسن [illegible]
[illegible] شیخ حسن [illegible]
[illegible] شیخ حسن [illegible]

[illegible] ۱۰ سال [illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ۹ [illegible]
[illegible] ۷۵۱ [illegible] سلمان [illegible] ۷۴۴ [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] :

[illegible]

[illegible] ۷۵۴ [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] ۷۶۹ [illegible]
[illegible] :

[illegible] ۷۷۳ [illegible] :

[illegible]

[illegible] ۷۵۷ امیر شیخ حسن درگذشت [illegible] سلطان اویس [illegible] :

[illegible]

[illegible]

سلمان [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible] :

[illegible]

[illegible] سلمان [illegible] :

[illegible]

[illegible] شاه شجاع [illegible]

[illegible] سلطان اویس [illegible] شاه شجاع [illegible]

سلطان اویس [illegible] سلطان اویس [illegible]

[illegible] سلطان اویس [illegible] سلطان اویس [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان اویس [illegible] سلطان اویس در ۷۷۶ وفات [illegible]

[illegible] : [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] شاه شجاع [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ۷۷۸ [illegible] :

[illegible]

سلطان [illegible] در قرن ۸ [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] :

[illegible]

[illegible]

[illegible] —

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] کمال الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در قرن ۷ و ۸ [illegible] :

[illegible]

[illegible] —

ابن یمین فریومدی

امیر فخرالدین محمود بن یمین‌الدین معروف به ابن یمین [illegible] قرن ۷ [illegible]

[illegible]

[illegible] خراسان [illegible]

[illegible]

[illegible] ۷۶۹ [illegible]

۶۸۰ تا ۶۹۰ [illegible] خراسان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] : [illegible] خراسان که بود [illegible]

[illegible] : [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه ۷۳۲ یا ۷۲۴ وفات یافت [illegible] تاریخ [illegible] وزیر خراسان [illegible] که در سنه ۷۳۶ ابوسعید

[illegible] خراسان [illegible] خواجه علاءالدین [illegible] که [illegible] دیوان [illegible] خراسان [illegible]

[illegible] خواجه [illegible] وزیر خراسان [illegible]

[illegible] سربداران [illegible]

[illegible] علاءالدین [illegible] خراسان [illegible]

[illegible] خواجه علاءالدین [illegible] در خراسان [illegible]

[illegible] خواجه [illegible]

[illegible]

[illegible] از تاریخ ۷۳۶ تا ۷۴۲ [illegible]

[illegible]

[illegible] علاءالدین [illegible] ۷۴۲ وفات کرده [illegible]

[illegible] سربداران [illegible]

[illegible] ۷۴۱ [illegible]

[illegible] در سنه ۷۴۳ [illegible]

[illegible] ۷۴۶ [illegible]

[illegible] (۷۴۸-۷۵۳) [illegible] کتاب [illegible]

(۷۵۳-۷۵۶) [illegible]

[illegible] دیوان [illegible] ۷۶۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ ۷۴۳ [illegible]

[illegible] دیوان [illegible]

عماد فقیه کرمانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و همین غزل را [illegible] عمر طولانی کرده و قریب ۵۰ سال دوره شاعری او طول کشیده . .

و گفته است: زلف تو بهت او فرود به پای قرن [illegible] بوی [illegible] نیارد [illegible]

در مدح شاه شجاع و [illegible] و [illegible] که [illegible] حافظ [illegible] شاه شجاع [illegible] عماد فقیه [illegible] و از او [illegible]

[illegible] خواجه [illegible] در کتب [illegible] و شاه شجاع [illegible] این غزل [illegible] گفته [illegible]:

[illegible] عماد فقیه [illegible] شیراز [illegible] عماد فقیه [illegible]

[illegible] عماد فقیه [illegible]

[illegible] وفات خواجه عماد [illegible] در سنه ۷۷۳ [illegible]

[illegible] غزلیات [illegible] ۷۹۵ [illegible] اوایل [illegible] وفات [illegible] ۹۴۵

در روایات [illegible] خواهد بود . .

[illegible] عماد فقیه [illegible] ولی از حیث ذوق [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] ترکیبات [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] دیوان [illegible]) [illegible] عماد فقیه [illegible]

[illegible] عماد فقیه [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] نسبت [illegible]

[illegible] فاتحة الاخلاص [illegible] عماد فقیه [illegible] از خود [illegible] —

کمال خجندی

نامش را گفته‌اند شیخ کمال الدین مسعود [illegible] خجند [illegible] و قبر [illegible] در آن [illegible]

[illegible] الانس [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] و [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] تبریز [illegible] داده و [illegible]

شیخ [illegible] سلطان اویس [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] سلطان حسین [illegible] بین ۷۷۶ و ۷۸۴ در تبریز و عراق حکومت میکرده [illegible] شیخ در تبریز [illegible]

[illegible] سلطان حسین [illegible] کمال خجندی [illegible] تقتمش [illegible] سنه ۷۸۷

ذکر کرده و چنانکه [illegible] سلطان حسین [illegible] سلطان [illegible] در عراق [illegible] کمال

در تبریز [illegible] تقتمش [illegible] تبریز [illegible] تبریز [illegible]

[illegible] کمال خجندی این قطعه گفت:

گفت فردا [illegible] [illegible]

و در این [illegible] تقتمش [illegible] تقتمش [illegible] تبریز [illegible]

تقتمش [illegible] کمال را از تبریز [illegible]

[illegible] و [illegible] تبریز [illegible]

[illegible]: تبریز مرا به جای جان خواهد بود پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گجیل سرخاب ز چشم من روان خواهد بود

[illegible] کمال [illegible] تبریز [illegible] در سنه ۷۹۱ [illegible]

وفات او را [illegible] ۷۹۲ [illegible] میران شاه [illegible] کمال [illegible]

[illegible] میران شاه [illegible] در حدود سنه ۷۹۸ حکومت تبریز [illegible]

[illegible] وفات [illegible] ۸۰۳ [illegible]

[illegible] میران شاه [illegible] میران شاه [illegible] کمال [illegible]

[illegible]

[illegible] کمال از معاریف عرفا و شعرای این عهد است و او [illegible] بزرگ [illegible] سخنان خود [illegible]
[illegible] کمال [illegible] حافظ [illegible] همیشه سخنان او را طلب می‌کرد و [illegible]
[illegible] وقتی کمال الدین غزلی [illegible] مطلع: گفت [illegible] نظر کنم بچشم
[illegible] گفتم [illegible] بخواند:

[illegible] : گفت اگر [illegible] غمی [illegible]
[illegible] و گفت شعر [illegible] محمد شیرین مغربی [illegible] غزل کمال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] الفراق [illegible] کمال [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] کمال [illegible] :

کی بر [illegible] گرفت ما [illegible] چشم

[illegible] کمال [illegible]
[illegible] :

ای لطف [illegible] [illegible]

[illegible] کمال [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
گفته است : [illegible] گفت :

مغربی

[illegible] محمد شیرین [illegible] تصوف [illegible]
[illegible] تصوف [illegible]
[illegible] تصوف [illegible]
[illegible] محیی الدین [illegible] توحید ذات.
[illegible]
[illegible] محیی الدین [illegible]
[illegible] مغربی [illegible]
[illegible] محیی الدین [illegible]
[illegible] تصوف [illegible]
[illegible] تصوف [illegible]
در تاریخ ولادت و وفات مغربی [illegible] ۸۰۹ [illegible] مغربی ۶۰ سال عمر [illegible] ولادت او در سال ۷٤۹
[illegible] .

عصمت الله بخارائی

[illegible]
[illegible] (و ش) عصمت الله [illegible]
[illegible]
[illegible] عصمت [illegible]

چون خلیل سلطان بعد از وفات تیمور [illegible] خواجه عصمت الله [illegible] از [illegible]

در [illegible] سلطان [illegible] خلیل سلطان [illegible]

خلیل سلطان [illegible] در سنه ۸۱۱ خلیل سلطان گرفتار شد و [illegible]

[illegible] خلیل سلطان [illegible]

[illegible] خواجه عصمت [illegible] خلیل سلطان [illegible]

[illegible] خواجه عصمت [illegible] خلیل سلطان از [illegible]

[illegible] الغ بیگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گذشته [illegible]

[illegible] (ده هزار بیت) دیوان خواجه عصمت [illegible] خواجه عصمت [illegible] غزل و قصیده

[illegible] غزل

قصیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وفات خواجه عصمت در سنه ۸۲۹ اتفاق افتاده است.

امیر شاهی سبزواری

نام او آقا ملک و بروایتی [illegible] نام پدرش ملک جمال الدین [illegible]

از نقبای سربداران [illegible] امیر شاهی [illegible] خواجه علی مؤید آخرین سربداران [illegible]

سبزوار [illegible] و ولادت او بین سنهٔ ۷۷۰ و ۷۸۰ بوده زیرا [illegible]

[illegible] وفات او در سنهٔ ۸۵۷ بوده [illegible]

[illegible] سربداران [illegible]

[illegible] میرزا بایسنقر [illegible]

[illegible] سربداران [illegible]

[illegible] بایسنقر [illegible]

[illegible] امیر [illegible]

[illegible] بایسنقر [illegible] :

[illegible]

[illegible]

[illegible] بایسنقر [illegible]

[illegible] بایسنقر [illegible] بایسنقر [illegible]

[illegible] (باجی

[illegible]

گفت : [illegible]

امیر شاهی [illegible]

و می گویند گذشته از این در علم العروض [illegible] قصیده [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible] تقلید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۵۷ [illegible]

شعر

[illegible] غزل [illegible] قصیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در الغاز و تعمیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در الغاز و

تعمیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الغاز و تعمیه [illegible]

[illegible]

[illegible] واضع [illegible]

[illegible]

[illegible] تعمیه [illegible]

[illegible]

[illegible] شور شعر [illegible] قصیده [illegible] غزل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر چه زبان [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۷ [illegible]
[illegible] و تشبیهات و استعارات [illegible]
[illegible]
[illegible] انواع تشبیه و استعاره [illegible]
[illegible] (تشبیه البلبه بقوه الذوق) [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده —

قاسم انوار

[illegible] معین الدین [illegible] در ۷۵۷ [illegible]
[illegible] صدر الدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۹۳۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] غزل [illegible]:

[illegible] ۸ [illegible]

و مطلع غزل [illegible]:

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
و این بیت بخواند:

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] (اواسط [illegible])
[illegible]

[illegible] ۸۳۵ [illegible] وفات او [illegible]
[illegible] ۷۵۷ [illegible]
[illegible] ۸۰ سال [illegible] ۹۰ [illegible]
[illegible] ۸۷۳ [illegible] ۸۳۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

کاتبی

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] اول [illegible]

۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سند [illegible] بوستان نرگس — [illegible] نرگس

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] — همچو نرگس [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بدیر [illegible] تذکره [illegible]

[illegible] (۸۳۹ - ۱۲٤) [illegible] قصیده [illegible]

[illegible]

[illegible] تذکره [illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۳۸ ، ۸۳۹ بعد وفات یافت [illegible] کشف الظنون

وفات او را در ۸٤٤ [illegible] ۸۵۰ [illegible] ۸۳۸ یعنی در ۸۳۹

[illegible] کشف الظنون [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] الیر [illegible] صنیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبدالرحمن جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی : مولد او [illegible]

در قصبهٔ خرگرد از ولایت جام [illegible] شمس الدین محمد [illegible] اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در ۸۹۳ [illegible] : تاریخ ولادت [illegible] سنه ۸۱۷ [illegible] :

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سنه ۸۵۳ [illegible]

[illegible] سنه ۸۶۷ [illegible] ۸۵۳ [illegible] ۸۶۷ [illegible]

[illegible] ۹ سال [illegible]

[illegible]

۸۶۲ [illegible] ۹ سال [illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۶۰ [illegible]

[illegible] ۸۶۰ [illegible] .

[illegible]

[illegible] ابعید الله [illegible]

[illegible]

[illegible] ۷۹۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سرشت [illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۸۲

[illegible] ۸۹۶ [illegible]

[illegible] :

[illegible] عراق	[illegible]
[illegible] تصنیف	[illegible]
شاه یعقوب [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible] مستحکم [illegible]

[illegible]

طرح کرده و شهرت [illegible] از تقریرات [illegible]

[illegible]

[illegible] خصوصیت [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] احوال [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لوایح [illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible]

[illegible] .

[illegible] ۱۹۸ [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بلند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در جواب نظامی گفته [illegible] در مثنوی سبحة الابرار و تحفة الاحرار [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible] مطالب [illegible]
[illegible] منظومات [illegible]
[illegible]
[illegible] است . .

خردنامه اسکندری — در [illegible] نظامی گفته شده [illegible] هفت اورنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است —

[illegible]
[illegible]
[illegible] ۹۰ [illegible] از سلسلة [illegible]
[illegible]
[illegible] سلسلة الذهب اشعار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سنه ۸۹۰ [illegible] :

چون ز قوس [illegible] ... [illegible]

[illegible] :

[illegible] ... [illegible]

[illegible] شیعه [illegible]

سبحة الابرار مثنوی [illegible]
[illegible] ۶۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] جرابلم [illegible]
[illegible] ۸۷۴ [illegible]
[illegible] مستنبطات [illegible] تحفة الاحرار [illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
در مثنوی تحفة الاحرار [illegible]
[illegible] اشعار [illegible]
[illegible] بسیط و تحقیق [illegible]
نتایج [illegible] سبحة الابرار [illegible]
مستنبطات [illegible]

تاریخ ... ۹۱۷ ... [illegible] تحفة الابرار ... ۸۷۷ نظم شده ... تحفة الابرار ... [illegible]

... [illegible] ... عنوان تحفة الاحرار ... [illegible]

... [illegible] ... تحفة الاحرار ... [illegible] .—

خردنامهٔ اسکندری — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .—

یوسف و زلیخا — [illegible]

[illegible] آغاز کرده گوید :

آن ... [illegible]   بود شخصی ... [illegible]

بود ۹... در آن شخص ... [illegible]   [illegible] ... چشم روشن

در آن ... [illegible]   [illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible] ... ۸۸۷ ... [illegible]

است گوید :   [illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۰۰۳ ... [illegible] .

سلامان و ابسال : — [illegible]

[illegible] : **فهذا هو سلامان و ابسالك** [illegible]

آن حکایت سلامان و ابسال ... [illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه ۸۸۳ و ۸۹۳ ... [illegible]

[illegible] ۹۳۱ ... [illegible] .—

— **لیلی و مجنون :** — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۸۸۹ ... [illegible] گوید :

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

دیوان اشعار : — [illegible] ... سنه ۸۸٤ ... [illegible]

مقدمه ... بر دیوان نوشته و در تاریخ ... گوید - ۸۸۴ - مصنف

از ... ... [illegible] بعد ... [illegible]

و در این ... از دیوان ... [illegible] ... سلسلة الذهب ... [illegible]

... [illegible] ... تاریخ ... [illegible] ... آمده ... [illegible]

... [illegible] ... تمیمه ... و تاریخ آن ۸۸۵ ... [illegible]

۱۹۵ ... [illegible] ... از دیوان ... [illegible] ...

آثار منثور جامی

نفحات الانس : - ... این کتاب طبقات صوفیه ... عبدالرحمن ... [illegible]

در ... [illegible] ... از احوال ... [illegible]

... [illegible] ... این کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... معروف ... [illegible]

با ... [illegible] ... در این کتاب ذکر شده اند ۶۱۹ ... ۳۴ ... این کتاب ...

... [illegible] ... در حدود سنه ۸۸۱ ... نفحات الانس ... طبقات ...

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

و این کتاب ... [illegible] ... احوال ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... تذکرة الاولیاء ... [illegible]

... [illegible] ... از احوال ... این کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... این کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... این کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... **شواهد النبوة** ... [illegible]

... [illegible] ... **فتح الشاهدین ترکی** ... [illegible]

تقلب المجاهدین

... است -

۲ - بهارستان : - این کتاب ... [illegible] ... تالیف کرده ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... احوال ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... این کتاب ... [illegible] :

... [illegible] ...   ... [illegible]

... [illegible] تاریخ هجرت   ... باو برفزاد

و از آثار ... بهارستان در ۸۹۲ تالیف یافته ... کشف الظنون تاریخ تالیف آنرا ۸۴۰ شمرده و این

غلط است زیرا ... [illegible] ... ۸۴۰ ... [illegible]

... [illegible] ... این کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

[illegible] است و سبک [illegible] عبارت است از [illegible] نثر. —

لوایح: — موضوع این کتاب نیز تصوف و عرفان است و جامی آن را [illegible] نوشته [illegible] [illegible] احمد غزالی [illegible] الدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. —

اشعة اللمعات: این کتاب شرح لمعات عراقی است [illegible] لمعات [illegible] از [illegible] صدرالدین [illegible] [illegible] فخرالدین [illegible] محیی‌الدین [illegible] قونوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این کتاب [illegible]: **واذا قال الجمته قد بدا** تاریخ اتمامه. —

از کتب [illegible] **شرح کافیه** است [illegible] کافیه [illegible] ابن حاجب [illegible] [illegible] ۶۴۶ [illegible] این کتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خونجفت [illegible] [illegible] [illegible] در مدارس متداول است. —

خواجوی کرمانی

در کنیه و لقب و اسم خواجو [illegible] اختلاف [illegible] محمود [illegible] لقب [illegible] کمال‌الدین [illegible] [illegible] خواجو [illegible] ابوالعطاء [illegible]:

[illegible] [illegible]   [illegible] [illegible]

کلمهٔ خواجو از همین لفظ خواجه گرفته شده و ظاهراً واو [illegible] تصغیر شفقت و رحمت [illegible] الحاق کرده‌اند و ولادت او [illegible] ذی‌الحجه سنه ۶۸۹ واقع شده [illegible]:

ز هجرت ششصد و هشتاد و نه سال   شده [illegible] روز [illegible] شوال

[illegible] [illegible]   [illegible] [illegible]

[illegible] خواجو از اطلاعات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۱۵ [illegible] [illegible] قصیده [illegible] [illegible] [illegible]:

[illegible] ۷۱۵ [illegible]   [illegible] ایلکان

[illegible] [illegible] [illegible]:

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

و بعد از اتمام آنکه در مثنوی دیگر که [illegible] او [illegible] داده [illegible] ابیات [illegible] و [illegible] در او [illegible]
آمالت [illegible] بنام سلطان ابوسعید و وزیر غیاث الدین محمد رشید [illegible] و [illegible] خواجو گفت مثنوی همای و همایون را
در [illegible] کرده و [illegible] از این کتاب ابوسعید [illegible] از [illegible] بنام تاج الدین احمد [illegible] عراقی
گوهرنامه و [illegible] ابواسحق [illegible] داده [illegible] مثنویات [illegible] تاج الدین [illegible] خواجو [illegible]
[illegible] و [illegible] مثنویات [illegible] از [illegible]
وزیر [illegible] در مثنوی گل و نوروز **در [illegible] گزاری** تاج الدین عراقی گفته :

بنام سرور [illegible] / پناه ملک تاج دولت و دین
[illegible] روزی / [illegible] کشور فروزی
[illegible] / [illegible] دریا [illegible] گهر [illegible] کرد
[illegible] / [illegible] زرکش [illegible] پوشیده
اشارت [illegible] / [illegible] رفتن
خجسته وارد [illegible] کشیده / [illegible] چشم [illegible]

و [illegible] وزرا [illegible] آل مظفر [illegible] خواجو [illegible] و [illegible] مظفر [illegible] در مثنوی [illegible] شده و [illegible]
مثنویات [illegible] از [illegible] و [illegible] عبارت [illegible] **ملخّص** [illegible]
و [illegible] ۷۳۶ در [illegible] علاء الدوله [illegible] علاء الدوله سمنانی [illegible]
[illegible] اقوال [illegible] خواجو [illegible] مثنوی [illegible] گفته [illegible]
از [illegible] علاء الدوله [illegible] علاء الدوله سمنانی [illegible]
[illegible] و [illegible] او [illegible] افکار صوفیانه [illegible]
و [illegible] او [illegible] نظامی [illegible] در مثنوی [illegible] گوید :
[illegible] نظم [illegible] / [illegible] نگر [illegible]

و در مثنوی دیگر : گوهر [illegible] **نظم** نظامی [illegible]
قصیده خواجو [illegible] قصیده [illegible] که در جواب [illegible] شاعر [illegible] از [illegible]
[illegible] کرده و [illegible] قصیده [illegible] در جواب [illegible] گفته [illegible] مثنویات [illegible]
در جواب [illegible] نظامی [illegible] و [illegible] نظامی [illegible] ترجیح [illegible] داد .
مثنویات خواجو عبارت است از همای و همایون که آنرا بنام سلطان ابوسعید شروع کرده و در مدح [illegible] گوید :

سر **مطلع** [illegible] ابوسعید / [illegible] بن [illegible] الدین

و این نامه را در سنه ۷۳۲ بانجام رسانیده و در تاریخ آن گوید :
(۷۳۲)
ز هجرت بود [illegible] / [illegible] این نامه [illegible] است [illegible]

و چون ابوسعید درگذشت خواجو این نامه را [illegible] شمس الدین [illegible] **صاین** و تاج الدین [illegible] کرد [illegible] ابیات این
مثنوی ۴۴۰۷ بیت است و بعضی عدهٔ آنرا ۷۰۰۰ بیت دانسته اند و این [illegible] مثنوی [illegible]
نظامی [illegible] خسرو و شیرین [illegible] نظم [illegible] خواجو [illegible] داده است .

مثنوی گل و نوروز :- در [illegible] سنه ۷۴۲ [illegible] رسانیده و در تاریخ نظم آن گوید :
[illegible] / ز [illegible] هفتصد و [illegible] افزون
[illegible] گشت [illegible] / [illegible] ابیات [illegible]
(۳۶۶)
[illegible] / [illegible] گلشن [illegible]

و این مثنوی را بنام تاج الدین احمد عراقی [illegible] کرده . [illegible] آن گذشت .

روضة الانوار :- خواجو این کتاب را [illegible] مخزن الاسرار نظامی نظم کرده [illegible] آن از
شمس الدین **صاین** [illegible] تاج الدین عراقی را ستوده گوید :
گشت [illegible] / [illegible]

با نقش بر درش نگشته تاج · هم ز شرف [illegible] شده باج

و در تاریخ اتمام آن گوید: روز الف بود و [illegible] · نقش نقیب [illegible] گرفت از جریده

جیم زیادت شده بر میم و دال · وانکه [illegible] شکل منقل - جدل

و از روی بعضی از این کتاب در سنه ۸۴۳ نظم شده و شامل [illegible] ابیات آن ۲۰۲۴ بیت است [illegible] روضة الانوار [illegible] ... [illegible] ...

[illegible] ... [illegible] ...

... (خواجو از جهت [illegible]) ...

[illegible] خواجو [illegible] است [illegible] —

کمال‌نامه: — این مثنوی [illegible] سنائی و بهرام نامهٔ نظامی سروده شده و بنام شیخ ابو اسحاق

و در وصف او می گوید: · [illegible] · شاه معظم جمال دولت و دین

تاج گهر [illegible] · تاج بخش جهان ابو اسحاق

و این کتاب را در [illegible] در تاریخ ۷۴۴ بپایان رسانده گوید:

شد تاریخ [illegible] · [illegible]

[illegible] · [illegible] شد

گوهرنامه: — این نامه را بنام [illegible] الدین محمود [illegible] بنظم آورده و [illegible]

[illegible] گوید:

[illegible] · [illegible]

[illegible] · تیغ [illegible]

و این نامه در سنه ۸۴۶ بپایان رسیده و در تاریخ اتمام آن گوید:

[illegible] · [illegible]

و در [illegible] · [illegible] است

[illegible] — [illegible] ۱۴۳ [illegible]

خواجو این منظومه را [illegible] گوهرنامه [illegible] گوید:

[illegible] · [illegible]

[illegible] · [illegible]

سام نامه: خواجو [illegible] ... شیخ ابو اسحاق [illegible] ...

[illegible] ... [illegible] ابو اسحاق

[illegible] ... [illegible] ... وفات [illegible] ...

۵۰۳ ... [illegible] ... در ۸۰۳ وفات ... کشف الظنون ...

او را در ۶۴۲ ... ۸۴۲ ... [illegible] ... ۵۰۳ ... تولد شده

۸۰۳ خواجو ... ۶۸۹ ... ۱۴۲ ...

[illegible] ... وفات او را در ۷۵۳ و ۷۶۲ [illegible] ...

[illegible] خواجو ... ۱۴۲ ... [illegible] ...

[illegible] ... [illegible] ...

[illegible] ... [illegible] ... انتساب ...

[illegible] ... [illegible] ...

[illegible] ... [illegible] کاشته [illegible] —

آذری طوسی

لقب او بگفتهٔ فصیح الفصحاء [illegible] و مشهور باتفاق [illegible] که [illegible] حمزه [illegible] [illegible]

بجامع شعب ترشیزی و [illegible]: سر دفتر [illegible] از آنکه [illegible] لطف صفت ازلی است

[illegible] ۱۵ [illegible] [illegible] حمزه [illegible] [illegible] مؤلف جواهر الاسرار [illegible]

مؤلف [illegible] الفصحا [illegible] [illegible]

[illegible] آذری [illegible] در سنه ۷۸۴ اتفاق افتاده [illegible]

[illegible] که [illegible] وفات ۸۲ سال عمر کرده [illegible] تاریخ [illegible]

سنه ۸۶۶ [illegible] الاتفاق [illegible]

در قصبهٔ اسفراین [illegible] آذری [illegible] در قصیدهٔ خراسان [illegible]

[illegible] در سنه ۸۰۰ در [illegible] [illegible]

کرده [illegible] ..

وقتی که آذری شاعری آغاز کرد [illegible] سلطنت [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] شد ..

[illegible] قصیدهٔ [illegible] گفت [illegible] شد:

چیست آن آب که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] انتقال [illegible] [illegible]

[illegible] آذری [illegible] [illegible]

[illegible] شیخ محی الدین غزالی [illegible] [illegible] وفات [illegible]

بکیک کج

[illegible] کتاب [illegible] (که [illegible] در کیفیت [illegible] تاریخ کعبه) [illegible] شیخ محی الدین [illegible] آذری

[illegible] رجوع کرد [illegible] خرقه گرفت [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] قصیده [illegible]) [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] واجد [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] بایسنقر [illegible] خراسان [illegible]

آذری [illegible] این شعر برخواند:

[illegible] [illegible]

آذری در سنه ۸۶۶ وفات یافت [illegible] ۸۲ سال [illegible] آذری [illegible]

[illegible] طغرای همایون [illegible]

الغرایب سعی الصفا [illegible] آذری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ..

هاتفی جامی

[illegible] جامی [illegible]

[illegible] در سنه ۹۱۶ [illegible] در سنه ۸۳۲ [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] الخراسانی [illegible]

که وزن و رزمی ... [illegible] ... قرن ۹ ... [illegible]

[illegible] ... ۸۳۲ ... [illegible] ... مقدس ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قرن ۹ ... [illegible] ... :

[illegible] گفتم	[illegible] گفتم
[illegible]	سراسیمه [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... :

[illegible]	[illegible]
[illegible] بر فروغ	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... بهرام [illegible]

[illegible]

[illegible] ... :

نی از روز [illegible] گنجینه سخن	نشستم [illegible] گنج
[illegible]	وز کان [illegible]
[illegible]	ز شیرین و خسرو [illegible]
[illegible]	[illegible]
تماشا [illegible]	[illegible]
[illegible] گفتم خوش	[illegible]

[illegible]

[illegible]

است بقیه [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] سنه ۹۰۰ و ۹۱۲ [illegible]

[illegible] شاهنامه [illegible]

و او در جواب این قطعه را نظم کرده :

اگر بیضهٔ زاغ ظلمت سرشت
نهی زیر طاووس باغ بهشت

به هنگام آن بیضه پروردنش
ز انجیر جنت دهی ارزنش

شود عاقبت بیضهٔ زاغ زاغ
کشد رنج بیهوده طاووس باغ

و اگر این قصه درست باشد [illegible] سنه ۸۹۸ [illegible] سال وفات [illegible] شروع کرده [illegible]

باشد . ظفرنامه [illegible] حوادث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] :

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] :

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] ۲۱ [illegible] .

[illegible] ۹۲۷ اتفاق افتاده [illegible]

تاریخ وفات او گفته است : تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت
[illegible]

[illegible] ۹۱۴ [illegible]

[illegible] ۹۱۶ [illegible] ۹۲۰ [illegible]

[illegible] .

مقایسه :

اگر مقصود مقایسه و موازنه [illegible] شعر [illegible] ادبیات

[illegible] گرفت [illegible]

[illegible] گدائی [illegible] . —

[illegible] ادبیات

[illegible] شده [illegible] ادبیات [illegible]

[illegible] ادبیات [illegible]

[illegible] ادبیات [illegible]

[illegible] رجب ۳ [illegible] نجم [illegible]

[illegible] ادبیات [illegible] شاعر : [illegible]

[illegible] خبر مقدم [illegible]

[illegible] تجدید [illegible]

[illegible]

[illegible] است . —

نثر

در این عهد نثر نویسی متداول بود و نسبت به دوره قبل نثر فارسی رو به ترقی داشته و چندین نویسنده [illegible] کتب [illegible] تألیف کرده

[illegible] فقه و تفسیر [illegible] مذهبی [illegible] اگرچه [illegible] ایرانی به زبان ترکی هم

کتب می نوشتند ولی [illegible] لغات فارسی [illegible] است . نویسندگان این عهد اکثر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] شرف الدین خوارزمی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر [illegible] اعتبار [illegible]

[illegible] مصنفین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] —.

بعضی از نویسندگان مشهور این عصر:

حافظ ابرو — نورالدین لطف‌الله معروف بحافظ ابرو از اهل هرات [illegible]

[illegible] امیر تیمور [illegible]

[illegible]

[illegible] بایسنقر [illegible] حافظ ابرو معروف [illegible]

[illegible] —.

زبدة التواریخ — [illegible] تا سال ۸۰۷ [illegible]

[illegible] زبدة التواریخ [illegible]

[illegible]

مولوی بلخی معروف

بملّای روم

القاب و اسامی: — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۷ و ۸ و ۹ [illegible] القاب [illegible]

[illegible]

[illegible] —.

خاندان او — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] —.

6 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۵ [illegible]

وفات ابو حفص ... در ۶۳۱ و ۶۱۸ اتفاق افتد و بنابراین ... تاریخ ... است و ... سنه ۶۴۰
و ۵۵۰ ... در سنه ۵۴۶ اتفاق افتد ... تاریخ ... خوارزمشاه ... شده بود و بنابراین ... [illegible]
... بزرگان ... [illegible] ... احمد افلاکی در مناقب العارفین
... [illegible] ... ولد ... [illegible]
... [illegible] ... خوارزمشاه ... [illegible] ... مولوی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... کرده ... [illegible]
افلاکی در مناقب العارفین ... [illegible] ... [illegible]
از ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... رسول الله ... شروع کرده ... [illegible]
... کشف ... [illegible] ... در سنه ۴۸۳ ... در سنه ۵۹۰
... وفات ... سنه ۵۰۰ ... [illegible] ... تاریخ ... [illegible]
... احمد افلاکی ... احمد غزالی ... ۵۲۰ ... [illegible]
... بزرگ ... [illegible] ... بهاء الدین ولد ... سلطان العلماء معروف شد (احمد
... [illegible] ... سلطان العلماء ... [illegible])
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... ذکر خواهیم نمود.

ولادت و مبادی حال مولوی :- ... [illegible]
۶۰۴ اتفاق افتاده ... احمد افلاکی در مناقب العارفین ... [illegible]
... [illegible] ... وفات مولوی ... سنه ۶۶۱ ... [illegible]
... [illegible] ... ولادت مولوی در سنه ۵۹۳ اتفاق افتاده ... [illegible]

... سنه ۶۶۲ ... شروع کرده ... احمد افلاکی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... بهاء الدین ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
کرده است.

اقوال مورخین در مهاجرت بهاء ولد و مولوی

بهاء ولد ... شمس الدین احمد افلاکی در مناقب العارفین ... که ... بهاء ولد ... [illegible]
... خوارزمشاه ... [illegible]
فخر الدین رازی ... محمد خوارزمشاه ... [illegible]
... بهاء ولد ... [illegible] ... بهاء الدین ولد ... [illegible]
... بهاء الدین ولد ... خوارزمشاه ... [illegible]
بهاء الدین ... [illegible] ... [illegible] ... الشعراء
... بهاء الدین ولد ... عطار ... مولوی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... شهاب الدین سهروردی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... بهاء الدین ولد ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... ذکر کرده ...
... [illegible] ...

و جای دیگر گفته است: گر کسی از عدم بگیرد بو [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] مقامات [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] تبریز [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] بهاء ولد [illegible] نزول کرد [illegible] بهاء ولد در ۶۱۱ [illegible]

[illegible] نزول [illegible] علاء [illegible] زیرا [illegible]

[illegible] نزول [illegible] مولانا [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] **بلخیان** [illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] **لارنده** (کراوه) [illegible] بهاء الدین [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] الدین [illegible]

[illegible] **شیخ جلال الدین** [illegible] (ظاهراً بهاءالدین ارزنجانی [illegible])

[illegible] جلال الدین [illegible] **ابوبکر** [illegible] روم [illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] ملطیه [illegible]

شهرالارنده [illegible] ۷ سال [illegible]

[illegible] جلال الدین [illegible] (گوهر خاتون) [illegible]

از سنه ۶۲۳ و تاریخ ولادت سلطان ولد [illegible]

در سنه ۶۲۲ [illegible] علاء الدین کیقباد [illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] **علاء**

شرب [illegible] علاء الدین [illegible]

[illegible] و در مدرسهٔ **آلتونبه** — نزول کرد [illegible] روم [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] سنه ۶۲۳ [illegible]

[illegible] بهاء ولد شهاب الدین سهروردی [illegible]

[illegible] شهاب الدین سهروردی [illegible] بهاء ولد [illegible] سنه ۶۱۸ [illegible]

[illegible] علاء الدین کیقباد [illegible] وفات بهاء ولد [illegible]

۶۱۸ [illegible] نزول [illegible]

۶۱۶ ۶۱۹ [illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] بهاء [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible] (در لارنده) [illegible] **ملکه ولایت** [illegible] روم [illegible]

چو بهاء ولد بروم رسید [illegible]

[illegible]

[illegible] علاء الدین کیقباد [illegible] علاء الدین [illegible]

[illegible] ۶۱۸ **ملطیه** [illegible] ۶۱۹ وفات

[illegible] علاء الدین کیقباد [illegible]

[illegible] **عزالدین** [illegible] علاء الدین کیقباد [illegible] ۶۱۱ [illegible]

[illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible]

سنه ۶۳۱ [illegible] ۶۱۸ [illegible]

[illegible] ثانی عشر [illegible] ثانی و عشرین [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] بهاء ولد [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible]

مولوی پس از وفات پدر :-

[illegible] کمال الدین [illegible]

[illegible] الادیم [illegible]

[illegible] فی تاریخ مدینهٔ حلب [illegible]

[illegible] ابن العدیم [illegible] ۵۸۸

[illegible] ۶۶۰ [illegible]

[illegible] ابن العدیم [illegible]

[illegible] ۷۲۵ [illegible]

[illegible] ابن العدیم [illegible]

[illegible] کمال الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۶۳۱ [illegible]

[illegible] ۶۳۸ [illegible] ۶۲۸ [illegible]

[illegible] ۶۳۵ [illegible] خواهیم کرد.-

مولوی و برهان الدین محقق ترمذی —

[illegible]

[illegible] برهان الدین محقق [illegible]

[illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible]

پخته گرد و از تغیر دور شو — رو چو برهان محقق نور شو

چون ز خود رستی همه برهان شدی — چونکه گفتی بنده‌ام سلطان شدی

برهان محقق [illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible]

[illegible] سید [illegible]

[illegible] سید [illegible]

[illegible]

[illegible] احمد افلاکی [illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible]

[illegible] ۶۵۶ [illegible]

تغییر طریقه داده [illegible]

[illegible] ۶۳۱ [illegible] ۶۳۹

[illegible] برهان محقق [illegible] ۷ [illegible]

[illegible] برهان محقق [illegible] ۶۳۶ [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

شمس الدین تبریزی [illegible] .—

اتصال شمس الدین به مولوی :— شمس الدین تبریزی در کتب تذکره [illegible]

[illegible] شمس الحق والدین [illegible] تبریزی [illegible]

[illegible] شمس الدین تبریزی [illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible]

[illegible] تبریزی

[illegible]

[illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بابا جمال جندی [illegible]

سبحانی [illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible]

شمس الدین تبریزی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شمس الدین تبریزی [illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible]

[illegible] اتصال مولوی [illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible] ما عرفناک

حق معرفتک [illegible] سبحانی ما اعظم شانی [illegible]

[illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شمس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۷۲۶ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده بود. حکایت دیگر که در تفسیر کراوت [illegible] ... بیرون آمدن از شمس الدین [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... قونیه [illegible] ... افسوس

[illegible] ... مولانا [illegible]

[illegible] ... مثنوی [illegible] ... گرامی [illegible]

و نیز شنیدن [illegible] ... مثنوی گفته ام [illegible]

ما [illegible] ... در ۲۶ جمادی [illegible] ۶۴۳ به قونیه وارد شد ... شمس الدین [illegible] ... نشستند [illegible]

[illegible] ... ۴۰ روز [illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... تاریخ این [illegible] ... مولوی

[illegible] ... در فرح [illegible]

و [illegible] ... سماع [illegible] ... گفت [illegible]

[illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible]

گویند [illegible] اول این غزل ایها النور فی الفؤاد تعال [illegible] غزل [illegible]:

ای ظریف جهان سلام علیک [illegible]

[illegible] ... این غزل [illegible] ... بیت [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ۶۴۳ [illegible]

[illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ... مولوی [illegible] سلطان ولد

[illegible] سلطان ولد [illegible] شمس الدین [illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible]

[illegible] ... گفته است:

ساربانا بار بگشا ز اشتران
شهر تبریز است و کوی دلستان

[illegible] ... این واقعه [illegible] ... کرده در

[illegible] سنه ۶۴۴ [illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... مولوی [illegible] ... شمس الدین را

[illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... خوانده:

از عشق تو هر طرف یکی شب خیزی
شب گشته ز زلفین تو عنبر بیزی
نقاش ازل نقش کند هر طرفی
از بهر قرار دل من تبریزی
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] امید برد
آن دشمن [illegible]
[illegible] رسید [illegible]

[illegible] ۶۴۵ اتفاق [illegible] شمس الدین [illegible] ... مولوی [illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ... شمس الدین [illegible]

[illegible]

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ... شمس الدین [illegible]

[illegible] ... غزل را گفت: [illegible]

و در قول دیگر گفته است : خورشید ... است شمس تبریزی / چه صبحها که نماید اگر شبی برود

و در مرثیهٔ شمس الدین [illegible] به اتفاق [illegible] گفته است و این قول [illegible] در مرثیه شمرده :

در غم گر چشم تر [illegible] / روز و شب [illegible] —

[illegible] شمس الدین را بصورت [illegible]

[illegible] یعنی شمس الدین را در دل خود داشت [illegible] گفته است :

دست [illegible] / [illegible]

ظاهر بینان [illegible]

[illegible] ... در صحرای [illegible] ... مولوی ...

[illegible] ... انقلاب [illegible] ...

[illegible] ... انقلاب [illegible] ...

[illegible] ... عجیب [illegible] ... انقلاب [illegible] ...

[illegible] ... شمس الدین [illegible] ...

[illegible] ... حقیقت [illegible] ...

[illegible] ... ضمن (پیش) [illegible] ...

[illegible] ... صوفیان [illegible] ...

منبش [illegible] پیش شمس الدین [illegible] از اقوال [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ... ؟ [illegible] ...

[illegible] ... شمس [illegible] ...

[illegible] ... قبل [illegible] ...

[illegible] ... حقیقت [illegible] ... + [illegible] ...

گفت : عیب [illegible] پیران عیب [illegible] حقیقت [illegible] ...

[illegible] / [illegible]

[illegible] ... شمس [illegible] ... حقیقت [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ذوق [illegible] —

[illegible] ...

[illegible] ... مولوی [illegible] ...

[illegible] ...

مولوی گفته : [illegible] / [illegible]

[illegible] الدین [illegible] ... شیخ [illegible] ...

[illegible] مولوی گفته است :

[illegible] / [illegible]

[illegible] ... شیخ [illegible] ... مولوی [illegible] ...

[illegible] ... مولوی [illegible] —

[illegible] ۶۴۷ [illegible] مولوی [illegible] ...

[illegible] صلاح الدین [illegible] صلاح الدین [illegible] ...

در [illegible] قونیه [illegible] سال مرید برهان الدین محقق ترمذی بود و بجوار [illegible] تربت او [illegible] که هم [illegible] برای [illegible]

هم [illegible] مولوی و صلاح الدین محبت فراوان [illegible] [illegible] خویش [illegible] صلاح الدین

[illegible] صلاح الدین [illegible] ارادت [illegible] که [illegible]

[illegible] مولوی [illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]

گذشته [illegible] مولوی [illegible] صلاح الدین [illegible] پا شیخ حمید الدین [illegible]

قونیه [illegible] سلطان ولد گفت حمید الدین [illegible] مولوی گفت صلاح الدین مالقونیه [illegible] اوحد القونیه [illegible] ۶۴۷

۶۵۷ در همان سال [illegible] صلاح الدین [illegible] مولوی [illegible] غزلیات [illegible] این غزل [illegible]

[illegible] صلاح الدین هم [illegible] مولوی [illegible]

[illegible] صلاح الدین [illegible] صلاح الدین [illegible] مولوی [illegible]

[illegible] گفتیم در ۶۴۷ [illegible] مولوی از وفات [illegible]

مولوی صلاح الدین [illegible] صلاح الدین [illegible] مولوی [illegible] صلاح الدین

[illegible] وفات صلاح الدین • حسام الدین [illegible] معروف [illegible] ترک [illegible]

[illegible] از [illegible] ارباب فتوت [illegible]

[illegible] دوای [illegible] اخیان [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] و اقل الضیافة ثلاث [illegible] حسام الدین از [illegible]

[illegible] حسام الدین [illegible] حسام الدین [illegible]

وفات [illegible] مولوی [illegible]

[illegible] هیچ [illegible] مولوی [illegible]

الله [illegible] جنود الله [illegible] حسام الدین [illegible]

[illegible] مولوی [illegible] الشیخ [illegible] مولوی [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] حسام الدین [illegible] : المنتسب الی الشیخ الأکبر [illegible]

[illegible] صلاح الدین [illegible] حسام الدین [illegible] مولوی

گشت [illegible] مولوی [illegible] محبت فراوان [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] مثنوی [illegible] حسام الدین [illegible] : گر نبودی خلق محجوب و کثیف / ور نبودی

حلقها تنگ و ضعیف / در مدیحت داد معنی دادمی / غیر این منطق لبی بگشادمی [illegible] حسام الدین [illegible]

[illegible] می گوید : کان لله بوده در ما مضی - تا که کان الله له آید جزا [illegible] مثنوی مولوی [illegible]

[illegible] و گفته است : [illegible]

مولوی [illegible] حسام الدین [illegible]

[illegible] حسام الدین [illegible] حسام الدین [illegible]

[illegible] مولوی [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] حسام الدین [illegible] :

بشنو از نی چون حکایت می کند — از جدایی ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند — از نفیرم مرد و زن نالیده اند

[illegible] حسام الدین [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] ۶۵۱ و ۶۶۲ [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] حسام الدین [illegible] مثنوی [illegible] ۶۶۲ [illegible] ۶۷۲

[illegible] وفات مولوی [illegible] حسام الدین [illegible] ۱۰ سال [illegible]

[illegible] سلطان ولد [illegible] ۶۸۳ [illegible]

[illegible] سلطان ولد [illegible] حسام الدین [illegible]

و در تبریز مولوی ... [illegible] ... مولوی ... علاء الدین و سراج الدین ... شمس ... [illegible] ... و منع ... [illegible] ... گفته تا آنکه در ...

... [illegible] ... ملک ... شرف الدین ... [illegible] ... حسام الدین ... چلبی ... کرده و ... [illegible] ... مولوی ... ۶۴۲ تا ۶۷۲

... بیست سال ... [illegible] ... گوارا ... در ... شمس الدین و صلاح الدین و حسام الدین ... مولوی ... [illegible]

... [illegible] ... از آن ... شعر ... [illegible] ... ۱۰ سال آخر عمر خود ... کتاب مثنوی ... [illegible]

... با وجود این همه شهرت و ... بیاید ... ذوق ... [illegible] ... و عادات ... [illegible] ...

... مولوی ... [illegible] ... شعر ... [illegible] ... اوقات ... [illegible]

سلطان و امرای ... مولوی را دعوت ... کرده اند ... [illegible] ... سلاجقه روم ... [illegible] ...

این خاندان ... والحاد ... شده اند ... [illegible] ...

در سلطنت این خاندان ... [illegible] ... الدین ... [illegible] ... سیاه ... در قرن

۶ و ۷ و ۸ تصوف در روم شهرت گرفته بود ... [illegible] ... ایران

... روم پناه ... [illegible] ... از حمله مغول ... [illegible] ...

روم رواج عجیب یافت ... [illegible] ... بزرگان ... کشور ... [illegible] ... خانقاه ... [illegible]

... [illegible] ... این مملکت شعر و ذوقیات ... [illegible] ... مولوی ... [illegible]

و ... ذوقیات و حقایق ... [illegible] ... شعر ... [illegible] ...

... روم ... [illegible] ... گفته ... مولوی ... [illegible] ...

... [illegible] ... روم ... [illegible] ...

مولوی و شعرای فارسی زبان آن کشور ... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... از سنه ۶۴۲

... [illegible] ... عضد الدین کیکاوس (۶۴۳—۶۵۵) و ...

الدین قلج ارسلان (۶۵۵—۶۶۶) ... مولوی ارادت ... و رکن الدین قلج ارسلان ... مولوی ... [illegible]

... مولوی ... [illegible] ... امرای بزرگ ... شمس الدین ... اصفهانی ... [illegible]

... عضد الدین کیکاوس ... مولوی ... ارادت ... معین الدین پروانه ... مولوی ... [illegible]

و در تصوف ... [illegible] ... معین الدین سلیمان پروانه ... کرده و ... [illegible] ... غیاث الدین

... کیخسرو و رکن الدین قلج ارسلان ... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... مولوی ... [illegible]

پروانه ... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... از ... [illegible]

... و ذوق ... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... سماع ... [illegible]

... منزل خود ... شیخ ... [illegible] ... منزل خود ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... آزادی ... مولوی ... [illegible]

... [illegible] ... سماع و رقص و طرب در مجلس مولوی ... [illegible] ... شمس الدین ... [illegible]

... [illegible] ... قبة الاسلام ... [illegible]

... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... بزرگ ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... جواب گفت ... سماع ... [illegible]

... [illegible] ... گوییم ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... [illegible] ... گفته ... [illegible]

... [illegible] ... گفته ... [illegible] ... مولوی ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... [illegible]

مولوی ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

بزرگ ... [illegible] ...

... [illegible] ... گفته ... [illegible]

... [illegible] ... مولوی ... گفت ... [illegible]

شدن چه طبیعی از او بجا ماند تندرستی را طبیب [illegible] فقر او بعد از این پیوسته مولانا [illegible] با عنوان بزرگ مدرسه در [illegible]
در تعقیب بوده و نتیجه که آمده شد [illegible] کرده [illegible] از جانب مولوی کشیش بود [illegible] اعتقاد می کرده و خدمت می کرده مولوی [illegible] بیمار
بحال زشت [illegible] سفرت [illegible] در طریق [illegible] و زبان شغل سماع بوده و شعر خواندن [illegible] گرم [illegible]
مولوی [illegible] قسمت عمده [illegible] مولوی [illegible] در حوض [illegible] غزل و قصیده [illegible]
می گفت زیرا بعقیده او [illegible] گار داشت [illegible] عقیده [illegible] مولوی [illegible]
اصحابی اعتقاد [illegible] مولوی [illegible] صورت [illegible] مثنوی [illegible]
وجود او موجود است — از علمای ظاهر هم بر مولوی مخالف بوده از قبیل عزالدین [illegible] شمس الدین ماردینی و صدر الدین قونوی
در حق او در تصوف قدم راسخی داشت [illegible] از انکار بوده [illegible] شمس الدین و فخرالدین و [illegible]
ارادت [illegible] مولوی [illegible] الهام [illegible]
[illegible] ولی [illegible] الهام [illegible]
[illegible] در مراقبه [illegible] مراقبه [illegible]
[illegible] ظاهری و معنوی از قبیل [illegible] علم ظاهری [illegible] معنوی [illegible]
[illegible] از [illegible] تربیت [illegible]
[illegible] گفته است :   [illegible]   [illegible]
و در اکثر مقامات مثنوی [illegible] اشاره کرده و در [illegible] غزلهای گوید :
هر نفسی که [illegible] از عشق [illegible] از [illegible]   [illegible]
و در مثنوی گفته :   [illegible]   [illegible]
مولوی [illegible] در [illegible] رسیده و مردم [illegible] دعوت کند [illegible]
[illegible] بعقیده [illegible] مقامات [illegible]
با زبان [illegible] خواص و عوام [illegible] می گوید : [illegible]